

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهای مشاور

در دفاع از حریم شیخ

علامه سلطان الواعظین شیرازی

مستوفی ۱۳۹۱ ه. ق

پدیدآورنده: سلطان الواعظین، محمد، ۱۲۷۶ - ۱۳۵۰.

عنوان: شبهای پیشاور در دفاع از حریم تشیع
تکرار نام پدیدآورنده: تألیف سلطان الواعظین شیرازی

مشخصات نشر: قم: پیام مقدس، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۷۷۶ ص.

ISBN: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۹۹۲۵ - ۶۲ - ۲

ریال:

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: شیعه امامیه - دفاعیه ها و ردیه ها.

موضوع: اهل سنت - دفاعیه ها و ردیه ها.

رده دیوبندی: ۲۹۷ / ۴۷۹

رده کنگره: ۱۳۹۱، ۲ ش ۸ س / ۳۶ Bp

شماره مدرک: ۲۴۴۷۷۲۶



انستاتر احصایام هکاسر

شناسنامه کتاب

نام کتاب: شبهای پیشاور

ناشر: پیام مقدس

ناشر همکار: اندیشه قلم

نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۱۳۹۱

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

چاپ: دژ

قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۹۹۲۵ - ۶۲ - ۲

مرکز پخش:

تلفن: ۷۸۳۸۴۷۹ - ۷۷۳۰۶۵۱ - ۲۵۱

همراه: ۰۹۱۲۷۵۹۹۴۰۴ - ۰۹۱۲۵۵۳۸۴۹۴

فهرست مطالب

۲۰	اعتراض اهل ادب و جواب به آن‌ها
۲۲	اعتراض اهل خبر و جواب به آن‌ها
۲۲	اعتراض محافظه‌کاران و جواب به آن‌ها
۲۸	غرض‌ورزی دکتر هیکل مصری
۳۰	احمد امین مصری و فجر اسلام
۳۱	جواب کاشف الغطاء به احمد امین در کتاب اصل الشیعه
۳۲	مردوخ کردستانی و ندای اتحاد و تریات آن
۳۵	نماز خواندن ابوبکر با امت (به فرس عبرت) دلیل حق تقدم در امر خلافت نخواهد بود
۳۶	منصفانه قضاوت کنید
۴۰	علت طولانی بودن عمر حضرت مهدی علیه السلام
۴۱	نصاری در مسجد پیغمبر آزاد باد! فریضه بودند، ولی شایان در اداء فرائض و نوافل در مساجد مسلمین آزاد نیستند!
۴۵	احمد کسروی و اشاره به جواب مقالات او
۴۷	نظری به علت چاپ این کتاب
۴۸	مصادر و اسناد این کتاب از اکابر علماء سنت و جماعت است
۴۹	اشاره به غلط کاری احمد امین و جواب آن‌ها
۵۵	اشاره به غلط‌گوئی‌های کسروی و جواب آن‌ها
۶۰	کتاب علماء عامه در فضائل عترت و اهل بیت طهارت
۶۱	اشعار امام شافعی در اعتراف به فضائل عترت و اهل بیت طهارت
۶۴	اخبار در فضائل عترت و اهل بیت طهارت علیهم السلام
۶۶	اخبار به وجود حضرت مهدی علیه السلام از طرق اهل سنت
۷۳	حدیث عجیبی در فضائل علی علیه السلام و اشاره به حضرت مهدی علیه السلام
۷۴	حملات کسروی به دین مقدس اسلام و جواب آن
جلسه اول (شب جمعه ۲۳ رجب ۱۳۴۵)	
۸۶	تعیین نسبت خانوادگی
۸۷	سؤال و جواب هرون و موسی بن جعفر در باب ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله
۸۸	دلائل کافی بر اینکه فرزندان فاطمه فرزندان پیغمبرند

۹۱.....	پیغمبر نماز ظهرین و مغربین را به جمع و تفریق اداء می فرمود.
۹۶.....	سید امیر محمد عابد
۹۶.....	حرکت قافله سادات هاشمی از مدینه و جنگ با قتلغ خان
۹۸.....	سید امیر احمد شاه چراغ
۹۸.....	جنگ و شهادت سید امیر احمد شاه چراغ
۹۹.....	پیدا شدن جسد شاه چراغ
۹۹.....	سید علاء الدین حسین
۱۰۰.....	ابراهیم مجاب
۱۰۱.....	فجایع اعمال بنی امیه
۱۰۱.....	شهادت زید بن علی علیه السلام
۱۰۲.....	شهادت جناب یحیی
۱۰۳.....	پیدایش قبر حضرت علی علیه السلام
۱۰۴.....	اختلاف مدفن علی علیه السلام
۱۰۵.....	فرزندان ابراهیم مجاب
۱۰۶.....	سادات شیرازی در نواز

جلسه دوم (شب شنبه ۲۴ رجب ۱۳۴۵)

۱۱۰.....	آیا شیعه یک حزب ساختگی است؟
۱۱۲.....	جواب به اشکال تراشی های مخالفین
۱۱۳.....	معنی شیعه و حقیقت تشیع
۱۱۵.....	آیات و اخبار در تشریح مقام تشیع
۱۱۹.....	مقام سلمان، ابوذر، مقداد و عمار
۱۲۰.....	علت توجه و تشیع ایرانیان در زمان خلفاء و دیالمه و غازان خان و شاه عباس
۱۲۳.....	ظهور تشیع در دوره ی مغول ها
۱۲۳.....	مناظره علامه حلی با قاضی القضاة
۱۲۵.....	اسلام، تفاخرات نژادی را از بین برد
۱۲۶.....	تمام فساد و جنگ ها روی تفاخرات نژادی می باشد
۱۲۷.....	عقاید غلات و مذمت آنها و لعن عبدالله بن سبا
۱۳۲.....	اشکال در صلوات بر آل محمد و جواب آن
۱۳۲.....	در معنای یس و این که «س» نام مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشد
۱۳۳.....	مراد از آلیاسین آل محمداند
۱۳۵.....	صلوات بر آل محمد علیهم السلام سنت و در تشهد نماز واجب است

جلسه سوم (لیله یکشنبه ۲۵ رجب ۱۳۴۵)

۱۳۸.....	عقاید زیدیه
۱۳۹.....	عقاید کسانیه
۱۳۹.....	عقاید قداحیه
۱۴۰.....	عقاید غلات

۱۴۰	عقاید شیعه امامیه اثنا عشریه
۱۴۳	اشکال راجع به خبر معرفت
۱۴۳	جواب از اشکال
۱۴۵	اخبار خرافی در صحیحین (بخاری و مسلم)
۱۴۵	اخبار رؤیت الله تعالی از اهل سنت
۱۴۷	دلائل و اخبار بر عدم رؤیه الله تعالی
۱۴۸	اشاره به خرافات صحیحین
۱۵۰	سلی زدن موسی به صورت ملک الموت
۱۵۰	انصاف موجب بینائی و اسباب سعادت است
۱۵۳	نسبت شرک دادن به شیعه
۱۵۵	اقسام شرک
۱۵۵	شرک جلی
۱۵۵	شرک در ذات
۱۵۵	عقاید نصاری
۱۵۶	شرک در صفات
۱۵۶	شرک در افعال
۱۵۷	شرک در عبادت
۱۵۸	در باب نذر
۱۶۰	شرک خفی
۱۶۱	شرک در اسباب
۱۶۱	آوردن آصف تخت بلقیس را نزد سلیمان
۱۶۳	آل محمد وسایط فیض حق هستند
۱۶۴	حدیث ثقلین
۱۶۵	دقت نظر خالی از تعصب موجب سعادت است
۱۶۶	اخبار جعلی و رجال ضعیف در صحیح بخاری و مسلم
۱۶۷	اخبار مضحک و اهانت به رسول الله ﷺ در صحیحین بخاری و مسلم
۱۶۸	در اسناد حدیث ثقلین
۱۶۹	حدیث سفینه
۱۷۳	دعای توسل
۱۷۵	شهادت شهید اول به فتوای ابن جماعه
۱۷۶	شهادت شهید ثانی به کمک قاضی صیدا
۱۷۷	گفتار نیک جهت جلب مردم متصف
۱۷۸	اعمال ننگین تراکمه و خوارزمیان و ازبکان و افغانه با ایرانیان
۱۷۹	تجاوزات خان خیره به ایران و فتاوی علمای اهل سنت به قتل و غارت شیعیان
۱۸۰	فتاوی علمای اهل سنت به قتل و غارت شیعیان و حملات عبدالله خان ازبک به خراسان
۱۸۰	رفتار امراء افغانه با شیعیان افغانستان
۱۸۱	تقدیر از امیر امان الله خان
۱۸۱	شهادت شهید ثالث

۱۸۲	اقدام شیخ و ایجاد شبهه و تهیه وسیله برای حمله و دفاع از آن
۱۸۳	در آداب زیارت
۱۸۴	نماز زیارت و دغای بعد از نماز
۱۸۵	بوسیدن آستان گنبد ائمه علیهم‌السلام شرک نیست
۱۸۷	به خاک افتادن و سجده نمودن برادران یوسف ایشان را
۱۸۸	بقا روح بعد از فناى جسم
۱۸۸	اشکال به بقای روح و جواب آن
۱۸۹	ظهور اهل ماده و مقابله ذیمقراطیس با سقراط حکیم
۱۸۹	اقوال علمای الهی اروپا
۱۹۱	دفاع مخالفین از خلافت معاویه و یزید و کفر آن‌ها و جواب آن
۱۹۲	اثبات کفر و ارتداد یزید
۱۹۵	جواز علماء اهل سنت بر لعن یزید پلید
۱۹۶	قتل عام اهل مدینه به جرم شکستن بیعت یزید
۱۹۸	سرباز گمنام
۱۹۹	آل محمد شهداء راه حق و زندگى مى‌کنند

فصل پنجم (لیله دوشنبه ۲۶ رجب ۴۵)

۲۰۱	حقیقت امامت
۲۰۲	شناخت امامت
۲۰۲	کشف حقیقت از مذاهب اربعه اهل تسنن
۲۰۳	دلیلی بر تبعیت مذاهب اربعه نیست
۲۰۴	امز عجبی است قابل تأمل عقلای باانصاف
۲۰۶	رد نمودن علماء و امامان اهل تسنن ابوحنیفه را
۲۰۷	امامت در عقیده شیعه ریاست عالی الهیه است
۲۰۹	مقام امامت بالاتر از نبوت عامه است
۲۱۰	اختلاف مراتب انبیاء
۲۱۱	ویژگی‌های نبوت خاصه
۲۱۳	اثبات مقام نبوت از برای علی علیه‌السلام به حدیث منزله
۲۱۳	اسناد حدیث منزله از طرق عامه
۲۱۶	شرح حال آمدی
۲۱۷	سند حدیث منزله از عمر بن الخطاب
۲۱۷	حکم خبر واحد در مذهب جماعت
۲۲۰	اثبات منازل هرونی برای حضرت علی علیه‌السلام
۲۲۳	علی علیه‌السلام در جمیع صفات شریک و مماثل پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود
۲۲۶	به امر پیغمبر تمام درهای خانه‌ها به مسجد بسته شد مگر در خانه علی علیه‌السلام
۲۲۸	تقاضا نمودن پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علی علیه‌السلام را برای وزارت خود

.....	جلسه پنجم (لیله سه شنبه ۲۷ رجب ۱۳۴۵)
۲۳۲	کلمه منزلة افاده عموم می کند
۲۳۴	حدیث منزلة در دفعات متعدده غیر از توک وارد شده
.....	خلیفه قرار دادن حضرت موسی برادر خود هرون را و فریب دادن سامری بنی اسرائیل را به گوساله پرستیدن
۲۳۵	
۲۳۶	مطابقه حالات امیرالمؤمنین علیه السلام با هرون
۲۳۷	حدیث الدار و يوم الانذار و تعیین نمودن پیغمبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به خلافت
۲۳۹	احادیث مصرحه به خلافت علی علیه السلام
۲۴۳	شیخ باز هم به صدا آمد
۲۴۳	احدی منکر فضائل صحابه نیست ولی باید انتخاب افضل نمود
۲۴۴	نقل اخبار در فضیلت ابوبکر و جواب آن
۲۴۶	شرح حال ابوهریره و مذمت آن
۲۴۶	علی از حق و قرآن جدا نمی باشد
۲۴۸	مظلومیت شیعیان در مقابل مخالفین
۲۴۸	نسبت های دروغ و تهمت های علمی سنی به شیعیان
۲۴۸	تهمت های ابن عبدبر به شیعیان
۲۵۰	تهمت های ابن حزم
۲۵۱	تهمت های ابن تیمیه
۲۵۴	اشتباهات و تهمت های شهرستانی
۲۵۵	اخبار در مذمت ابوهریره و حالات آن
۲۵۶	شرکت ابوهریره با بسر بن ارطاط در ظلم و کشتار مسلمانین
۲۵۷	مردود بودن ابوهریره و تازیانه زدن عمر او را
۲۶۰	جواب حدیث مجعولی که خدا فرموده: من از ابوبکر راضیم آیا او هم ز من راضی هست یا نه
۲۶۱	اخبار در فضیلت ابوبکر و عمر و رد آن ها
۲۶۲	جواب خبری که ابوبکر و عمر دو سید پیران اهل بهشتند
۲۶۴	حدیث حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت اند
۲۶۵	جواب خبری که ابوبکر و عایشه محبوب پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند
۲۶۵	فاطمه علیها السلام بهترین زنان عالم است
۲۶۷	اقرار شافعی به وجوب حب اهل البیت علیهم السلام
۲۶۸	علی علیه السلام محبوب ترین مردان نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله
۲۷۰	حدیث طیرمشوی
۲۷۲	بیان حقیقت
۲۷۳	اهل ذکر اهلیت محمد هستند
۲۷۴	نقل آیه در طریقه خلافت خلفاء اربعه و جواب آن
۲۷۶	استدلال به آیه غار و جواب آن
۲۷۹	شواهد و امثال
۲۸۰	ابراز حقیقت
۲۸۰	بعدم بن باعوراء

- ۲۸۱ برصیصای عابد
 ۲۸۲ نزول سکینه بر رسول خدا ﷺ

جلسه ششم (لیله چهارشنبه ۲۸ رجب ۱۳۴۵)

- ۲۸۵ سبب آیه در شأن علی ﷺ
 ۲۸۶ علی ﷺ اول مؤمن به رسول الله ﷺ بود
 ۲۸۷ تربیت نمودن پیغمبر ﷺ علی ﷺ را از طفولیت
 ۲۸۸ سبقت علی ﷺ در اسلام
 ۲۹۰ اشکال در ایمان علی ﷺ در طفولیت و جواب آن
 ۲۹۱ ایمان علی ﷺ در کوچکی دلیل بر وفور عقل و فضل او می باشد
 ۲۹۳ ایمان علی ﷺ از فطرت بوده نه از کفر
 ۲۹۵ علی ﷺ افضل از جمیع صحابه و امت بود
 ۲۹۸ نزول آیه در شأن علی ﷺ در شب هجرت که در بستر رسول اکرم ﷺ خوابید
 ۳۰۰ اعتراف علماء سنی به افضل بودن خوابیدن علی ﷺ در بستر پیغمبر ﷺ از مصاحبت ابوبکر در غار
 ۳۰۱ در مباحثات علمی و مناظرات دینی شدنی برای عمر نبوده است
 ۳۰۱ اقرار عمر به برتری علی ﷺ بر خود
 ۳۰۲ اسناد گفتار عمر لولا علی لهلک عمر
 بعض مواردی که امام علی ﷺ موجب نجات خائفان گردید و آن ها اقرار نمودند که اگر علی نبود هلاک شده بودند
 ۳۰۳ بودند
 ۳۰۵ در میدان های جنگ شجاعت و رشادتی از خلیفه عمر دیده نماند
 ۳۰۶ باز هم بیان حقیقت
 ۳۰۷ شکست ابوبکر و عمر در خیبر
 ۳۱۱ علی ﷺ محبوب خدا و پیغمبر بود
 ۳۱۱ حدیث رأیت در فتح خیبر
 ۳۱۵ رویه و رفتار عثمان برخلاف ابوبکر و عمر
 ۳۱۶ روی کار آمدن فساق بنی امیه توسط عثمان
 ۳۱۶ بنی امیه و حکم بن ابی العاص و مروان، ملعون خدا و پیغمبر ﷺ بودند
 ۳۱۸ حکم بن ابی العاص
 ۳۱۹ ولید فاسق در حال مستی نماز جماعت خواند
 ۳۱۹ غلط کاری های عثمان موجب قتل او شد
 ۳۲۰ ایجاد نارضایتی در مردم منجر به قتل عثمان شد
 ۳۲۱ صدمه زدن عثمان اصحاب پیغمبر ﷺ را
 ۳۲۱ مضروب شدن ابن مسعود و مردن او
 ۳۲۲ مضروب شدن عمار به امر عثمان
 ۳۲۳ اذیت و تبعید نمودن ابازر و وفات او در صحرای ربذه
 ۳۲۵ ابوذر محبوب خدا و پیغمبر ﷺ و راستگوی امت بود
 ۳۲۶ قضاوت منصفانه لازم است تا پرده های جهل را پاره نماید
 ۳۲۷ تبعید اجباری ابوذر به ربذه

۳۲۸	آثار رحم و عطوفت از علی بن ابیطالب (ع)
۳۲۹	ادب نمودن عقیل را هنگامی که تقاضای کمک بیشتری نمود
۳۲۹	عطوفت آن حضرت با مروان و عبدالله بن زبیر و عایشه
۳۳۰	منع آب نمودن معاویه و عطوفت علی (ع) نسبت به او
۳۳۱	نزول آیه ولایت در شأن علی (ع) به اتفاق جمهور
۳۳۳	شبهات و اشکالات در آیه ولایت و جواب از آن‌ها
۳۳۸	شک نمودن عمر در حدیثه
۳۳۹	واقعه‌ی حدیبیه
۳۴۰	گفتگوهای غیرمنتظره

جلسه هفتم (ایله پنجشنبه ۲۹ رجب ۴۵)

۳۴۲	فرق بین اتجاد مجاز و حقیقت
۳۴۳	اتحاد نفسانی پیغمبر (ص) با علی (ع)
۳۴۵	استشهاد به آیه میاهله
۳۴۵	مباحثه پیغمبر با نصاری جوان
۳۴۶	آماده شدن نصاری برای میاهله
۳۴۸	شواهد از اخبار در اتحاد پیغمبر (ص) و علی (ع)
۳۵۰	چون پیغمبر (ص) افضل بر انبیاء است می (ع) هم افضل از آن‌ها می باشد
۳۵۱	سؤالات صعصعه از علی (ع) در علت افضل بودن بر انبیاء و جواب آن
۳۵۴	علی (ع) مرآت جمیع انبیاء بوده است
۳۵۴	بیان گنجی شافعی در اطراف حدیث تشبیه
۳۵۶	مخالفتین گویند تمسک به اجماع حق است؟
۳۵۸	دلائل بر رد اجماع
۳۶۱	گفتگوی اسامه با بازیگرها
۳۶۳	اجماعی به اتفاق فریقین واقع نشده است
۳۶۴	دوری نمودن کبار صحابه از بیعت ابوبکر
۳۶۵	حدیث ثقلین و سفینه
۳۶۷	رد بر قول به اینکه چون ابوبکر سنأ اکبر بود به خلافت برقرار شد
۳۶۸	با بودن شیوخ از صحابه پیغمبر علی جوان را اختیار می فرمود
۳۶۹	علی (ع) میزان حق و باطل
۳۷۳	نقد قول عمر که گفت: نبوت و سلطنت در یکجا جمع نگردد
۳۷۴	باز هم بیان حقیقت در تعیین خلافت
۳۷۷	بیعت علی (ع) و بنی هاشم با تهدید و بعد از شش ماه بود
۳۷۹	دوازه دلیل بر اینکه علی (ع) را با زور و شمشیر به مسجد بردند
۳۸۲	باید منصفانه قضاوت نمود
۳۸۵	اخبار سقط جنین فاطمه (ع)
۳۸۷	دفاع از حق و اثبات مظلومیت لازم است
۳۸۸	پاسخ به اشکالات حدیث حب علی حسن و من بکی علی الحسن و جبت له الجنة

۳۸۸	شیوع فحشا، در بلاد اهل تسنن
۳۸۹	اعتراف و انتقاد زمخشری از اهل تسنن
۳۹۰	اسناد حدیث حب علی حسنة از کتب اهل تسنن و معنای آن
۳۹۱	کشف حقیقت
۳۹۳	فرق بین کس و ناکس
۳۹۵	فوائد و اثرات گریه و مجالس عزاداری
۳۹۷	امام حسین علیه السلام ریاست خواه و جاه طلب نبوده است
۳۹۷	پنج تن آل عبا از هر پلیدی دور بودند
۳۹۸	قیام امام حسین علیه السلام برای ریاست و خلافت ظاهری نبوده است
۳۹۹	قیام امام حسین برای حفظ شجره طیبه لاله الا الله بود
۴۰۶	مقاله مادام انگلیسی در مظلومیت امام حسین علیه السلام
۴۰۷	نتیجه مطلوب - کشف حقیقت
۴۰۸	در ثوب و فوائد زیارت
۴۰۹	اثرات مترتبه بر زیارت قبور ائمه اطهار

سلسله هشتم (لیله یکم شعبان المعظم ۴۵)

۴۱۲	فرق بین اسلام و ایمان
۴۱۴	مراتب ایمان
۴۱۵	اهل سنت برخلاف قواعد قرآن شیعیان را طرد می کنند
۴۱۶	علت پیروی شیعه از علی و اهل بیت علیهم السلام و تقلید کبرا امامان چهار گانه
۴۱۷	به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله امت باید از عترت آن حضرت پیروی نمایند
۴۱۹	تقلید کور کورانه شایسته آدمی نیست
۴۲۰	آدمی باید پیرو دانش و خرد باشد
۴۲۲	پیغمبر صلی الله علیه و آله عدد خلفاء را دوازده معرفی نموده است
۴۲۳	مقامات امام جعفر صادق علیه السلام
۴۲۵	ظهور مذهب جعفری
۴۲۶	در دل بزرگ و بی اعتنائی به عترت؟
۴۲۷	تأثر فوق تأثر
۴۲۸	نظر شیعه درباره صحابه و ازواج رسول الله صلی الله علیه و آله
۴۲۹	طعن و انتقاد بر صحابه موجب کفر نمی شود
۴۳۳	اعمال نیک و بد صحابه مورد توجه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده
۴۳۴	جواب از بیت الرضوان
۴۳۵	جواب از حدیث به اصحاب من اقتدا کنید
۴۳۶	داستان عقبه و قصد قتل پیغمبر صلی الله علیه و آله
۴۳۷	پیغمبر صلی الله علیه و آله امر به پیروی از دروغگویان ننموده است
۴۳۷	متخالفات اصحاب در سقیفه
۴۳۷	مخالفت سعد بن عبادہ با ابوبکر و عمر
۴۳۸	قیام طلحه و زبیر در مقابل علی علیه السلام در بصره

۴۳۸	معاویه و عمرو بن عاص علی علیه السلام را سب می نمودند
۴۳۹	اسناد أصحابی کالتجوم ضعیف است
۴۳۹	صحابه معصوم نبودند
۴۴۰	شراب خوردن ده نفر از صحابه در مجلس سری
۴۴۲	نقض عهد نمودن صحابه
۴۴۳	حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام صادقین در قرآنند
۴۴۴	حدیث غدیر و چگونگی آن
۴۴۵	روایات معتبره از علماء عامه در نقل حدیث غدیر خم
۴۴۷	طبری و ابن عقده و ابن حداد
۴۴۸	نصیحت جبرئیل عمر را
۴۴۹	حدیث اقتداء به أصحاب مخدوش است
۴۴۹	بعض از صحابه تابع هوای نفس و منحرف از حق شدند
۴۵۰	قول غزالی در نقض عهد صحابه
۴۵۱	سرالعالمین کتاب غزالی است
۴۵۲	اشاره بحال ابن عقده
۴۵۲	اشاره به مرگ طبری
۴۵۳	کشته شدن نسائی
۴۵۳	اشکال در کلمه مولی
۴۵۴	اثبات معنی مولی به اولی به تصرف بودن و نزول آن با ایها الرسول بلغ
۴۵۵	نزول آیهی الیوم اکملت لکم دینکم در غدیر خم
۴۵۷	نظر سبط ابن جوزی در معنای مولی
۴۵۸	نظر ابن طلحه شافعی در معنای مولی
۴۵۹	احتجاج علی علیه السلام به حدیث غدیر
۴۶۰	قرینه چهارم اُلت اولی بکم من انفسکم
۴۶۲	اشعار حسان در حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله
۴۶۴	در عهدشکنی صحابه
۴۶۴	نقض عهد نمودن صحابه در احد و حنین و حدیبیه
۴۶۶	فرار صحابه در حدیبیه
۴۶۷	خدا می داند که من اهل جدل نیستم
۴۶۹	حقیقت فدک و غصب آن
۴۶۹	نزول آیه و آت ذا القربی حقّه
۴۷۰	استشهاد به حدیث لانورث و جواب آن
۴۷۱	دلائل فاطمه علیها السلام بر رد حدیث لانورث
۴۷۳	احتجاج علی علیه السلام با ابوبکر
۴۷۴	کلمات ابوبکر بالای منبر و دشنام دادن به علی و فاطمه علیهما السلام
۴۷۴	قضاوت منصفانه لازم است
۴۷۵	تعجب ابن ابی الحدید از گفتار ابوبکر
۴۷۶	آزار به علی علیه السلام آزار به پیغمبر صلی الله علیه و آله است

دشنام دادن به علی دشنام به پیغمبر است ۴۷۷
علی باب علم و حکمت است ۴۷۷
نقل اخبار در وصایت ۴۷۹
در وقت وفات سر مبارک رسول الله در سینه امیرالمؤمنین علیه السلام بود ۴۸۲
تحقیق در امر وصایت ۴۸۳
شعراء صحابه و وصیت ۴۸۳
اشاره به دستور وصیت ۴۸۴
اطاعت امر پیغمبر صلی الله علیه و آله واجب است ۴۸۶
منع نمودن پیغمبر صلی الله علیه و آله را از وصیت ۴۸۶
گریستن ابن عباس از مانع شدن پیغمبر صلی الله علیه و آله را از وصیت ۴۸۷
منابع حدیث منع وصیت ۴۸۷
تعصب آدمی را کور و کر می کند ۴۸۹
اعتراف علماء عامه به اینکه گوینده کلمه هذیان معرفت به مقام رسالت نداشته ۴۹۰
اولین فتنه در حضور رسول الله صلی الله علیه و آله ۴۹۰
عذر بدتر از گناه ۴۹۲
اعتراف قطب الدین شیرازی به کفر عمر ۴۹۴
مانع نشدن از عهدنامه ابوبکر در وقت مردن ۴۹۴
مصیبت بزرگ و اهانت به رسول الله صلی الله علیه و آله در مرگ و مانع شدن از بیان راه هدایت ۴۹۵
حکم علی درباره زنی که بچه‌ی شش ماهه زائید ۴۹۸
رد نمودن ابوبکر فدک را به فاطمه علیها السلام و مانع شدن ۴۹۹
رد نمودن خلفا فدک را به اولاد فاطمه علیها السلام ۴۹۹
واگذار نمودن عمر بن عبدالعزیز فدک را ۵۰۰
زد نمودن عبدالله و مهدی و مأمون عباسی فدک را به ورثه فاطمه علیها السلام ۵۰۰
اثبات نحلّه بودن فدک ۵۰۰
قول مخالفین که ابوبکر به موجب آیه شهادت عمل نموده و جواب آن ۵۰۱
شاهد خواستن از متصرف خلاف شرع بوده است ۵۰۲
خزیمه ذوالشهادتین ۵۰۲
زد نمودن شهود فاطمه علیها السلام را ۵۰۳
مراد از صادقین در آیه محمد و علی صلی الله علیه و آله هستند ۵۰۳
حضرت علی علیه السلام افضل صدیقین است ۵۰۵
حضرت علی علیه السلام با حق و قرآن می گردد ۵۰۶
اطاعت علی اطاعت خدا و پیغمبر است ۵۰۷
متنصفانه و عادلانه قضاوت کنید ۵۰۷
قضیه جابر و اعطاء مال او موجب عبرت عقلا می باشد ۵۰۸
اشکال در نزول آیه تطهیر ۵۱۰
جواب اشکال و اثبات اینکه آیه در حق ازواج نیست ۵۱۰
زوجات پیغمبر صلی الله علیه و آله داخل اهلیت نیستند ۵۱۱
اخبار عامه در اینکه آیه تطهیر در شأن اهلیت آمده است ۵۱۲

۵۱۳	 حدیث ام سلمه راجع به حریره فاطمه علیها السلام و نزول آیه تطهیر
۵۱۴	 منع نمودن خمس را از عترت و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله
۵۱۶	 خدا علی علیه السلام را شاهد پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داده است
۵۱۷	 درد دل های علی علیه السلام
۵۱۷	 اخبار در مذمت اذیت کنندگان علی علیه السلام
۵۱۹	 تا دم مرگ فاطمه علیها السلام از ابی بکر و عمر راضی نبود
۵۲۰	 اذیت فاطمه علیها السلام اذیت خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله است
۵۲۱	 قصه خواستگاری حضرت علی علیه السلام دختر ابوجهل را
۵۲۲	 بیان ابوجعفر اسکافی راجع به جعل اخبار زمان معاویه
۵۲۳	 اشکال در اینکه غضب فاطمه دینی نبوده و جواب آن
۵۲۴	 قلب و جوارح فاطمه علیها السلام مملو از ایمان بود
۵۲۴	 غضب فاطمه علیها السلام دینی بوده است
۵۲۵	 سکوت فاطمه موجب رضا نبوده است
۵۲۵	 علی در دوره خلافت آزادی در عمل نداشته است
۵۲۶	 در نماز تراویح
۵۲۸	 عیادت ابی بکر و عمر از فاطمه علیها السلام
۵۲۹	 فاطمه را شب دفن نمودند
۵۲۹	 دردهای دل فاطمه تا قیامت تأثیر دارد

جلسه نهم (پیشینه ۲ شعبان المعظم ۴۵)

۵۳۲	 اشکال به شیعیان که به عایشه نسبت خبث و فحش می دهند و جواب آن
۵۳۲	 اشاره بقضیه افک و میرا بودن عایشه از خبث و فحش و قذف
۵۳۳	 زوجین در ممدوحیت و مذمومیت مماثل نیستند
۵۳۳	 زن نوح و لوط بجهنم می روند و زن فرعون بهشت می رود
۵۳۵	 در چگونگی خیانت زن های نوح و لوط
۵۳۵	 معنای آیه شریفه
۵۳۶	 اشاره به حالات عایشه
۵۳۷	 آزار دادن عایشه پیغمبر را
۵۳۸	 گفتار سوده زوجه ی رسول الله صلی الله علیه و آله
۵۳۹	 مخالفت و جنگ عایشه با علی علیه السلام
۵۳۹	 فضائل علی علیه السلام قابل شماره نیست
۵۴۰	 اخبار در فضایل و مناقب علی علیه السلام
۵۴۱	 دوستی علی علیه السلام ایمان و دشمنی او کفر و نفاق می باشد
۵۴۵	 دستور عایشه به کشتن صحابه و مؤمنین پاک در بصره
۵۴۶	 ممانعت نمودن عایشه از دفن نمودن امام حسن علیه السلام در جوار پیغمبر صلی الله علیه و آله
۵۴۷	 سجده و شادی نمودن عایشه در شهادت امیر المؤمنین علیه السلام
۵۴۸	 کلمات متضاد عایشه نسبت به عثمان
۵۴۹	 نصایح ام سلمه به عایشه

- یادآوری نمودن ام‌سلمه فضایل علی علیه السلام را برای عایشه ۵۵۰
- اختلاف در تعیین خلفاء ثلاث دلیل بر بطلان خلافت آن‌ها است ۵۵۲
- دلائل دیگر بر بطلان اجماع ۵۵۲
- اعتراض بر مجلس شوری ۵۵۳
- اعتراض بر حکمیت عبدالرحمن بن عوف ۵۵۳
- ظلم فاحش به مقام مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام ۵۵۴
- خلافت علی علیه السلام منصوص از جانب خدا و پیغمبر است ۵۵۵
- خلافت علی به اجماع نزدیک‌تر بود ۵۵۶
- علی علیه السلام متمایز از سایر خلفاء بوده ۵۵۷
- اشاره به رؤس فضائل و کمالات ۵۵۸
- نسب پاک علی علیه السلام ۵۵۹
- خلقت نورانی علی علیه السلام و شرکت او با پیغمبر صلی الله علیه و آله ۵۶۰
- نسب جسمانی علی علیه السلام ۵۶۱
- اشکال در پدر ابراهیم علیه السلام که آزر بوده و جواب آن ۵۶۲
- اباء و امهات پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوده بلکه همگی مؤمن بالله بودند ۵۶۴
- اختلاف در ایمان ابوطالب ۵۶۶
- اجماع شیعه بر ایمان ابوطالب ۵۶۶
- در حدیث ضحاح و جواب آن ۵۶۷
- مجموع بودن حدیث ضحاح ۵۶۸
- دلائل بر ایمان ابوطالب ۵۶۸
- اشعار ابن‌ابی‌الحدید در مدح ابوطالب ۵۶۹
- اشعار ابوطالب دلیل بر اسلام او می‌باشد ۵۷۰
- اقرار ابوطالب دم مرگ به لا اله الا الله ۵۷۲
- گفتگوی پیغمبر با ابوطالب در ابتداء بعثت ۵۷۳
- ابتداء بعثت ابراهیم علیه السلام و گفتگو با عمش آزر ۵۷۳
- چون محمد بن ابی‌بکر پیرو علی علیه السلام بوده لذا او را خال‌المؤمنین خواندند ۵۷۵
- معاویه کاتب‌الوحی نبود بلکه کاتب مراسلات بود ۵۷۷
- دلائل بر کفر و لعن معاویه ۵۷۷
- لعن معاویه و یزید در آیات و روایات ۵۷۷
- کشتار معاویه مؤمنینی را مانند امام حسن و عمار و حجر بن عدی و مالک‌اشتر و حمید بن ابی‌بکر و غیره ۵۷۹
- کشتار بسیرین ارطاة سی هزار مسلمان مؤمن را به امر معاویه ۵۷۹
- امر نمودن معاویه به سب امیرالمؤمنین و جعل اخبار در مذمت آن بزرگوار ۵۸۰
- دشمن علی علیه السلام کافر است ۵۸۲
- در اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله خوب و بد بسیار بودند ۵۸۳
- ایضاً دلائل بر ایمان ابی‌طالب ۵۸۷
- ایمان آوردن جعفر طیار به امر پدر ۵۸۸
- اسلام عباس پنهانی بوده ۵۹۱
- علت پنهان داشتن ابوطالب ایمان خود را ۵۹۱

۵۹۳	موضوع رافضی و سنی در حقیقت سنی‌ها رافضی و شیعه‌ها سنی می‌باشند
۵۹۴	دلائل بر حریت متعه
۵۹۵	اخبار اهل تسنن بر حریت متعه
۵۹۸	اکابر صحابه و تابعین حتی مالک حکم به عدم نسخ متعه نموده‌اند
۵۹۹	تمام آثار زوجیت بر زن متعه مترتب است
۶۰۰	دلائل بر عدم ورود حکم نسخ در زمان پیغمبر ﷺ
۶۰۲	مجتهد می‌تواند تغییر احکام دهد؟
۶۰۴	منع متعه سبب شیوع فحشاء و زنا گردیده
۶۰۴	مولد علی علیه السلام در خانه کعبه
۶۰۷	نام‌گذاری علی علیه السلام از عالم غیب و دلیل دیگر بر اثبات موحد بودن ابوطالب
۶۰۸	نام علی بعد از نام خدا و پیغمبر در عرش اعلا ثبت گردید
۶۱۱	نزول لوح بر ابوطالب جهت نام‌گذاری علی علیه السلام
۶۱۳	نام علی جزء اذان و اقامه نیست
۶۱۳	زهد و تقوای علی علیه السلام
۶۱۳	خبر عبدالله بن رافع
۶۱۴	خبر سویدن غفله
۶۱۴	جلوا نخوردن علی علیه السلام
۶۱۵	روش لباس و پوشش در علی علیه السلام
۶۱۶	گفتار ضرار با معاویه
۶۱۷	بشارت پیغمبر ﷺ به زهد علی علیه السلام
۶۱۷	خدا و پیغمبر ﷺ علی علیه السلام را امام المتقین خواندند
۶۲۰	اهل حقیقت قضاوت منصفانه نمایند
۶۲۲	سکوت و قعود و اعتزال و فرار انبیاء از میان امت‌ها
۶۲۳	شباهت علی علیه السلام با هرون در موضوع خلافت
۶۲۴	علت جنگ نکردن امام علی علیه السلام با مخالفین بعد از وفات پیغمبر ﷺ و صبر و سکوت آن حضرت برای خدا
۶۲۵	بیانات علی علیه السلام در علت قعود و سکوت بعد از وفات رسول خدا ﷺ
۶۲۶	نامه علی علیه السلام به اهل مصر
۶۲۸	خطبه ششقیه
۶۲۸	اشکال در خطبه ششقیه و جواب آن
۶۲۹	اشاره به حالات سیدرضی
۶۳۰	خطبه ششقیه قبل از ولادت سیدرضی در کتب ثبت بوده است

جلسه دهم (لیله یکشنبه سیم شعبان المعظم ۴۵)

۶۳۲	سوال از مقام علمی عمر و جواب آن
۶۳۴	مجاوب نمودن زنی عمر را در یک مسئله‌ی شرعی
۶۳۶	اظهار عمر بعد از وفات پیغمبر ﷺ که آن حضرت نمرده
۶۳۷	اشتباه عمر در حکم به رجم پنج نفر که زنا کرده بودند
۶۳۷	امر نمودن عمر به رجم زن حامله و منع نمودن علی علیه السلام او را

۶۳۸ امر نمودن عمر به رجم زن دیوانه و مانع شدن علی علیه السلام
 بیان ابن صلیح مالکی در فضائل و علوم علی علیه السلام و نصب نمودن پیغمبر صلی الله علیه و آله آن حضرت را به مقام قضاوت. ۶۳۹
 اشتباه عمر در حکم تیمم در زمان پیغمبر و حکم اشتباهی دادن در زمان خلافت ۶۴۰
 تمام علوم در نزد علی علیه السلام ۶۴۱
 دفاع نمودن معاویه از مقام علی علیه السلام ۶۴۲
 اقرار نمودن عمر به عجز در مقابل سوالات مشکل و اعتراف به اینکه اگر علی علیه السلام نبود کار مشکل می شد ۶۴۳
 علی علیه السلام به مقام خلافت اولی و احق بوده است ۶۴۴
 قضاوت منصفانه لازم است ۶۴۵
 مثل دزد و زور ۶۴۶
 قبول دیانت باید کور کورانه نباشد ۶۴۷
 داعی قبول دیانت از روی تحقیق نمودم ۶۴۸
 پیامبر صلی الله علیه و آله به اطاعت امام علی علیه السلام امر نمودند ۶۴۹
 علماء اهل سنت نمی خواهند با شیعیان همکاری کنند ۶۵۰
 اختلاف در سجده بر تربت ۶۵۱
 ابراز حقیقت توأم با تأثر ۶۵۲
 در فقدان آب برای غسل و وضو باید تیمم نمود ۶۵۳
 فتوای ابوحنیفه بر اینکه مسافر در فقدان آب غسل و وضو را با نیذ انجام دهند ۶۵۴
 فتوی دادن اهل سنت به شستن پاها در وضو برخلاف نص صریح قرآن ۶۵۵
 فتوی دادن اهل سنت بر مسح به چکمه و جوراب برخلاف نص صریح قرآن ۶۵۶
 فتوای اهل سنت بر مسح نمودن عمامه برخلاف نص صریح قرآن ۶۵۷
 توجیه خاص و قضاوت منصفانه لازم است ۶۵۸
 شیعیان سجده بر خاک کربلا را واجب نمی دانند ۶۵۹
 علت همراه داشتن شیعیان مهر برای سجده ۶۶۰
 علت سجده نمودن بر خاک کربلا ۶۶۱
 خصائص خاک کربلا و بیانات رسول الله صلی الله علیه و آله ۶۶۲
 عمل علماء اهل سنت موجب تعجب است ۶۶۳
 عزل ابوبکر و نصب علی در ابلاغ سوره براءت بر اهل مکه ۶۶۴
 علت عزل ابوبکر و نصب علی علیه السلام ظاهراً ۶۶۵
 فرستادن پیغمبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به یمن برای قضاوت ۶۶۶
 علی علیه السلام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله هادی امت بوده است ۶۶۷
 دسیسه دشمنان در مقابل علی علیه السلام و فرق بین سیاست مجاز و حقیقت ۶۶۸
 علل انقلاب در خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام ۶۶۹
 خبر دادن پیغمبر از جنگ های بصره و صفین و نهروان ۶۷۰
 علم غیب را غیر از خدای احدی ندانند ۶۷۱
 علم غیب از جانب خدا افاضه بر انبیاء و اوصیاء می شود ۶۷۲
 علم بر دو قسم است ذاتی - و عرضی ۶۷۳
 علم غیب انبیاء و اوصیاء ۶۷۴

۶۸۰	 انبیاء و اوصیاء عالم به غیب بودند
۶۸۲	 ائمه طاهرین خلفاء بر حق و عالم به غیب بودند
۶۸۳	 نقل روایت و ناقلین حدیث مدینه
۶۸۴	 از جمله ی اکابر علماء شما
۶۸۷	 حدیث انا دار الحکمة
۶۸۹	 توضیح در اطراف حدیث
۶۸۹	 امام علی علیه السلام عالم به غیب بوده است
۶۹۰	 علی علیه السلام عالم به ظاهر و باطن قرآن بوده است
۶۹۰	 پیغمبر هزار باب از علم در سینه ی علی باز نمود
۶۹۲	 طرق افاضه علم رسول الله ﷺ به علی علیه السلام
۶۹۳	 در جفر جامعه و چگونگی آن
۶۹۶	 خبر دادن حضرت رضا علیه السلام در عهدنامه مأمون از مرگ خود
۶۹۷	 آوردن جبرئیل کتاب مختومی برای امیر المؤمنین وصی رسول الله ﷺ
۶۹۹	 نقل اخبار اهل تسنن در ندای سلونی دادن علی علیه السلام
۷۰۱	 خبر از قاتل امام حسین علیه السلام
۷۰۲	 خبر دادن از علمداری حبیب بن عمار
۷۰۳	 اخبار غیبی آن حضرت
۷۰۳	 خبر دادن از غلبه معاویه و ظلم های آن ملعون
۷۰۴	 خبر از کشته شدن ذوالنذیه قبل از شروع به حاکم
۷۰۵	 معرفی کردن قاتل خود
۷۰۶	 اعلمیت و افضلیت علی علیه السلام
۷۰۸	 سخن پیامبر ﷺ درباره اعلمیت امام علی علیه السلام
۷۱۱	 خبر دادن علی علیه السلام از کرات آسمانی طبق هیئت جدید
۷۱۲	 گفتگو با مسیو ژوئن مستشرق فرانسوی
۷۱۳	 گفتار گوستاولویون در تأثیر تمدن اسلام و مغرب
۷۱۴	 هدیه فرستادن هارون ساعت ساخت مسلمین را برای شارلمان
۷۱۷	 جمیع علوم منتهی به علی علیه السلام می شود
۷۱۷	 اعتراف ابن ابی الحدید به مقامات علمی علی علیه السلام
۷۱۸	 خبر ولادت امام حسین علیه السلام و تهنیت ملائکه و امت به رسول اکرم ﷺ
۷۱۹	 قضاوت منصفانه
۷۱۹	 قبول تشیع توسط نواب
۷۲۱	 اختیار تشیع نمودن شش نفر اهل تسنن
۷۲۴	 آغاز منبر
۷۲۶	 آزادی مجاز و حقیقت
۷۲۷	 اطاعت خدا، پیغمبر و اولی الامر واجب است
۷۲۷	 عقیده اهل تسنن در معنای اولی الامر
۷۲۸	 صاحبان امر
۷۲۸	 بنی اسرائیل منتخب جناب موسی فاسد درآمدند

۷۲۹	بشر قادر نیست انتخاب امیر صالح کامل نماید
۷۲۹	سلاطین و امراء اولی الامر نمی باشند
۷۳۰	هر سلطان و امیری نمی تواند اولی الامر باشد
۷۳۱	اولی الامر باید منصوب و منصوص از طرف خداوند باشد
۷۳۴	اخبار در عصمت ائمه از طرق عامه
۷۳۵	اشاره به علم عترت و اهلیت طهارت
۷۳۶	اشکال در اینکه چرا اسامی ائمه در قرآن نیامده
۷۳۶	جواب از اشکال
۷۳۷	عدد رکعات و اجزاء نماز در قرآن نیامده
۷۳۸	مراد از اولی الامر علی و ائمه از عترت طاهره هستند
۷۴۰	در باب اسامی و اعداد ائمه اثنا عشر
۷۴۴	عدد خلفاء بعد از پیغمبر ﷺ دوازده است
۷۴۶	عادت جاهلان و نصیب مانع از وصول به حقیقت است
۷۴۶	بیان جاحظ در وصول الی الحق
۷۴۷	اقرار منصفانه شیعیان
۷۴۷	تذکرات و نصایح مشفقانه به برادران شیعه و سنی
۷۴۹	اتحاد و اتفاق موجب سیادت است
۷۴۹	ایضا مواعظ مشفقانه به برادران شیعه و سنی
۷۵۱	سوء ظن و غیبت موجب تفرقه و جدائی می باشد
۷۵۳	فرقی بین مساجد سنی و شیعه نمی باشد
۷۵۵	سعادت و سیادت امت در پیروی علی ابن ابیطالب علی است

سرآغاز

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواحد الاحد الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد واصلاه والسلام على رسوله سيد الاولين والاخرين خاتم الانبياء والمرسلين الطهر الطاهر والعلم الزاهر ابي القاسم محمد بن عبدالله و علم اهل بيته الطيبين الطاهرين سيما ابن عمه وصيه وارث الفارق بين الحق والباطل، ولعنه الله على اعدائهم المتكئين عن طريقته من الخوارج والنواصب.

به فضل و لطف پروردگار تعالی در همان ایامی که وارد اجتماع شدم پیوسته پیرو سادگی بوده و از حیث گفتار و کردار خودنمایی ندانستم و از چاپ و خودخواهی برکنار بودم.

با آنکه نشو و نمایم در خانه‌ای بود که مسکن نوعی و بیل تعین و اسباب تنعم در آن فراهم بود ولی به حکم طبع و فطرت ساده خود از تعین روی گردان و از تحمل گریزان و از طلب شهرت و خودآرائی (که به آفات آن کاملاً واقف بودم) نفور و معرض.

در این موقع نیز که به امر و اصرار جمعی از مراجع و اکابر علماء اسلام و فقهاء فخام و فضلاء و دانشمندان کرام و علاقه‌مندان به دیانت و اقتضای وقت چاپ این کتاب مطرح نظر قرار گرفت به مقتضای همان اصل طبیعی و سادگی فطری می‌خواستم کتاب حاضر را با به ساطت و بدون دیباچه و مقدمه خالی از هر پیرایه به چاپ رسانم.

لکن به صلاح دید و اصرار بعضی از دوستان خاصه دانشمند عزیز آقای دکتر عبدالحمید گلشن ابراهیمی که از مفاخر اساتید فرهنگ می‌باشند مصمم شدم مختصر مقدمه‌ای بر این کتاب بنویسم که در این مقدمه کشف حقایق نموده و توضیح کاملی در بعضی از موضوعات کتاب داده و علت چاپ آنرا ذکر نموده و به بعضی از ایرادات و شبهات مخالفین مختصراً اشاره شود.

و چون ممکن است با چاپ این کتاب از هر طرف مورد حملات و آماج تیرهای ملامت قرار گیرم - هم‌چنانکه پیشینیان ما گرفتار این نوع حملات گردیده‌اند.

لکن چه باک که به خوبی بر قول ادیب دانشمند معروف عتّابی شامی^۱ واقفم که به حقیقت درست گفته:

من قرض شعرا او وضع کتابا فقد استهدف للخصوم و استشرف للالسن آلا عند من نظر فيه بعین العدل و حکم بغیر الهوی - و قلیل ساهم^۲.

بدیهی است همان قسمی که اهل نطق و بیان مورد حملات قرار می‌گیرند ارباب قلم و نویسندگانی هم که پرده‌ی ظلمت و جهل تعصب را دریده و حقایق را آشکار می‌نمایند از حمله‌ی مردمان ناراضی یعنی کسانی که خلاف اغراض و اهواء آن‌ها قلم فرسائی شده است در امان نخواهند بود. ولی به مقتضای گفته شیخ اجل شیراز:

سعدی افتاده ایست آزاده کنس نیاید بجنگ افتاده

ما را با مردمان برخاشگر و ستیزه‌گر سر جنگ و مناقشه نیست.

لیکن اگر حملاتی توأم با علم و عقل و منطق و نزاکت باشد با طیب خاطر و به جان و دل می‌پذیریم (هر چند که سال منصف در مباحثات و مقابله با حقایق منطقی انصافاً حمله نمی‌کند). و اگر پای فحش و ناسزا و تشتمل و اعترافات بی‌جا در میان و با هوا و جنجال مقابله نمایند داعی از مجادله برکنار و به حکم آیه کرامه و عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا^۳ رفتار می‌نمایم چه خوش سرآید ادیب پارسی.

حاشا که جواب تلخ هر کس گویم یک بدم نوم از کس و واکس گویم

این نیست بد من که بدم گوید کس اینست بد من که بد کس گویم

آنچه اکنون می‌توانم پیش‌بینی کنم گذشته از عیب‌جوئی‌های مردمان خرد و عنود از سه جهت ممکن است مورد اعتراض و ایراد و آماج تیرهای ملامت قرار گیرم.

اعتراض اهل ادب و جواب به آن‌ها

۱- نخست اعتراضی است که فضلاء و اهل ادب به ظواهر عبارات و معانی عالیّه این کتاب خواهند نمود که چرا این کتاب از مضامین بکر ادبی و معانی بلند فلسفی و علمی و سجع و قافیه برکنار می‌باشد.

۱. ابو عمرو کلثوم بن عمرو بن ایوب شامی کاتب شاعر بلیغ معروف و از شعراء دولت عباسیه و معاصر خلیفه مأمون الرشید عباسی بود.

۲. هر کس شعری بگوید یا کتابی بنویسد هدف تیرهای زنده دشمنان و زبان‌های تند آن‌ها قرار گیرد مگر آن کسانی که بدیده عدل و انصاف بنگرند و بدون هوی و هوس حکم بنمایند و این قبیل اشخاص بسیار کم‌اند.

۳. بندگان خاص خدای رحمن کسانی هستند که در روی زمین ره بتواضع و فروتنی روند و هرگاه مردم جاهل به آن‌ها خطاب و عتّابی کنند با سلامت نفس و شیرین زبانی پاسخ گویند. آیه ۶۳ سوره ۲۵ (الفرقان)

در پاسخ می‌گویم: قبلاً تذکر دادم که داعی در تمام عمر هیچ‌گاه قصد خودنمایی نداشتیم، بلکه از روی واقع، آن ذره که در حساب ناید من هستم.

ثانیاً عقیده داعی این است که گوینده و نویسنده یا باید رسماً در مجالس درس و بحث فضلاء صحبت کند و برای آن‌ها بنویسد یا برای عموم و طبقه‌ی متوسط.

بدیهی است در این قبیل موضوعات فضلاء و اهل علم و فلسفه کتاب‌های بسیار نوشته‌اند؛ تکرار و تحریر نظیر آن‌ها برای فضلاء و طبقه خواص - زیره به کرمان بردن است - کحامل التمرالی هجر و داعی مسبودة الی النضال ولی برای عموم و طبقه متوسط که همیشه اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند گفتن و نوشتن مطالب علمی و فلسفی بکلی غلط و بی‌فایده و موجب تضییع عمر آن‌ها است بایستی مطالب عالیّه با بیانی ساده اداء شود.

ثانیاً محرک داعی در اقدام باین کار آن نبوده است که قلم به دست گرفته و با ابتکار قوه فکریّه و علمیّه کتاب جالبی تولید و باین جامعه بدهم بلکه چون باب مناظرات باز و مطالب عالیّه‌ای با زبان ساده اداء شد و در دفاتر و جرائد و مجلات ثبت شده بود مقتضی موجود گردید که از نظر مسلمین خاصه هم‌وطنان گرامی بگذرد تا منصفانه حسابات بحق نموده و فریب فریبندگان را نخورند.

لذا این کتاب همان محاضرات و سخنرانی است که بین داعی و چند تن از علمای تسنن رخ داده و ارباب چرائد و مجلات هند بوسیله مخبرین دعا نویس حاضر در مجلس مناظره - ضبط و در نامه‌های یومیّه و هفتگی خود منعکس کرده‌اند و داعی در طی این کتاب همان سخنان و گفتگوها را که از روی جرائد و مجلات استنساخ نموده بدون جرح و تعدیل به نشر قایلین محترم می‌رسانم.

فقط در بعض جملاتی که بین ما رد و بدل گردیده (ولو با حربه منطق و دلیل و برهان جواب داده شده) به مقتضای وقت برای آنکه بهانه به دست بازیگران و ایادی مرموز داده نشود از نقل آن‌ها در این مجموعه خودداری و در نقل اسناد و مدارک و عبارات اخبار و مطالب تازه‌ای که لازم بود - نیز باقتضای حال تجدیدنظر بیشتری نموده و مبسوط‌تر در معرض افکار اهل علم و انصاف قرار داده.

امیدوارم که اهل علم و فضل و ادب با نظر ساده و اصلاح به این کتاب بنگرند و از خورده‌گیری و انتقادات ادبی صرف نظر نمایند و چنانچه به سهو و اشتباهی برخوردند چشم‌پوشی فرموده و در مقام اصلاح باشند.

چه آنکه سهو و نسیان عادت ثانوی بشر است و غیر از ذوات مقدسه انبیاء عظام و اوصیاء کرام از این لغزش احدی مبری نیست.

اعتراض اهل خبر و جواب به آن‌ها...
۲- اعتراضی که ممکن است اهل خبر بنمایند که در این کتاب تازه‌ای نیست بلکه همان‌هاییست که در طی هزار و سیصد سال گفته و نوشته و به کرات تکرار گردیده و در کتب علماء موجود است. جواب می‌گویم موضوعات دینی فرضیات علمی و مباحث ریاضی و فلسفی نیست که با تغییر زمان عوض گردد و ابتکاری ایجاد شود.
قرآن مجید و اخبار وارده و احادیث منقول و وقایع تاریخ عوض شدنی نیست و البته هر خلفی از سلف خود بهره برمی‌دارد - داعی هم آنچه دارم و بهره برداشته‌ام از آیات قرآن مجید و اخبار و احادیث منقول و وقایع وارده و تحقیقات ارباب علم و دانش بوده که در حافظه‌ی خود ضبط و به موقع ابراز نمودم.

اعتراض محافظه‌کاران و جواب به آن‌ها

۳- اعتراضی است که ممکن است افراد ساده‌ی محافظه‌کار، ظاهر بین، طالب اتحاد اسلامی بنمایند که سزاوار نیست به رساله‌نطق و قلم تحریک احساسات شود و این قبیل کتب ممکن است تحریک احساسات نماید و بالآخر موجب تفریق کلمه و دو دسته‌گی گردد.
بدیهی است آئین تقوی ما نیز دایره - اثر آتداء قلم به دست گرفته و خارج از علم و منطق و ادب جملاتی نوشته و حملاتی نموده و تهمت‌هایی بنظر طعام سزاوار نیست.
ولی شخصاً با نظر محافظه‌کاران ظاهر بین یعنی آن اشخاصی که معتقدند که با ذکر حقایق نباید موجب ازدیاد رنجش اهل تسنن گردید تا جائیکه هیچ نوع مباحثات علمی و منطقی نشود و در مقابل تهمت‌ها و اهانت‌ها هم هیچ جواب داده نشود موافق نیستم، و این روش را کاملاً به زیان عالم تشیع می‌دانم.

زیرا به شهادت تاریخ دیده شده هر قدر از طرف ما سکوت و پرده‌پوشی و محافظه‌کاری گردیده از طرف بعضی از آن‌ها بدون رعایت هیچ اصلی از اصول علم و دانش و ادب و تمدن و تدین پیوسته حملات شدیدی توأم با تهمت و اهانت قلماً و لساناً و عملاً به ما شده و جامعه شیعه پیروان اهل بیت طهارت را مورد تاخت و تاز خود قرار داده‌اند.

از راه تجربه ثابت و محقق آمده که هر چند از در محبت و دوستی وارد شده‌ایم و به تمام اعمال خلاف عقل و شرع آن‌ها با دیده اغماض نگریسته‌ایم و تمام فحش‌ها و تکفیرها و تهمت‌هایی را که بعضی نویسندگان آن‌ها به مقدسات ما داده‌اند صرف نظر کرده‌ایم در روش و رفتار آن‌ها ذره‌ای تغییر پیدا نشده بلکه جری‌تر شده‌اند و هر موقع که وقتی به دست آوردند نیش‌های خود را زده و ما را مورد حملات شدید قرار داده و به طبقه عوام، مشرک و کافر معرفی نموده‌اند.

بدیهی است با تمام این مقدمات چنانچه اشخاصی رعایت نزاکت و جانب دوستی را بنمایند و حاضر به دادن جواب نشوند قطعاً در حدود وظیفه‌داری قصور نموده‌اند.

نه این است که تصور رود داعی مخالف اتحاد فیما بین مسلمین باشیم، بلکه طبق آیات قرآنی و دستاویز عالی‌هی رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین از عترت طاهره جداً طرفدار این معنی هستیم، چون سعادت و سیادت و قومیت و ملیت اسلامیان در اتحاد عموم طبقات مسلمین است. ولی رعایت این معنی و حفظ نزاکت و ملاحظه دوستی و اتحاد وقتی مستحسن و مثمرتر است که از هر دو طرف رعایت شود.

نه آنکه ما به عنوان رعایت اتحاد و دوزی از نفاق غمض عین نموده سکوت اختیار نمائیم بر عکس پیوسته از میان آن‌ها افرادی برخاسته و برخلاف ما قلم فرسائی نمایند چنین سکوت و غمض عین‌ها قطعاً بضرر ما تمام می‌شود.

به طور قطع داعی طالب حفظ دوستی و صمیمیت با برادران اهل تسنن و خواهان تحکیم روابط بین فرق اسلام و آرزومند حسن تعامل کامل با آنان هستیم و صلاح اسلام و اسلامیان را در حصول این وضعیت می‌دانیم.

ولی به شرط آنکه برادران اهل تسنن و علماء و زعماء و قائدین و زمامداران آن‌ها هم خود را پای‌بند به این اصول و طالب این دوستی و یگانگی و اتحاد بدانند.

و الا دوستی یک طرفی و رعایت یک طرفی و گذشت نامر عین یک طرفی قابل دوام نیست. چه خوش بی مهربانی از دو سر بی که یک یک مهربانی درد سر بی این ترتیب و روش یک طرفه و رعایت آن از جانب ما بوده است که در هر دوره‌ای از ادوار مخصوصاً در این ادوار اخیر بعضی از نویسندگان وقیح و بی‌همه چیزی که خود را به نام سنی معرفی نموده‌اند، وادار نموده به نوشتن کتاب‌ها و مقالات جسارت‌ها به مقدسات مذهبی ما بنمایند و امر را به عوام بی‌خبر کاملاً برعکس نشان دهند.

و عجب آنکه با این همه تخطی و فحاشی و اهانت‌ها و تهمت‌ها باز خود را ذی حق بدانند. و اگر فردی یا افرادی از جامعه شیعه در مقام جواب و دفاع از حقوق حق خود برآید، او را مورد حملات قرار داده و هزاران کلمات زشت و تهمت‌ها که عادات دیرینه آن‌ها است به آنان بزنند (چون حربه عاجز فحش و تهمت و اهانت است) اول العی الاختلاط.

و عجیب‌تر از همه آن که علمای بزرگ آن‌ها هم جلوگیری از آن قلم‌ها ننموده و آن‌ها را منع از حملات و اهانت‌ها و فحش‌ها و تهمت‌ها نمی‌نمایند - برعکس گله از ما می‌نمایند که چرا جواب آن‌ها را می‌دهید و سکوت اختیار نمی‌کنید.

مادامی که سکوت و غمض عین می‌نمائیم که آن‌ها هم رعایت این معنی را بنمایند. وقتی ما دیدیم امثال احمد امین‌ها، قصیمی‌ها، محمد ثابت‌ها، کرد علی‌ها، موسی جبار الله‌ها و غیرهم را که در مقام جسارت به مقدسات مذهبی شیعه برآمدند، علماء بزرگ اهل تسنن از جامع الازهر مصر و سایر مراکز علمی دمشق و بغداد و غیره رسماً آن‌ها را طرد و از نشر کتب و مقالات آن‌ها (که حکم مواد محترقه را دارد) جلوگیری نمودند ما هم با کمال صمیمیت دست اتحاد به سوی آن‌ها کشیده و دستشان را صمیمانه فشار داده با اظهار علاقه تشکیل اتحادیه بزرگی خواهیم داد تا سیادت و سعادت از دست رفته را به دست آوریم.

ولی قطعاً ایادی مرموز و نویسندگان بی‌باکی در بین‌اند که خود را سنی می‌خوانند و نمی‌گذارند چنین اتحاد و صمیمیتی تشکیل شود و پیوسته با نیش قلم‌های شکسته خود، تخم نفاق و دوئیت را در قلوب مسلمین می‌کارند.

آیا عقول عقلاء زیر این روی‌پردازی و محافظه‌کارها قبول می‌کنند که پیوسته ما فحش‌ها و تکفیرها را بشنویم و تهمت‌ها را بپذیریم و در مقام جواب برنیائیم؟ آقایان محترمی که می‌گویند: تحریم احساسات نباید نمود، آیا نظری به کتاب‌ها و مقالات و حملات بعض از نویسندگان سنی‌ما نمی‌نمایند تا ببینند آن قلم‌های شکسته است که تحریک احساسات می‌نماید، نه دفاع‌هایی که علماء و دانشمندان شیعه می‌نمایند. اگر در ادوار اخیر کتب و مقالاتی از علماء شیعه دیده شود، تمام در مقام جواب و دفاع از حقوق حقّه ناچار از بیانات و جملات تند می‌بوده‌اند. جواب قلم‌های تندنویس را باید به تندنویسی داد.

قطعاً عقل هیچ ذی عقلی قبول نمی‌نماید، تا آن اندازه سکوت و غمض عین بکار رود که زیر بار فحش‌ها و تهمت‌ها بروند.

چنانچه داعی از روزی که مسندنشین تبلیغات گردیدم و وظیفه بزرگ وعظ و خطابه و دفاع از حریم مقدس اسلام را بر عهده گرفتم خود را آماده هر نوع حمله‌ای از دشمنان نمودم.

چون که به یقین می‌دانستم جنگ با عادات خرافی و آمیال شهوانی بشر بسیار مشکل است. قطعاً جنگ با عادات ایجاد دشمنی می‌نماید چنانچه هادیان بزرگ و راهنمایان عظیم‌الشان آدمیت که خواستند اُمم کج و معوج را به راه راست بخوانند و از افراط و تفریط‌های حیوانی باز دارند پیوسته مورد حملات سخت جاهلانه قرار گرفتند و از هیچ نوع مخالفتی نسبت به آن‌ها مضایقه ننمودند.

تاریخ حیات و زندگانی انبیاء و اوصیاء گرام روی همین اصل پر است از حملات عجیبی که عقول عقلاء را محو و حیران می‌نماید. که مخالفین سرسخت آن‌ها از هیچ نوع عمل زشت و قبیح و

ما هم که خوشه چین خرمن انبیاء و پیرو طریقه آن‌ها هستیم قطعاً بایستی انتظار حملات شدید و نسبت‌های ناروا را داشته و در مقابل شتاد و تهمت‌ها صابر باشیم تا به اموالی خود محسوس و اجر و مزد کامل نصیب ما گردد. «...»
 به حمدالله تعالی تاکنون هم امتحان خود را داده که هر اندازه اعدای داخلی و خارجی داعی را هدف تهمت‌ها و نسبت‌های بیجا قرار دادند (و شاید کمتر کسی مانند داعی مورد حملات و تهمت‌های ناروا قرار گرفته باشد) و به وسائل مختلفه تهدید نمودند «...»
 نه تنها در مقابل حملات گوناگون در مقام دفاع از خود برنیامدم، بلکه ثابت قدم‌تر و استقامت‌تر عقیده‌ام بیشتر شد و پیوسته رویه و رفتار و تاریخ حالات موالی و بزرگان دین تبصیر العین داعی و می‌گفتم الحکم الله «...»
 «...» از حکم و فرمان حق نپذیرم، اگر بگذرد تیغ خصم از سرم «...»
 شکر می‌نمایم خدای متعال را که تا به حال به این همه تهمت‌های ناروا و نسبت‌های بی‌جا حفظ نموده و به احترام و محبوبیت آن تا به مردم بی‌دین ثابت کند که من کان لله کان الله له هیچ‌گاه بشری قادر به محو حق و حقیقت نخواهد بود.

گفتند آن یهودان چندان دروغ و جفتار گفتند بر عیسی بن مریم، بر مریم و حواری من کیستم که بر من توان دروغ گفتن «...»
 آن همه تهمت‌های بی‌جا و نسبت‌های ناروا که به آن‌ها عظام و اوصیاء گرام زدند از قبیل نسبت به زنا به موسی کلیم الله و مریم بنت عمران والدهی ما جدهی موسی و ساحر و جادوگر و کذاب و دروغ‌گو خواندن همه‌ی آن‌ها گذشته از آنکه در ثابت قدم و استقامت آن‌ها تزلزل راه پیدا نمود درس عبرتی برای ما پیروان آن‌ها گردید که از میدان فحش و تهمت و تکفیر فرار ننموده بلکه بر عقیده خود ثابت و در میدان مبارزه قوی‌تر باشیم.

چه آنکه دیدیم اعدای دین نتوانستند به انواع تهمت‌ها نام نیک آن‌ها را از میان ببرند و آن‌ها را منفور جامعه نمایند.

مانند معاویه علیه‌الهاویه که برای محو نمودن نام مبارک علی چه جذیت‌ها کرد، به هر عمل زشتی تشبیه نموده و با تهمت‌های ناروا از قبیل: نسبت تارک الصلاة و جاه‌طلبی و ایجاد فتنه در مدینه و دخالت در قتل عثمان و غیره به آن حضرت دادن عامه مردم را به لعن و میب آن بزرگوار وادار نمود که مدت هشتاد سال در منبر و محراب علنی و بر ملا و إلى الحال در خفاء مورد عمل اتباع خوارج و نواصب است!!!

آنچه اموی‌ها سعی و کوشش برای محو نام مبارک آن حضرت نمودند نتیجه برعکس داد

خودشان از میان رفتند و نام ننگشان در تاریخ جهان ماند. نشانی حق و باطل همین است و للباطل جولان و للحق دولة^۱ حتی از قبور آن‌ها هم در عالم اثری نیست کسانیکه دمشق و شام را دیده‌اند متحیر می‌شوند که با کثرت علاقه‌ای که الحال هم اهالی شام به معاویه دارند مع ذلک از قبور بنی‌امیه عموماً و معاویه و یزید خصوصاً اثری نمی‌باشد ولی قبور عالیه علی و اولاد امجد آن بزرگوار علیه السلام در هر گوشه و کنار بلاد کالشمس فی رابعة النهار ظاهر و هویدا و مزار عارف و علمی و شاه و رعیت می‌باشد حتی در خود شام که معاویه آن خلافت با اقتدار را چند روزی به کار برد از قبرش اثری نیست ولی قبرستان بنی‌هاشم به انوار مقدسه حضرت هاشم و سکینه و فاطمه و عبدالله جعفر طیار و غیرهم حتی بلال مؤذن آن خانواده روشن و درخشنده می‌باشد علاوه بر قبر با عظمت و قبه و بارگای به نام عقيله بنی‌هاشم صدیقه صغری زینب کبری علیها السلام در یک فرسخی شام که مزار عموم است جنب مسجد موی قبر که چک ظریفی است بنام سستی رقیه فرزند دل‌بند حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام که گویند موقع سپیدی در خرابه شام از دنیا رفته و در همان مکان دفن گردیده هر سنی و شیعه که از آنجا می‌گذرد اظهار ارادت به صاحب قبر نموده و از روح پرفتوح آن پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم استمداد نموده، عبور می‌نمایند.

امروز هم اتباع همان اقوام عوض آنکه از خواندن تاریخ متحیر گردند و از دیدن قبور و نام نیک و بد آن‌ها پند گرفته، هوشیار گردند و از اعمال زشت خود دست بردارند پیوسته باب تهمت را به روی فرد و افراد باز می‌کنند، مانند بقایای خوارج و نواصب. آن ایادی که در بیگانه پرست پیوسته مشغول عمل‌اند.

گاهی حمله به علی امیرالمؤمنین علیه السلام و اهلیت از عترت طاهره می‌نمایند، مانند: مردوخ (مردود) و امثال او از مصری‌ها و دمشقی‌ها و غیره گاهی حمله به علماء و مبلغین شیعه نموده که چرا تبعاً لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مروج، طریقه عترت و اهلیت رسالت می‌باشند. آن‌ها را به انواع تهمت‌های گوناگون به هر کس هر چه بتوانند نسبت بدهند، به مقتضای حال او از قبیل جمع مال و بی‌امانتی در حقوق مسلمین و گاهی بی‌قیدی در دین و بی‌عفتی در اخلاق موهون و متهم می‌نمایند تا عقیده و اعتماد جامعه را سست و به آن‌ها بدبین نمایند تا اثر از کلامشان رفته و محبتشان از دل‌ها خارج گردد آنگاه به نتیجه خود که حیران و سرگردان نمودن عوام است موفق گردند زمینه را برای غلبه بیگانگان آماده نمایند.

غافل از آنکه همانطوری که تهمت‌های به انبیاء و اوصیاء بلا اثر ماند و محبوبیت آن‌ها روز به روز در جامعه زیادتر شد. امروز هم تهمت‌های به علماء و وعاظ و مبلغین که خوشه‌چین خرمن آن ذوات

مقدسه هستند، بلا اثر، روز به روز در دل های مردم بیشتر جا دارند تا دشمنان بفهمند من کان الله له الخدای متعال در آیه ۳۲ سوره ۹ (توبه)، فرماید: یُرِیدُونَ اَنْ یُّطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوِهِمْ وَ یَأْتِیَ اللَّهُ اِلَّا اَنْ یُّنَوِّرَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ^۱

چنانچه کسی را که اینزد برفش روز در اگر ابله یف کند (ریشش) بسوزد چه ؟
خلاصه کلام فحش و تهمت که عادت دیرینه مردمان بی مایه و عنود است اگر شخصی باشد قابل تحمل و گذشت و عفو و اغماض است ولی اگر تهمت ها نوعی باشد قابل تحمل و گذشت نیست و سکوت در اینجا بی معنی و جز عجز دلیلی ندارد. ^۲ ^۳
غینا مثل آن می ماند که دو نفر هم نبرد در مقابل هم قرار گیرند دست یکنی را ببندند و بگویند صلاح نیست جنگ کنی صبر و تحمل و سکوت تیمار تا ایجاد نفاق و دویت نگردد ولی دست ظریف را باز بگذارند که هر چه می خواهد بکند. ^۴
قطعا در مقابل این اشخاص اگر سکوت شود علاوه بر ثبوت عجز باعث گمراهی بی خبران گردد و البته چنین سکونی جرم بزرگ است، برای آنکه در حدیث است که رسول اکرم ^۵ فرمود: إذا ظهرت البدع فللعالم ان یتظهن علمه، انا کتم علیہ لعنة الله. البته در امور شخصی انسان باید با تحمل و با گذشت باشد ولی در امور عمومی بر خلاف باید خیلی صریح اللهیجه و سخت و سمج باشد. ^۶
این درس عمل را از اجداد خود دارم که زیر بلا احوال معاویه و یزید نرفتند قیام و مقاومت در مقابل ظلم و بی قانونی نمودند و فرمودند: الموت خیر من رکوب الظالمین^۷

بدیهی است هر مظلومی که قادر از دفاع باشد و دفاع از حق خود را در احوال مخصوصا وقتی که مانعی در بین نباشد قطعا به سکوت خود کمک یاز ظالم خواهد بود.

در اینجا ممکن است مورد سؤال بعضی قرار گیرم که چه واداشت مطالبی که بین شما و برادران اهل تسنن در سی سال قبل مورد بحث قرار گرفته الحال به نشر آن اقدام نموده اید.

البته ایرادی است بجا، نظر به آنچه قبلا عرض کردم که داعی طالب شهرت و خودنمایی نبوده و به آفات شهرت و خودنمایی کاملاً واقفم (چنانچه عملاً هم همه دیده اند) تاکنون زیاده از ۲۰ جلد کتاب در فنون مختلفه نوشته ام و ابداً به فکر تظاهر نبوده ام ولی اخیراً جهاتی محرک داعی در طبع و چاپ این کتاب گردیده است.

۱. کسیکه با خدا باشد خدا با او است. ۲. دشمنان دین می خواهند که فرو نشانند نور خدای را (که آن چراغ درخشندی علم و دین و حجة داله بر وحدانیت او) بنفس تیره و گفتار جاهلانه و با دهن های خود (یعنی به تهمت ها و تکذیب ها که بر زبان ها جاری نمایند) خاموش کنید و نمی خواهید خدای متعال مگر آنکه تمام گرداند دین روشن خود را گرچه مکروه طبع کافران و دشمنان دین مبین اسلام باشد. ۳. زمان ظهور بدعت ها بر عالم است که علم خود را در دفع بدعت ها ظاهر نماید و اگر کتمان و خودداری نماید پس لعنت خدا بر او باد.

۱. کسیکه با خدا باشد خدا با او است. ۲. دشمنان دین می خواهند که فرو نشانند نور خدای را (که آن چراغ درخشندی علم و دین و حجة داله بر وحدانیت او) بنفس تیره و گفتار جاهلانه و با دهن های خود (یعنی به تهمت ها و تکذیب ها که بر زبان ها جاری نمایند) خاموش کنید و نمی خواهید خدای متعال مگر آنکه تمام گرداند دین روشن خود را گرچه مکروه طبع کافران و دشمنان دین مبین اسلام باشد. ۳. زمان ظهور بدعت ها بر عالم است که علم خود را در دفع بدعت ها ظاهر نماید و اگر کتمان و خودداری نماید پس لعنت خدا بر او باد.

و العناد خلاصه از این قبیل نویسندگان که تحت تأثیر عادت قلم فرسایی کرده‌اند بسیار می‌باشند. ولی بعضی از آن‌ها بتدریج رفته و قلم‌های شکسته خود را برخلاف حق و حقیقت روی ورق پاره‌ها آورده و حقایق را مستور و با اسلام و اهلیت پیغمبر تحجیک بر خاسته‌اند. این‌ها واقعاً جای بسی تأثر است افرادی که به مقام استادی در جهات علمی و ادبی برسند بدون تفکر روی عادت کتاب‌هائی بنویسند و مطالبی در آن درج نمایند که بکلی خالی از حقیقت و صرف افترا و هر بیننده‌ای را به تعجب آورد که چگونه مرد دانشوری سند بی‌اطلاعی یا غرض‌ورزی خود را در دسترس عموم قرار داده؟

احمد امین مصری و فجر الاسلام
مانند احمد امین نویسنده معروف مصری که دو کتاب از تألیفات او به نام فجر الاسلام و ضحی الاسلام به دست ما رسیده با مقدمه‌ای که دکتر طه حسین بر آن نوشته و در آخر آن مقدمه صریحاً می‌گوید: «بدون ترس و خجسته می‌گویم که من و احمد امین یا هم متحدیم تا حقایق را مجرد نموده در معرض عموم قرار دهیم» و بعد به آقای طه حسین گفت اشتباه کرده و از تاریخ عبرت نگرفته‌اید که از هزار سال قبل تا به حال برادران شما قری‌تر از شماها اتحاد نمودند نتوانستند نور ولایت را خاموش کنند برای آن که در قرآن فرماید: «لَا تَمُوتُوا وَتُكْفَرُونَ» و اگر آنکفرون مطالبی که در این کتاب نوشته شده هرگز از قلم یک عالم متدین سنی و مودد دین اسلام مطلع منصفی جاری نمی‌گردد زیرا از لابلای اوراق این کتاب عین عقایدی که قرن‌ها خوار و خواص رشت‌اند و تهمت‌هائی که به عالم تشیع زده‌اند ظاهر و هویدا می‌باشد.

و کاملاً بی‌اطلاعی از عقاید ملل یا غرض‌رانی نویسنده بارز و آشکار است.
ولی شنیده‌ام به واسطه جواب‌هائی که داده شده و فشارهائی که به مؤلف وارد آمده در چاپ جدید بعضی مطالب را حذف نموده‌اند.

چون چاپ ثانوی را ندیده‌ام نمی‌توانم قضاوت در چگونگی آن بنمایم، ولی همین قدر می‌دانم عقلاً و منطقاً بلکه دیناً حذف کردن تهمت‌ها - تنها مفید تام نیست بلکه باید صریحاً بنویسند آنچه قبلاً نوشتیم خالی از حقیقت بوده است.

ثانیاً بر فرض صحت در کتاب عربی حذف کردن چیران خسارت‌هائی که از ترجمه فارسی آن اگر بعضی جوانان پارسی زبان بی‌خبر بی‌خرد وارد آمده نمی‌نماید.

لذا ما ناچار شدیم برای بیداری آن دسته جوانانی که اگر تحت تأثیر کلمات فریبنده این قبیل نویسندگان بی‌مغز قرار گرفته‌اند با نشر این کتاب کشف حقایق نمایم.

جواب کاشف الغطاء به احمد امین در کتاب اصل الشیعه
خوشبختانه وقتی که آن کتاب را مطالعه نمودم که کتاب مقدس اصل الشیعه و اصولها تألیف آیه
الله مجاهد فخر الشیعه و ناصر الشریعه حضرت آقا شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء دامت برکاته
از نجف اشرف در جواب او منتشر شده بود.
(الحق کتابیست بسیار عالی و متین و ساده و بر هر فرد شیعه لازم است یک جلد از آن کتاب را
در منزل داشته و به اهل بیت خود بیاموزد تا به حقیقت مذهب خود آشنا شده فریب بازیگران را نخورند).
خداوند متعال توفیق کامل عنایت فرماید بفاضل دانشمند معاصر شاهزاده والاتباع علیرضا میرزا
خسروانی که برای استفاده فارسی زبانها به پارسی ترجمه نموده اند بنام (ریشه های شیعه و پاهای آن).
علاوه بر احمد امین نویسندگان دیگری در مصر و دمشق چون محمد ثابت در الجوله فی ربوع
شرق الادنی و عبدالله قصیمی در الصراع بین الاسلام و الوثنية - و محمد کرد علی در اقوالنا و افعالنا -
و محمد سیدگیلانی در شریف رضی - و شیخ محمد خضری در محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه - و
موسی جار الله در الوشیعة فی عهد عتاید الشیعة - و دکتر طه حسین در العثمان - و دیگران به نوشتن
کتابها و مقالات و مجلات و جرائد قلوب شیعیان را جریحه دار و به تهمت های بسیار و اهانت های
بی شمار بین برادران مسلمان (سنی و شیعه) صورتها ایجاد می نمایند.
عجبا عده ای از فضلاء ایرانی هم دانسته یا ندانسته، یعنی به ضررهای آن واقف بوده یا نبوده، این
قبیل کتب را ترجمه به پارسی نموده و در دسترس جوانان عالم مسلمان بی خبر از مبادی اسلام و
تشیع قرار داده و آنها را به مبانی عالیه دین و مذهب مشکوک نموده اند.
این کتاب ما برای مصر و مصری ها و احمد امین و امثال آنها آماده شده چه آن که آنها
دیدهای انصاف را بسته و عینک بدبینی زده و با نظر تعصب و عناد حقایق را می نگرند.
خداوند متعال در آیه ۸۲ سوره ۱۷ (بنی اسرائیل) فرماید: وَ تَنْزِلُ مِنْ أَلْفُ مِائَةِ مِائَةٍ وَ رَحْمَةً
لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَّا یَرِیدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا^۱
پس نشر این کتاب برای بیداری جوانان نارس و برادران بی خبر پارسی زبان می باشد که فریب
فریبندگان را می خورند چه آن که دستگاههایی در همین تهران به کار افتاده که گردانندگان آنها به

۱. مرحوم آیه الله کاشف الغطاء از مفاخر اکابر علمای شیعه و از مراجع تقلید ساکن نجف اشرف بودند در تابستان گذشته جهت
تغییر آب و هوا بکربند در خاک ایران آمدند متأسفانه صبح دوشنبه هجدهم ذی القعدة الحرام ۱۳۷۳ بعد از ادای نماز صبح به سبکه
قلبی دار فانی را وداع گفته. جامعه مسلمین به خصوص شیعیان از این ضایعه اسفناک متالم و متأثر گردیدند.
جنازه آن مرحوم با تشیع عمومی ملی و احترامات دولتی ایران و عراق به نجف اشرف حیل و در مقبره مخصوصی در وادی
السلام دفن گردید.

۲. و ما آنچه از قرآن فرستادیم شفای دل و رحمت الهی برای اهل ایمان است و لکن ظالمان را بجز زیان چیزی نخواهد افزود.

صورت شیعه ولی در پس پرده به عقیده وهابی‌ها و نواصب و بقایای خوارج و طرفداران اموی‌ها می‌باشند که علاوه بر نشریات فاسده با نطق و گفتارهای فریبنده بنام طرفداری از اتحاد اسلام جوانان بی‌خبر را متخرف و متزلزل می‌نمایند.

(که یکی از آن نشریات مرتب برای داعی می‌آمد چون هر کجا سزاب را آب و مطالب را وارو نشان می‌دادند داعی در جواب برمی‌آمد و آن‌ها ناچار می‌شدند جواب را در نشریه خود منتشر کنند چون این عمل برخلاف میل و رویه و عقیده آن‌ها بود، بعدها از آن نشریات برای داعی نفرستادند تا از جواب‌های داعی مضون بمانند و رویه خود را که اشتباه کاری بر بی‌خبران باشد عملی نمایند).

لذا لازم است آن جوانان بی‌خبر با کمال بی‌طرفی یا دیده انصاف بدون تعصب و عناد این کتاب را دقیقانه مطالعه نمایند تا بدانند آن قبیل اشخاص در خارج و داخل تنها قاضی رفته اباطیلی به نام حق انتشار دادند.

و بفهمند که آن باایادی مرموزی هستند که برای از هم پاشیدن اساس قومیت و ملیت ما فعالیت‌هایی می‌نمایند بلکه این باایادی هستند مستقیماً یا غیرمستقیم دشت نشاندۀ بیگانگان و مرتبط با دستگاه‌های جاسوسی آن‌ها که با قول و وعده‌ها افرادی حساس ستون پنجم بیگانگان اند که وظیفه آن‌ها در این مملکت تولید نفاق و اختلاف در بین جوانان شریف و ملت نجیب ایرانی می‌باشند. این قبیل اشخاص در لباس‌های مختلف مشغول انجام وظیفه‌اند حتی در لباس مقدس روحانیت (که به حمدالله ملت به خوبی آن‌ها را می‌شناسند) مانند گرگی که در جلد میش رفته یا دزدی که عمامه بسر گذارده، برای ربودن گوهر گران‌بهای ایمان مردم خودنمایی می‌کند.

چنانچه در نیم قرن اخیر بسیاری با این لباس مقدس به نام طرفداری از اتحاد اسلام تیشه به ریشه اسلام و تشیع می‌زدند و مرام نواصب و خوارج را به صورت دلسوزی دین در جامعه نشر داده گاهی انکار رجعت و معراج رسول الله و شفاعت عزاداری و زیارت قبور اولیاء الله و اهلیت عترت و طهارت پیغمبر ﷺ نموده و اهانت به مقامات مقدسه روحانیت و اهل علم و دانش را حیا و میثاً مدار کار خود قرار داده‌اند.

مردوخ کردستانی و ندای اتحاد و ترهات آن

مانند شیخ مردوخ (مردود) کردستانی (ظاهر سنی) و بی‌خبر از کتاب و سنت که به نشر کتاب‌های چندی ظاهراً به نام طرفداری اسلام (و در معنی به طرفداری خوارج و نواصب و اموی‌ها) نیش‌های خود را زده و تخم تفرقه و نفاق را بین مسلمانان پاشیده و باطن کثیف و عقیده سخیف خود را ظاهر نموده.

بد در دوره حکومت قبل از طرف سلطان وقت از شعاع عملیات او جلوگیری شده بعد از شهرریور ۱۳۲۰ که بیگانگان این مملکت اسلامی شیعه را بدون حق اشغال نمودند، پر و بال بازیگرها باز شد جداً نشریات خود را به نفع آن‌ها عملی نمودند. از جمله نشریات او کتاب (ندای اتحاد) است (که برعکس نه‌بند نام زنگی کافور) که از نشر این کتاب نه فقط جامعه شیعیان را عصبانی و متألم نموده بلکه اکابر علماء اهل تسنن را متأثر و به نشر مقالات در مجلات او را از خود طرد نمودند. زیرا در این کتاب اهانت‌ها و جسارت‌های بالاتر از آنچه بعضی از مصری‌ها نسبت به مقام مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام نمودند به زیر قلم شکسته خود درآورده و عقاید خوارج و نواصب و اموی‌ها را تجدید نموده.

نه همان معرفت به مقام مقدس آن حضرت به وسیله‌ی کتاب و سنت و اخبار نداشته بلکه ثابت است دشمن بیرسخت آن حضرت و طرفدار جدی اموی‌ها بوده. در اول آن کتاب با کلمات نوازش‌آمیزانه مانند آدم دلسوزی بی طرف دم از اتحاد و یگانگی مسلمین می‌زند فریقین شیعه و سنی را به یکدیگر و به همدیگر خود دعوت به ترک عقیده تشیع و تسنن می‌نماید وقتی آدمی دقیقانه کتاب را مطالعه می‌نماید می‌فهمد که هدف و مقصد و دعوتش به نواصب و اموی‌ها و پیروی از نیات ناپاک مولای او معاویه بن ابی سفیان می‌باشد غافل از شعر شاعر عرب که گوید:

وَمِنْ يَكُنْ الْغَرَابَ لَهُ دَلِيلًا
خُذْ زَانَ خَرْقَهُ بِيْزَارٍ صَدْبَارٍ

که صدیق با خودش در آستینی

دیگری گوید:

إِذَا كَانَ الْغَرَابَ دَلِيلَ قَوْمٍ
سَيَهْدِيهِمْ سَبِيلَ الْهَالِكِينَ^۱

در کتابش دم از اتحاد می‌زند در حالتی که به نیش قلم (شکسته) خود تخم نفاق پاشیده و به دستور اربابان و با عقیده ثابت خود مولانا امیرالمؤمنین را در جمیع مراحل مقصر و معاویه علیه‌الهاویه را تبرئه و با منتهی درجه جسارت کلمات اهانت‌آمیز به ساحت قدس آن حضرت وارد نموده؟! اولین روزی که کتاب‌های او را خواندم، فهمیدم که صاحب این نام محرف، هرگز سنی نمی‌باشد بلکه قطعاً اموی و از پیروان عقاید خوارج و نواصب می‌باشد که برای لکه‌دار نمودن برداران اهل تسنن به این لباس درآمده است.

۱. هر کس را که کلاغ دلیل و راهنمای او باشد می‌برد او را بر سر سنگ‌های مرده.
۲. زمانی که کلاغ دلیل و راهنمای قومی باشد زود است آن‌ها را هدایت نماید براء هلاکت و نیستی.

و یا بی‌دینی است که برای رسیدن به هدف و مقصد خود که جاه و مقام و شهرت یا چیز دیگر باشد مرتکب هر عمل زشت و قبیحی می‌شود.

چنانچه اهالی کردستان مخصوصاً علمای محترم آن‌ها به خوبی شاهد حالات او بوده و هستند و از چهل سال قبل که به طرفداری سالار به جنگ این ملت بیچاره قیام نموده عملیات او مورد توجه تمام اهالی غرب ایران به خصوص مردمان محترم سنندج و کردستان می‌باشد. عجب است یک آدم فتنه‌جو اینک طرفدار اتحاد اسلام گردیده و زیر پرده طرفداری اتحاد عقاید مشنوم خود را ظاهر نموده و به شیعیان موحد پاک و موالی با عظمت آن‌ها از عترت طاهره تاخته و در خلال سطور کتاب مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام را نالایق و سفاک و شیعیان را مشرک معرفی نموده.

و الا هیچ سنی بقول خودشان (چهار یاری) حاضر نمی‌گردد نسبت به ساحت قدس امیرالمؤمنین علیه السلام که خوانند آیه تطهیر در شأن او فرستاده چنانچه در همین کتاب مشروحاً ذکر شده و در آیه مباحله آن بزرگوار به منزله نفس رسول الله صلی الله علیه و آله معرفی نموده و از جمیع ارجاس و نقائص و خطایا پاک و پاکیزه و مبرا فرموده. بخورد و خورده گیری کند تا آنجا که در ص ۲۳ ندای اتحاد (چاپ دوم ۱۳۲۴ شمسی شرکت سهامی چاپ فرهنگ) در تحت تیتیر (عمده مزالقی و مزلات امیر) سیزده سهو و خطا و نقیص به آن حضرت نسبت داده که تمام آن‌ها افک و تهمت‌هایی است که از نشریات و جعلیات مولای او معاویه علیه‌الهاویه و اسباب دست‌خارج و زاسب و بقایای آن‌ها بوده و می‌باشد گرچه این شیخ مردود قابل اعتنا نبوده که نام او برده شود و خیلی متاثرم که نام محرّف او را اجباراً در این سطور آورده‌ام.

بدیهی است هر کلمه از کتاب او جواب‌های واضح منطقی دارد، که این وجیزه‌ی مختص مجال نقل تمام آن‌ها را نمی‌دهم، ولی ناچارم برای بیداری و روشن شدن بعض از جوانان فریب خورده خواب رفته به بعض از جهات آن فقط اشاره نمایم.

در ص ۳ کتاب گوید در زمان حضرت رسول اِسمی از شیعه یا سنی مذکور نبوده است - راجع به سنی شاید آن طور باشد که نوشته، ولی راجع به شیعه غلط رفته، خوب است خوانندگان محترم برای پی بردن به غلط‌کاری‌های او مراجعه نمایند به همین کتاب تا روشن شوند که شیخ مردود تا چه اندازه مانند مولایش معاویه کذاب و دروغ‌پرداز بوده است. و در ص ۵ گوید: در قرن دهم هجری دوره سلطنت شاه اسماعیل مذهب تشیع در ایران رسمیت پیدا نمود - جوابش نیز در همین کتاب داده شده.

و نیز در همان صفحه گوید: ابوبکر اسن و اورع و الیق به مقام خلافت بوده، به این جهت مهاجر و انصار با نهایت رغبت با او بیعت کردند.

اولاً جواب این بودن ابی بکر در همین کتاب داده شده، ثانیاً جواب اروع و الیق بودن ابی بکر را در همین کتاب مطالعه خواهید فرمود. و در همان صفحه منع نمودن عمر پیغمبر علیه السلام را از وصیت و مانع شدن از آوردن قلم و کاغذ جهت اجراء امر، وصیت را اعتراف نموده ولی در مقابل تأویلات بارده می نماید برای پی بردن به اصل حقیقت لازم است مراجعه شود به همین کتاب در ص ۷ حدیث با عظمت غدیر را به عنوان دلیل بر خلافت و امامت انکار نموده و مطلب را بسیار ساده و کوچک جلوه می دهد بسیار لازم است خوانندگان محترم مراجعه کنند به همین کتاب تا عظمت مطلب را واضح و آشکار مشاهده نمایند و لعن بر کذاب و دروغگو بنمایند.

در ص ۸ گویند: چون ابوبکر مونس و یار غار پیغمبر علیه السلام بوده و در مرض موت به امر آن حضرت نماز را با امت خوانده تمام امت بالاتفاق با میل و رغبت تمام با او بیعت کردند. اولاً توقف و مصاحبت چند روزه برای ابوبکر ممکن است افتخاری باشد (چه آنکه هر جاهلی در مصاحبت عالم افتخاری دارد) ولی چنین مسافرت و مصاحبت هرگز دلیل بر ثبوت خلافت نخواهد بود. علاوه بر آنکه جواب آیه غار و اسبابها به آن در همین کتاب داده ایم.

نماز خواندن ابوبکر با امت (به فرض ثبوت) ذایل حق تقدم در امر خلافت نخواهد بود. ثانیاً نیابت نماز ابوبکر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطور قطع ثابت نیست بر فرض ثبوت دلیل بر حقانیت و حق تقدم بر خلیفه منصوب ابوالفضل خواهد بود. چه خوبست برای تقریب اذهان مثلی آوریم: اگر پادشاهی که ولیعهد ثابت دارد، هرگاه در بسیاری از کارها از قبیل افتتاح امکنه یا استقبالها یا شرکت در جشنها و غیره فردی از بستگان را به عنوان نماینده خود بفرستد. آیا پس از مرگ پادشاه آن نماینده می تواند با عده ای طرفدار دعوی نیابت سلطنت نموده و ولیعهد ثابت را از کار برکنار و خود را سلطان بخواند به دلیل آنکه روزی به نمایندگی پادشاه در فلان امر یا جشن و یا استقبال شرکت نموده و یا در مسافرت چند روزی با پادشاه بوده ام قطعاً جواب عندالعلاء منفی می باشد.

مثل دیگری نزدیکتر به مطلب عرض کنم که اگر فقیه و مجتهدی مریض گردد و فردی از اصحاب خود را به نیابت بفرستد و نماز جماعت را با مردم به جای آورد، آیا پس از وفات آن مجتهد و فقیه آن نایب نماز جماعت به استمساک نیابت نماز می تواند خود را جانشین آن فقیه مجتهد معرفی نموده، بگوید: مسلمین مجبورند تقلید از من نمایند و اگر ترمذ نمایند از ربیعی اسلام خارج اند!! پس و اگر جماعتی مخالفت نمایند و بگویند: چون ولیعهد موجود است - و این مقامی است که

احاطه‌ی علمی بر ظاهر و باطن شرع و شریعت در آن لازم است - علاوه بر واجد بودن جمیع صفات حمیده و اخلاق پسندیده - فقط به محض چند رکعتی نماز نیابت خواندن یا چند روزی در مسافرت رفیق راه مجتهد بودن ایجاد فقاہت نمی‌نماید.

آتش بر در خانه آن‌ها ببرد با فحش و بد و اهانت آن‌ها را بکشند و بیاورند و مجبور نمایند که تسلیم گردند به جانشینی مجتهد و فقیه و اگر قبول ننمایند، مشرک و کافر و رافضی خواهند بود!!
آقایان عاقلانه قضاوت نمائید! آیا جانشینی فقیه و مجتهد علم و دانش و احاطه استدلالی بر احکام و قواعد دین نمی‌خواهد، آیا به محض نیابت نماز جماعت - فقاہت برای یک مسئله گوهر اندازه هم آدم خوبی باشد ثابت می‌گردد که مردم وظیفه‌دار باشند تقلید از او بنمایند!!

هم‌چنین است موضوع نماز خواندن ابوبکر با امت بر فرض ثبوت دلیل بر اثبات خلافت و امامت مسلمین نخواهد بود.

چه آنکه ثبوت خلافت علاوه بر نص جلی عصمت و اعلمیت و افضلیت من جمیع الجهات می‌خواهد.

منصفانه قضاوت کنید

آیا چند شبی در مسافرت با پیغمبر صلی الله علیه و آله بودن با چند رکعتی نماز با امت خواندن (شما را به خدا قسم، انصاف دهید) برابری می‌کند با آن همه خصوص جلیه و خفیه و فضایل و کمالات از قبیل: حدیث الدار با احادیث بسیار دیگر مانند حدیث المنزل و حدیث البینه و حدیث المواخات و حدیث الغدير و آیات الولایه و مباحله. بالاخره - نزول سبصد آیه (بنابر روایات اکثر علمای عامه که هر یک علیحده در متن کتاب مندرج است) در شأن مولانا امام المتقین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام.

آیا آن کسی که به فرض چند رکعتی نماز جماعت با مردم خوانده، اولی به مقام خلافت است یا آن کسی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را لایق مقام خلافت دیده و رسماً او را خلیفه خود قرار داد (نه نیابت به نماز جماعت) و صریحاً با بیان انت منی بمنزله هارون من موسی جمیع منازل هرونی را باستثناء مقام نبوت برای آن حضرت ثابت نمود که از جمله همان مقام خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد فاعتبروا یا اولی الابصار.

ثالثاً جواب از اجماع و تبعیت تمام امت را در همین کتاب مطالعه نمائید تا به معنای اجماع و تبعیت تمام امت پی ببرید.

رابعاً جواب کذب و دروغ شاخدار او را که نوشته تمام امت به میل و رغبت بیعت نمودند را در متن همین کتاب داده تا کذاب مقتری بازیگر را بشناسید در ص ۹ نوشته است علی و فاطمه علیهم السلام در موضوع

فدک بحکم ابی بکر قانع و متقاعد شدند - برای پی بردن به اصل حقیقت مطلب مراجعه نمائید به همین کتاب تا روشن و بیدار شوید.

و نیز در همان صفحه اشاره به حدیث خلت در فضیلت ابوبکر می کند که پیغمبر ﷺ فرمود اگر من غیر از خدا بنا بوده خلیلی برای خود بگیرم ابوبکر را خلیل خود قرار می دادم.

این شیخ مردود اگر اهل فضل و کمال و تحقیق بود اول مراجعه می نمود به کتب ارباب جرح و تعدیل از اکابر علماء اهل تسنن آنگاه استشهاد به حدیثی می نمود که لااقل در نزد خود آن ها مردود نباشد و این حدیث نزد محققین اکابر علماء عامه از جمله ی مجعولات و کذب محض است چنانچه علامه ذهبی در میزان الاعتدال ذیل ترجمه حال عمار بن هارون و قرعة بن سوید گوید این حدیث جعل و کذب محض است.

بکریون از این قبیل احادیث در فضیلت ابوبکر بسیار جعل نمودند که در کتب اکابر علماء سنت ثبت است.

در ص ۱۰ گوید: اگر علی بن ابی طالب در امر خلافت بود چرا قیام نکرد، حق خود را بگیرد. جوابش را در همین کتاب مطالعه نمائید.

در ص ۱۳ گوید: علماء بصیر شیعه اقرار به هم ردی ما دارند - اگر این شیخ حقه باز کذاب نبود حق بود برای وضوح مطلب به اسامی آن علماء و معارفشان اشاره می نمود چنانچه ما در متن کتاب ضمن گفتارمان در تمام ده شب باقوال ده ها از اکابر علماء اهل تسنن با تعیین محل و نشانی و کتاب آن ها متعرض گردیده ایم که بنظر قارئین محترم می رسد.

از ص ۱۸ تا ص ۲۰ به طرفداری از معاویه دلائل مضحکی اقامه می کند، که معاویه را تبرئه و علی را مقصر نشان دهد - و آن بیانات تماماً دلائل محکمی است که این مردود اموی و ناصبی و از هواخواهان جدی معاویه بلکه تمام بنی امیه حشره الله معهم می باشد.

تا آنجا که در آخر ص ۱۸ بعد از نقل وقایع صفین و تعیین حکمین گوید: تابعین امیر دیدند که اظهارات معاویه سراسر مبنی بر تقاضای عدل و دادخواهی است و اظهارات امیر همه از روی لجاج و عناد و خودخواهی می باشد.

در ص ۲۱ انکار می نماید اهانت به علی را که به زور و جبر آن حضرت را کشیدند و برای بیعت به مسجد بردند و نیز صدمات به بی بی فاطمه سلام الله علیها و سقط جنین او را - جوابش در همین کتاب موجود است، بعد از مطالعه حقیقت آشکار می شود.

در ص ۲۲ توسل به ائمه از عترت طاهره را شرک و کفر و بت پرستی می داند، جوابش در متن همین کتاب داده شده است.

در ص ۲۳ گوید: خداوند عالم، رسول خود را به لعنت مأمور نفرموده است. مثل اینکه این مرد مرموز با قرآن مجید هم بیگانه بوده و این همه آیات لعن را در قرآن ندیده، که صریحاً اقوامی را مورد لعن قرار داده علاوه بر اخباری که در همین کتاب نقل گردیده، که گروهی از امت را ملعون خوانده. برای روشن شدن مطلب و پی بردن به حال این مرد حیال مکار به همین کتاب مراجعه نمائید تا حقیقت مطلب را به دست آورید.

گویا این مرد آیه ۶۰ سورة ۱۷ (بنی اسرائیل) را ندیده، که بنی امیه را با کمال صراحت لعنت کرده شده نامیده. که می فرماید وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ الْخ که مراد از درخت لعنت شده در قرآن بنی امیه هستند چنانچه امام فخر رازی در تفسیر خود نقل نموده.

و نیز در آیه ۵۷ سورة ۳۳ (احزاب) فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى وَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا.

آنگاه در اخبار بسیاری رسول اکرم ﷺ فرماید کسی که علی و فاطمه را اذیت نماید مرا اذیت نموده و کسی که مرا اذیت کند خدا را اذیت نموده کسی که آن ها را اذیت نماید لعنت خدا بر او باد و خداوند او را برو در آتش افکند.

علاوه بر صراحت در اخبار به این توضیحی که آن حضرت داده اذیت کنندگان به علی و فاطمه عملاً یا لساناً یا قلماً (مانند معاویه و اموی ها و اباع آن ها از خوارج و نواصب علیهم لعائن الله (چون کسروی و مردوخ مردود) و امثال آن ها مشمول این آیه سرفراز ملعون خدا و پیغمبر می باشند) برای کشف حقیقت و پی بردن به دلائل بیشتری بر لعن ملعون بن معاویه بن ابی سفیان لازم است مراجعه نمائید به متن همین کتاب تا روشن و بیدار شوید از خواب غفلت و ستمنان خدا و پیغمبر را بشناسید.

و نیز گوید: بر فاسق عاصی لعن جائز نیست. باز هم می گویم: این مردک از قرآن مجید بکلی بیگانه می باشد و آیات لعن را درباره آن ها ندیده و دقت نظر در حقایق دین نداشته است.

چه کنم که مقدمه نویسی مجال شرح و بسط مفصل را به ما نمی دهد و لایا نقل آیات و اخبار و تحقیقات بلیغه روی نویسنده را سیان می نمودم ولی برای روشن شدن مطلب اشاره ای می نمایم که این مردک نمی داند یا اگر می داند به روی خود نمی آورد و عمداً سهو می کند که ما هم می دانیم هر فاسق و هر عاصی کافر نمی شود ولی ملعون می شود.

۱. آنانکه خدا و رسول را (بعضیان و مخالفت) آزار و اذیت می کنند خدا آن ها را در دنیا و آخرت لعن کرده (و از رحمت خود دور فرموده) و برای آنان عذابی با ذلت و خواری مهیا ساخته است.

چه آنکه هر عاصی ظالم و هر ظالم ملعون می‌باشد برای آنکه مسلم است که ظالمین بر سه طبقه می‌باشند طبقه اول کفار و مشرکین‌اند که ظلم به خدا نموده و شریک برای ذات اقدس او جل و علا قرار دادند.

طبقه دوم ظالمین به نفس‌اند که معصیت‌هایی می‌نمایند ولی متعدی به غیر نمی‌باشند. طبقه سوم معصیت‌کارانی هستند که به جان و مال و ناموس مردم معترض‌اند ولو ظاهراً؛ کافر نیستند ولی ملعون‌اند چه آنکه صریحاً در آیات قرآنی آن‌ها را ملعون خوانده‌اند که از جمله در آیه ۱۸ سوره (هود) می‌فرماید **أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ**^۱ و در ص ۲۶ انکار وجود حضرت مهدی آل محمد علیهم‌السلام را نموده و گوید: شیعیان گویند: در کودکی در چاله‌ی آب سامره پنهان گردیده و بعد هم از همان سرداب بیرون می‌آید دنیا را پر از عدل و داد می‌کند!!

این آقا وقیح مردود و جغال و خیال خجالت نکشیده که چنین دروغ واضحی را نوشته و نتوانسته (و هرگز نخواهد توانست) کتابی را نشان دهد که در آنجا چنین خبری نقل شده باشد که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در چاله آب پنهان است و از آنجا ظاهر می‌شود. و حال آن که ارباب خبر و تاریخ می‌دانند که بعد از وفات حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام خلیفه معتمد عباسی شنید که کودکی از اندرون برآمده و جعفر (کذاب) را با خطاب تأخر تا عزم از مقابل جنازه حضرت عسکری برکنار و خود بر آن بزرگوار نشان گذارد فوری امر به احضار آن حضرت داد وقتی رفتند دیدند سرداب منزل را آب فرا گرفته و در آخر سرداب حضرت مهدی علیه‌السلام مشغول نماز است، چون نتوانستند در آب بروند به خلیفه خبر دادند، امر داد سقف سرداب را بر سر آن حضرت خراب نمایند وقتی مشغول خراب کردن شدند دیدند حضرت در سرداب نیست، فادامعروف شد به سرداب غیبت یعنی آن سرداب محل غیبت آن حضرت گردید نه آنکه در سرداب پنهان گردیده و از آنجا ظاهر شود. اجماع شیعه امامیه و اکابر علماء عامه می‌باشد که زمان ظهور، آن حضرت از مکه معظمه جلوه‌گر می‌شود و عالم را پر از عدل و داد می‌کند.

عقیده به وجود حضرت مهدی علیه‌السلام اختصاص به شیعه ندارد، بلکه در کتب فریقین ثبت است و جمهور شافعیه و دیگران از علماء اهل تسنن به نزول حضرت عیسی علیه‌السلام در آخرالزمان و در نماز اقتداء نمودن به حضرت مهدی علیه‌السلام را معترفند برای وضوح مطلب و شناسائی کامل به حالات شیخ مردود به صفحات آخر همین مقدمه و به صفحات آخر همین کتاب مراجعه شود.

علت طولانی بودن عمر حضرت مهدی علیه السلام

و نیز در همان صفحه حضرت مهدی علیه السلام را مورد تمسخر قرار داده، گوید: امام هزار و دویست ساله قادر به حرکت نیست و کاری از او ساخته نخواهد بود!!!

این شیخ کوردل و قبیح به قدرت خدا عقیده ندارد و نمی‌داند که این قبیل امور از نوادر طبیعت و جزء خرق عادت است و خدای قادر توانا بعض افراد را نادراً از میان بشر به این نوع عمرهای طویل رداً بر ارباب ماده و طبیعت انتخاب می‌نماید و قوای آن‌ها را هم قویاً محفوظ می‌دارد، تا حجت را بر دشمنان کوردل (چون مردوخ و امثال او) تمام فرماید و نمونه‌ی کامل و شاهد زنده بر این معنی از قرآن مجید حضرت نوح شیخ‌الانبیاء علی نبینا و اله و علیه السلام می‌باشد که در آیه ۱۴ سوره ۲۹ (عنکبوت) صریحاً می‌فرماید: وَكَذَٰلِكَ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا.^۱

آنچه به صراحت آیه‌ی شریفه معلوم می‌آید، مدت دعوت قبل از طوفان حضرت نوح نهصد و پنجاه سال بوده و آنجا که چهار سال تجاوز داشت که مبعوث گردید و بعد از طوفان هم با بنابر روایات کمی چهارصد سال دیگر هم حجت تمثیت امور در امت زندگانی نمود (و جمعی هزار و نهصد و پنجاه سال عمر او را نوشتند) چنانچه این نوع عمرهای طولانی، مافوق طبیعت و از عطایای الهی می‌باشد.

پس پیغمبر هزار و چهارصد ساله (یا هزار و نهصد و پنجاه ساله) چگونه از او کاری ساخته بوده - همان طوری که پیغمبر هزار و چهارصد و پنجاه ساله (یا هزار و نهصد ساله) همه کاره بوده از کوری چشم اموی‌ها و خوارج و نواصب و تابعین آن‌ها (امثال احمد امین‌ها و مردوخ‌ها) امام هزار و دویست ساله هم همه کار از او برمی‌آید چه آنکه خدای قادر توانا قوای جسمانی او را نگهداری فرموده تا روزی بیاید و انتقام از امثال (احمد امین‌ها و مردوخ‌ها) بگیرد.

بس است بیش از این مجال مزاحمت نمی‌باشد و الاً اگر جلوی قلم را رها کنم، خیلی گفتنی است که در این مختصر و جیزه مقتضی بیان نیست این مقدار هم ناچار بودم و الاً گفتار این شیخ وقیح مردود قابل ذکر نیست و اثری در حقیقت اسلام و مذهب حقّه تشیع ندارد - چه خوش مناسب مقام سروده.

آب دریا کز زو گهر زاید * بدهان سسگی نیالاید
اگر این تیمیه و امثال آن با آن کر و فرشان توانستند با نوشتن هزلیات تور خدا را خاموش کنند این شیخ مردود و امثال آن هم می‌توانند!!!

۱. همانا به تحقیق ما نوح را به رسالت قومش فرستادیم او نهصد و پنجاه سال میان قوم درنگ کرد (و خلق را دعوت به خدایرستی نمود).

چقدر خوشوقت گردیدم وقتی در جراید و مجلات دینی نامه‌هائی دیدم از علماء بزرگ سنی مخصوصاً از اطراف کردستان که از این مرد بی‌باک اظهار انزجار و تنفر نمودند و رسماً اعلام نمودند که مردوخ (مردود) سنی نیست بلکه خارجی و بیگانه پرست است. از جمله دلائل بر بیگانه پرستی این مردک و صحت گفتار برادران بزرگ ما علماء اهل سنت آنکه بعد از جنگ بزرگ اول ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ میلادی متفقین افرادی را وادار می‌نمودند به نام اتحاد و اتفاق به مقدسین یکدیگر اهانت نمایند. تا شعله آتش نفاق مشتعل گردد که از جمله همین مردک از خدا بی‌خبر بوده است.

فلذا در صفحه آخر کتاب گوید: «در این هنگام که متفقین هم به ما دست دوستی و همدستی داده‌اند باید موقع را مغتنم شمرده سلاطین اسلام فرمان وحدت و یگانگی را در ممالک خود به موقع اجرا گذارند» یعنی به طرفداری متفقین (کفار) مسلمان همگی با هم متحد گردند!! خلاصه این قبیل از خاص نمونه کامل خودخواهی و بیگانه پرستی هستند که می‌خواهند به نام اتحاد و وحدت کلمه به مقدسات دین و مذهب اهانت نموده و جسارت‌ها ورزیده دل‌ها را لبریز خون گردانند و مسلمانان را مستعمره‌ی بیگانگان و هم‌دست آن‌ها قرار دهند. اگر علماء روشن فکر جامع‌الازهر و سایر علمای اهل سنت هم نسبت به کسانی که به مقام مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام اهانت نموده و جسارت‌ها ورزیده و آن بزرگوار را دروغگو و خطاکار و دنیاطلب و حریص به ریاست و حب جاه و خوتریزی معرفی می‌مایند و به جامعه با عظمت شیعه و پیروان اهل بیت طهارت و عترت پاک پیغمبر اهانت‌ها نموده و آن‌ها را ارضی و مشرک و کافر و غالی می‌خوانند و می‌خواهند بین صد میلیون مسلمانان شیعه با سایر مسلمین جای بیندازند و زمینه را برای غلبه بیگانگان در عالم اسلامیت مهیا نمایند. علناً اظهار تنفر نموده و بیزاری بجویند مقدمه اتحاد مسلمین فراهم می‌گردد امثال ما را به زحمت جواب‌ها و نشر کتاب‌ها و مقالات جوابیه وادار نمی‌کنند. و الا تا این جدائی برقرار است و بازیگران و ایادی مرموز در کارند و مذهب حقّه تشیع را حزب سیاسی به عوام معرفی می‌نمایند حفره جدائی روز به روز عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌گردد و پیوسته نه نشر کتب و مقالات عمق و وسعت این حفره زیادتیر می‌شود.

نصاری در مسجد پیغمبر آزاد بادا، فریضه بودند، ولی شیعیان در اداء فرائض و نوافل در مساجد مسلمین آزاد نیستند؟!

به سبب همین تحریکات و تزریقات بر غیر حقیقت است که عموم برادران اهل تسنن به جامعه شیعه نظر کفر و الحاد می‌نمایند زمانی که شیعیان موحد از راه‌های دور جهت اداء فریضه واجب (حج)

شدہ رحال نموده و بہ قبلہ گاہ خود می روند مورد حملات برادران اہل تسنن قرار می گیرند و در ہر کوی و برزن و خیابان و بیابان - حجازی ہا - سعودی ہا - مصری ہا بالاخرہ تمام سنی ہا (کہ این قبیل افراد ملبس بہ لباس اہل علم و نویسندگان مبغض مغرض امر را بر آن ہا مشتبہ نمودہ اند) بہ مسلمانان پاک موحد شیعہ مذهب و پیروان عترت و اہلیت طہارت با نظر کینہ و عداوت می نگرند و آن ہا را مشرک می خوانند و پیوستہ بہ آن ہا می گویند اتم مشرکون! ^۱

واقعاً جای بسی تأسف است، مسلمین صدر اسلام زمانی کہ بلاد کفر را فتح می کردند بہ تمام کفار در عقاید و عمل در دین خود آزادی می دادند. و آن ہا را مجبور بہ پیروی از طریقہ اسلام نمی نمودند بلکہ حاضر بہ اہانت آن ہا ہم نمی شدند. حتی علماء و مورخین در وقعہ مباہلہ نوشتہ اند: وقتی نصاریٰ نجران برای میناظرہ وارد مسجد پیغمبر ﷺ شدند موقع نماز و عبادتشان رسید بہ گوشہ مسجد رفتہ مشغول عبادت خود شدند عده ای از مسلمانان جامد جاہل آن زمان (مانند جہال زمان ما) خواستند از عمل آن ہا جلوگیری و ممانعت نمایند، رسول اکرم ﷺ مانع عمل آن ہا گردیدہ فرمود بگذارید آزادانہ عبادت خود را بجای آورند لذا در حضور پیغمبر ﷺ و اصحاب آن حضرت در مسجد بزرگ اسلام نماز نصرانیت و عبادت مسیحیت گذاردند.

رسول اکرم ﷺ با این عمل موافقت و مہربانی، خواست بہ اہل عالم معنای آزادی را بفہماند کہ دین مقدس اسلام دین جبر و اکراہ نیست بلکہ دلیل و برہان و منطق است. ولی متأسفانہ امروزہ برخلاف نص صریح قرآن مجید کہ در آیہ ۹۴ سورہ النساء) فرماید: وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ إِلَيْكُمْ لَسْتُ مُؤْمِنًا و سیرہ خاتم الانبیاء ﷺ برادران اہل تسنن و انواء بعض علماء جامد متعصب خود) با مسلمانان رفتار کفر و بغضاء می نمایند. زیرا ہر فردی از مسلمانان حنفی - مالکی - حنبلی - شافعی - زیدی - با ہمہ اختلافاتی کہ در اصول و فروع با ہم دارند در معابد عمومی مسلمانان آزادی عمل دارند و مزاحمی برای آن ہا نمی تراشند مگر شیعیان جعفری کہ بہ جرم پیروی از عترت و اہلیت پیغمبر ﷺ (حسب الامر آن حضرت کہ در متن کتاب ثابت نمودیم) در مکہ معظمہ و مدینہ منورہ (ہمان جائی کہ یہود و نصاریٰ در اظہار عقیدہ و عمل بہ دین خود آزاد بودند) با تازیانہ و چوب خیزران آن ہا را می زدند کہ چرا (بہ حکم قرآن مجید) سجدہ بر خاک پاک می نمایند و یا قبر رسول خدا ﷺ و محبوب خدا و رسول خدا ﷺ و اہلیت آن حضرت را می بوسند و سلام بر آن ہا می نمایند!! در حالتی کہ خودم در بغداد و معظم دینم سنی ہای از دور آمدہ قبر شیخ عبدالقادر و

۱. شما مشرک هستید.

۲. بہ آن کسی کہ اظہار اسلام کند نسبت کفر نہدہد و بہ آن ہا نگویند شما مؤمن نیستید.

ابوحنیفه را می‌بوسیدند و توسل به آن‌ها می‌جستند و احدی آن‌ها را منع نمی‌کرد - در مدینه منوره در پیش روی قبر مبارک رسول الله ﷺ کاشی‌های دیوار را به عنوان محل نزول جبرئیل می‌بوسیدند احدی از شرطه‌های حرم ممانعت نمی‌کند ولی شیعیان که می‌خواهند ضریح رسول الله ﷺ را ببوسند آن‌ها را می‌زنند و زجرشان می‌نمایند و مشرکشان می‌خوانند!!

فقط این فشار و سختی‌ها برای شیعیان موحد پاک، پیروان عترت و اهل بیت طهارت رسول الله ﷺ می‌باشد و حال آنکه صریحاً در قرآن مجید می‌فرماید: لَّا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ کَر دین به اجبار و اکراه نیست.

هزار و سیصد سال است تقریباً که این آقایان بی‌فکر در پی چنین عملیاتی رفته ولی با تجربیات بسیار به اشتباه بزرگ خود پی نبرده و متنبه نگردیده‌اند که به ضرب تازیانه و چوب خیزران و فحش و ناسزا و تهمت بلکه قتل و کشتن هیچ مؤمن موحدی دست از عقیده‌ی ثابت خود بر نمی‌دارد.

می‌بینیم رسول اکرم خاتم الانبیاء ﷺ آن قائد عظیم‌الشان الهی دستور فرموده که حتی به کفار هم فشار و سخت‌گیری ننماید، بلکه ملاطفت و مهربانی و روح و ریحان با آن‌ها رفتار نمایند تا در اثر دیدن برهان و منطق دل‌های آن‌ها نرم و شما نزدیک شوند.

به حسن خلق توان کرد صید اهل نظر - بدام و دانه نگیرند مرغ دانا را -

بدیهی است از این نوع عملیات و سخت‌گیری‌ها جز تأثیر خاطر نتیجه‌ای حاصل نگردد - بلکه قطعاً از این عملیات در دل‌های شیعیان بیشتر رنجیدگی و گرفتگی ایجاد و جدائی حاصل گردد.

از قدیم گفته‌اند: «محبت محبت آورد» ولی وقتی محبت نباشد قطعاً کمتر بار می‌آید.

اگر علمای بزرگ جامع از هر جلو بعض نویسندگان مفسد را نگیرند از عملیات و مقالات آن‌ها بی‌زاری نجویند (چنانچه علماء سنی ایرانی از مردوخ (مردود) کردستانی بی‌زاری جستند) شیعیان ناچارند به مقتضای مثل معروف جواب ناخدا با ناخدا توپ است در دریا برای دفاع از حقوق حق‌هی ثابت خود جواب تهمت‌ها و اکاذیب و لاطائلات آن‌ها را بدهند.

خوشبختانه شنیده می‌شود، چندی است جمعی از فضلاء و دانشمندان پاک‌دل منصیف بی‌غرض از مذاهب مختلفی اسلامی (حنفی مالکی شافعی حنبلی جعفری زیدی و غیره) تشکیل مجمعی داده‌اند به نام دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه و هدف آن‌ها شناساندن حقایق مذاهب است به یکدیگر و مجله‌های ماهانه‌ای نشر می‌دهند به نام رساله الاسلام که نویسندگان مذاهب مختلفه معانی مذهب خود را به وسیله مقالات در آن مجله نشر می‌دهند امید است این جمعیت موفق گردند تا هدف و مقصد خود را عملی نمایند؟

ما کمک و مساعدتی از دارالتقريب انتظار نداریم مگر آنکه حقیقت عقاید ما جعفری‌ها را طبق کتب

مؤلفه علماء شیعه به برادران سنی حنفی و مالکی و حنبلی و شافعی برسانند تا به نظر شرک و کفر و کینه و عداوت به جعفری‌ها ننگند.

اگر دارالتقرب بتواند آزادی نشر کتب را عملی نمایند که شیعیان جعفری تحت قیادت علماء بزرگ کتب مؤلفه‌ی عقاید حقّه جعفریه را در بلاد اسلامی اهل سنت آزادانه منتشر نمایند (همچنان که کتب علماء اهل سنت در کتابخانه‌های شیعه آزاد و در دسترس عموم قرار دارد) به مرور تمام گفتگوها از میان می‌رود و حقیقت و اتحاد جای آن‌ها را خواهد گرفت.

بنابر آنچه می‌شنویم و در رساله‌الاسلام گاهی می‌خوانیم، بیش از انتظار ما قدم‌های بلندی برای تقرب و تألیف قلوب برداشته شده است.

چنانچه فاضل دانشمند آقای محمدتقی قمی عضو شیعه جعفری دارالتقرب نقل می‌نمودند: از زمان تأسیس دارالتقرب و جدیت‌های فول‌العاده اعضاء دانشمند بی‌غرض آن کتابی به وضع گذشته چاپ نگردیده ما هم پرسته دعا می‌کنیم و از خداوند متعال خواهیم که این جمعیت را از گزند اشرار و ایادی مرموز محفوظ بدارد.

۱. در همان موقع به جناب آقای قمی عرض کردم: شما آید اشخاصی که خبیث طینت دارند یا بازیگر دست بیگانگانند بتوانند از اعمال خود دست بردارند چه آنکه مثلی است معروف: *تو گرگ، من گاو* است. اصل بد نیکو نگردد چون که بنیادش بد است. جناب ایشان اطمینان دادند که دکتر احمدامین در دستگاه دارالتقرب مقبل گردیدند که دیگر قلمی به نحو گذشته برخلاف حق و حقیقت بکار نبرند ما هم با اطمینان و حفظ مقام آقای قمی سکوت اختیار نموده و به انتظار آینده ماندیم - طولی نکشید که پیش‌بینی ما عملی شد.

متأسفانه باز هم از همان دکتر احمدامین مصری معروف صاحب کتاب (فجر الاسلام) که در حضور حضرت آیه الله مجاهد حاج شیخ محمدحسین آل کاشف‌الظفار در مدرسه العلمیه نجف اشرف با عذر به اینکه چون بنابر مصالح کتب شیعه حاضر نداشتم این خطا رفته و ناد و مستغفروم و در جلد دوم به نام (ضحی الاسلام) جبران می‌نمایم. (چنانچه در مقدمه اصل شیعه نگارش یافته) جنایت تازه‌ای به ظهور پیوست و کتابی به نام (المهدی و المهدویت) در رد وجود حضرت مهدی آل محمد امام دوازدهم ما شیعیان عجل الله تعالی فرجه منتشر گردید که در سطر آخر مقدمه آن کتاب با این عبارت ختم کلام نموده که *والله نسال این یوقنا الی احقاق الحق و ابطال الباطل!!!*

معلوم شد که نظر ما صحیح بوده این قبیل اشخاص از خود اراده‌ای ندارند بلکه فطرتاً یا جهت تبعیت اوامر و دستورات موالی خود وظیفه دارند که هر چند صباح یک مرتبه با قلم شکسته خود به جنگ مسلمین برخاسته و با سنگ تفرقه و جدائی قلوب میلیون‌ها شیعیان موجد را چریحه‌دار نموده و خود را نزد اهل علم و دانش رسوا و مفتضح و در حضور صاحب شریعت حضرت رسول اکرم ﷺ خجل و منفعل سازند که به جنگ عترت آن حضرت رفته‌اند.

و حال آنکه متجاوز از هزار سال است در اطراف وجود مقدس حضرت ولی الله الاعظم محمدبن الحسن مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه امثال احمدامین‌ها بلکه بهتر و بالاتر از او مانند ابن تیمیه و ابن حجر و امثال آن‌ها ایجاد شبهات نموده و جواب‌های شافی و کافی از طرف محققین علماء اعلام داده شده و ثبوت وجود آن حضرت آرا که به نحو تواتر طبق احادیث معتبره از طرق علماء اهل سنت، گذشته از روایات شیعه به ضرورت دین واضح و آشکار نمودند اینهم خود لطفی از پروردگار است که به سبب مخالفت مردمان حسود عنود و ایجاد شبهات آن‌ها روز بروز حق آشکارتر گردد. بقول ادیب اریب عرب:

وإذا أراد الله نشر فضيلة طوبیأتناخ لها لسان حسود

و در مثل ادباء عرب است: ولو لا النار ما قاح طیب العود.

نه فشانند نور و سگ عوعو کنند

نیست خفا شک عدوی آفتاب

هر کسی بر طینت خود می‌تند

او عدوی خویش آمد در حجاب

و نیز آن مجمع و یا هر فرد و جمعیتی که سعی و کوشش آن‌ها کشف حقایق و دور بودن از تعصب و عناد و ایجاد اتحاد بین مسلمین می‌باشد. باقی و پایدار و مؤید به تأییدات خود فرماید. غرض ما هم از نشر این کتاب (شب‌های پیشاور) بیدار کردن بعض جوانانی است که ترجمه فجرالاسلام و بعض کتب دیگر آن‌ها را مشکوک نموده است.

احمد کسروی و اشاره به جواب مقالات او
که از جمله آن ایادی مرموز خطرناک که به نفع بیگانگان در مرکز ایران مأمورت تولید اختلاف داشت، احمد کسروی تبریزی بود که قدم را از همهی اقرانش بالاتر گذارد و دعوی برانگیخته‌گی (نبوت به خیال خودش) نمود.

بدعت‌های بسیار گذارده که یکی از بدع مجنونانه او تأسیس روز عید کتاب‌سوزی بود که دستور داد باتباع خود که در روز معین هر کجا هستند آنچه کتاب علمی و عرفانی ادبی حتی کتب ادعیه و سور قرآنی بدست آورند بسوزانند و غیر از کتاب‌های خود او چیزی باقی نگذارند و همه ساله این عمل مجنونانه با تشریفات مخصوص انجام داده می‌شد.

چنانچه در ص ۲۳ کتاب دادگاه خود چنین نوشته! (یک دسته هم سوزانیدن مفاتیح‌الجنان و جامع الدعوات و مانند اینها را دستاویز گرفته هوچیگری را می‌انداختند و می‌گفتند: (در این‌ها سوره‌هایی از قرآن می‌بوده و شما سوزانیده‌اید) نادانان نمی‌دانند که بیشتر بدآموزان و گمراه‌کنندگان آیه‌ها و سوره‌های قرآن را در کتاب‌های خود آورده‌اند و این نشدنی است که آیه پاس آن‌ها از سوزانیدن آن‌ها چشم پوشیم قرآن هر زمانی که دستاویز بدآموزان و گمراه‌کنندگان گردد باید از هر راهی که هست قرآن را از دست آنان گرفت) (گرچه با نابود گردانیدن آن باشد)

و در ص ۲۴ همان کتاب پس از اعتراف به سوزانیدن کتاب مفاتیح‌الجنان (که مشتمل بر هفده سوره‌ی قرآنی است) چنین نوشته: «ما بسیار نیک کرده‌ایم که آن‌ها را سوزانیده‌ایم باز هم خواهیم سوزانید». این عمل و دستور او بهترین معرف جنون و نادانی و بیگانه‌پرسی او بوده است که به این وسیله اساس معارف و افتخار و اسلامیت و قومیت ایرانیان را بر باد فنا میداده است چونکه رد نمودن طریقه هر قوم و ملت به سوزانیدن کتب و اساس معارف آن‌ها نیست بلکه بطلان هر عقیده‌ای را باید با حربی برهان و عقل و علم و منطق بکار برد نه با سوزانیدن کتب و معارف آن‌ها چنانچه هیچ یک از داعیان حق اقدام به چنین عمل مجنونانه‌ای ننمودند.

فقط اسکندر مقدونی در حال مستی امر به آتش زدن کتابخانه تاریخی ایران در تخت جمشید (پرسپولیس) داد و فرانسوی‌ها کتابخانه معروف رم و عمروبن عاص به امر خلیفه دوم عمر بن الخطاب

کتابخانه اسکندریه را که مشتمل بر تمام کتب یونان و مصر و غالب کتب رومی‌ها بوده و مغول‌ها کتابخانه فوق‌العاده مهمی را که در شهر آوه جنب ساوه بوده سوزانیدند و به همین جهت تاریخ دنیا متزلزل و یا نیست و نابود گردید؟! و این اشخاص برای این اعمال - لکهای سیاهی بر تاریخ خود گذاردند. و دیگر احدی چنین دستور مجنونانه‌ای نداد، مگر کسروی تبریزی که به این دستور جنون خود را ثابت نمود.

مانند علی محمد باب که هر دو شاگرد و دستور گیرنده از یک دستگاه استعماری معلوم الحال بوده‌اند. که گفت غیر از کتاب بیان به هیچ کتابی نباید توجه نمود!!!

بعلاوه این مرد از حیث اخلاق بسیار تندخو و بداخلاق و فحاش و وقیح و بی‌حیا بود (چنانچه از لابلای سطور و اوراق مطبوعه‌ی او کاملاً واضح و آشکار است) در مقابله‌ی با هر قوم و فرقه و در مناظره‌ی با هر فردی بسیار وقیحانه و خارج از ادب رفتار می‌نمود.

گاهی در کتب خود حمله به شیعیان می‌کرد و شیعه‌گری می‌نوشت: هزاران تهمت‌ها و فحش‌ها و دروغ‌ها به آن‌ها نسبت می‌داد!!!

گاهی قدم را بالاتر می‌گذاشت و پیغمبر و امامان معصوم و عترت طاهره رسول اکرم ﷺ جسارت‌ها می‌نمود که خوانندگان کتاب‌ها و مقالات او خیال می‌کردند او سنی عامی متعصب و یا از بقایای خوارج بی‌حیا و نواصب است.

بعد در پیرامون دین مقدس اسلام وارد شده و مکرر خادیت گردیده حمله به تمام شعائر دینی و علماء اسلام از نجف اشرف تا جامع‌الازهر مصر نموده و تمام مبایع دین مقدس اسلام را از توحید و نبوت و امامت تا معاد را با اهانت‌های مسخره‌آمیز بیان و مطرود دانسته!!!

خلاصه مأموریت این مرد فاسد‌تریاکی... تولید انقلاب دینی بوده که جوانان بی‌خبر از همه‌جا را (که رجال آینده این مملکت‌اند) با دروغ‌پردازی‌های خود به اهل دین و مذهب بدبین و لابلایی و پایه محکم و اساس متین دین مقدس اسلام را متزلزل سازد.

الحق در ادوار تاریخ کمتر همچو بازیگری زبردست برای بیگانگان تهیه شده بود.

انقلاب عجیبی برپا نمود، شیخی، وضوفی، شیعه و سنی، متحد و متقدم و پیر و جوان را به هم ریخته، دروغ‌هایی بافته، تهمت‌هایی به همه زده، خلاصه زمینه‌ساز قابلی برای ایجاد اختلاف و غلبه (و استعمار طلبی) بیگانگان بود.

در قرون اخیر بیگانگان ایادی مرموز بسیاری از یهودی‌ها، بابی‌ها، ازلی‌ها، بهائی‌ها، قادیانی‌ها و غیر آن‌ها در این مملکت برای تولید اختلال در نظام و اختلاف بین افراد ملت و بین دولت و ملت تهیه دیدند. ولی باید تصدیق نمود که این مرد مرموز خطرناک‌تر از همه آن‌ها بوده و اگر دست انتقام

حق او را از میان نبرده بود ضررهای جبران ناپذیری به نفع بیگانگان به این آب و خاک و دولت و ملت می‌رسانید.

الحاصل، سخن کوتاه کنیم و به اصل مطلب بپردازیم و علت نشر این کتاب را به عرضتان برسانیم.

نظری به علت چاپ این کتاب

در مدت بیست سال فترت که از یک طرف، بعضی از کتاب‌های مضره مصری و اروپائی ترجمه و در دست جوانان ما گذارده شد.

و از طرف دیگر کتاب‌های فریبنده کسروی بعض جوانان بی‌خبر ما را منقلب و به دین مقدس اسلام مخصوصاً به مذهب حقه شیعه بدبین نمود!!!

نتیجه‌ی بزرگی که از این تبلیغات سوء بدست آمد، چند دستگی بزرگی در مسلمانان پیدا شد بالخصوص تهمت‌ها و دروغ‌هایی که احمدامین مصری و کسروی تبریزی بیش از دیگران به عالم تشیع بستند بعضی از جوانان امام شیعه را که از مبادی مذهب شیعه به کلی بی‌خبر و تقلیداً راهی را می‌پیمودند متزلزل نمودند!!!

داعی از دو جهت ناراحت بودم و نمی‌توانستم آرام بگیرم و ناظر این صحنه‌ی بازیگری و اعمال زشت و دروغ‌ها و تهمت‌های بی‌جا گردم.

یکی از جهت آنکه قبلاً ذکر شد که در حدیث وارد است: *ان عیث البدع للعالَم ان یظهر علمه و اذا کتم فعلیه لعنة الله* دیدم اگر سکوت نمایم و این حرکات و رفتار را از غوغای تلقی نمایم و به قدر وسع خود دفاع از حریم تشیع ننمایم، مورد لعنت خدای متعال واقع خواهم شد.

جهت دوم مقام سیادت بود، که غیرت‌ها شमित و جوش سیادت درونم را می‌گذاخت و تحریک به مبارزه می‌نمود.

البته تا آنجا که وظیفه داشتیم، در منابر بزرگ و مجالس مهم در حل شبهات و تثبیت عقاید و در رفع اباطیل آن‌ها کوشیدیم طبقه جوانان تحصیل کرده روشنفکر را که به داعی نظر نیک دارند (کما اینکه داعی هم به آن‌ها نظر خاص دارم، چون رجال آتیه مملکتند) به خطرات بزرگ متوجه و آن‌ها را متنبه ساخته و به حقایق دین و مذهب و بازیگری‌های بازیگران توجه داده.

ولی خیلی میل داشتم، مستقلاً کتابی بر ردّ اباطیل و دروغ‌پردازی‌های آن‌ها بنویسم و با حربه‌ی

۱. زمان ظهور بدعت‌ها بر عالم است که علم خود را در دفع بدعت‌ها ظاهر نماید و اگر کتمان و خودداری نماید پس لعنت خدا بر او باد.

منطق و برهان اساس پوچ آن‌ها را برهم زنم و پرده بازیگران را پاره و مردم را آگاه و به حقایق آشنا نمایم. متأسفانه گرفتار کسالت ممتدی گردیدم و یک سالی در بیمارستان‌ها گذرانیدم به طوری که قوای خود را از دست داده، توانائی چنین امر بزرگی در داعی نمانده است.

دکترهای مهم طهران و بیروت هم دستور استراحت کامل دادند. به قسمی که نه بخوانم و نه بنویسم و نه فکر نمایم و نه تأثر و تألم پیدا کنم!!!!

روزی در پایان فکر بسیار که ناراحت‌م نموده بود، میان بستر بیماری به این نکته متوجه شدم که آنچه این اشخاص عنود بی‌انصاف از خدا بی‌خبر در اطراف مذهب حقّی جعفریه نوشته و تهمت‌ها زده و اخلاعات نموده‌اند، ممکن است خلاصه جواب آن‌ها در کتاب مناظرات پیشاور منا که از روی جرائد و مجلات هندی استتساخ نموده موجود باشد. لذا در همان بستر بیماری این کتاب را مطالعه‌ی عمیق نمودم، قدری قلبم آرام شد، چون دیدم بیشتر شبهات و اشکالات بسیاری که احمدامین مصری و کسروی تبریزی و مردوخ (مردود) کردستانی و دیگران به شیعیان نموده‌اند، در آن جلسات مناظرات مورد بحث ما قرار گرفته جواب‌هایی که داده شده در این کتاب موجود است:

بهتر آن دیدم که به مقتضای سبک لایترک کله لایترک کله درخواست اکابر علماء اعلام و مراجع تقلید و دوستان فاضل دانشمند با حرارت را در مدت‌ها امر به چاپ این کتاب می‌نمودند، عملی نمایم که جوابی ولو مختصر به آن‌ها داده شده باشد.

هزاران شکر خداوندی را که به داعی بهبود عنایت فرمود تا موفق به نشر این کتاب گردم و هدف اصلی از نشر این کتاب متوجه ساختن جوانان منورالفکر روشن‌خیز این مملکت است به حقیقت مذهب حقّی تشیع تا فریب فریبندگان را نخورند.

مصادر و اسناد این کتاب از اکابر علماء سنت و جماعت است.

یکی از مزایای این کتاب آن است که از ورق اول تا به آخر، به استثنای چند خبری که از علمای شیعه نقل شده و مورد قبول آن‌ها هم بوده بنابر قرارداد قبلی فیما بین ما و آن‌ها (چنانچه در صفحات اولیه اصل کتاب مشاهده می‌نمائید) ابداً استشهدای به اخبار شیعه ننمودم و جواب آن‌ها را از زبان علمای خودشان داده‌ام.

یعنی تمام دلائلی که در این کتاب موجود است. از کتب معتبره علمای بزرگ اهل تسنن استخراج شده که مورد قبول خود آن‌ها می‌باشد.

چون یکی از شاهکارهای بازیگران که برای فریب دادن بی‌خبران به کار می‌برند آن است که می‌گویند و می‌نویسند که آنچه اخبار در موضوع تشیع و امامان اثنی‌عشری نقل شده ساخته‌ی خود

شیعیان است؟ لذا هر منصف عاقلی که این کتاب را بی طرفانه بخواند پی به دروغ پردازی های آنان می برد و می فهمد که تمام این اخبار از کتب معتبره اکابر علماء تسنن هم به ما رسیده و متفق علیه فریقین (شیعه و سنی) می باشد.

منتهی آنها بعد از نقل اخبار صحیح و صریحه چون تحت تأثیر عادت قرار گرفته اند، تأویلات بارده می نمایند، ولی ما به اصل اخبار توجه نموده بعد از مطابقه با آیات شریفه قرآنی به قوهی عقل مورد عمل قرار داده انتخاب احسن می نمائیم.

ممکن است علماء و فضلاء بلکه عموم اهل تسنن در ابتداء از دیدن این کتاب عصبانی شوند، ولی پس از آنکه قدری دقیق شوند و بی طرفانه خالی از عادت و با نظر انصاف مطالعه نمایند به بی غرضی ما پی خواهند برد، زیرا وقتی مصادر کتب را دیدند و در مقام مطابقه برآمدند می فهمند که ما در این کتاب زائد بر آنچه علماء آنها نوشته اند، ننوشتیم، می توان گفت این کتاب لسان علماء و دانشمندان عامه و مجموعه منقوله کتب معتبره آنها می باشد.

نوشته های آنها را نقل نموده و تطبیق بین الاخبار کشف حقایق نموده تا خوانندگان بی غرض با انصاف بدانند که نویسندگان مرموز بی انصاف آنچه می نویسند از روی غرض و کینه ورزی به اهل بیت طهارت و شیعیان آنها می باشد.

اشاره به غلط کاری احمدامین و جواب آنها

مثلاً احمدامین، در فصل اول از باب ۶ ص ۳۲۲ فجر الاسام در اخباری که در کتب معتبره علمای خودشان راجع به علم علی علیه السلام نقل شده مانند حدیث انا مدینه العلم و علی بابها و ندای سلونی قبل از تقدونی^۱ دادن آن حضرت و کلام سلونی عن کتاب الله فانی اعلم من ریت و فی ای شیء نزلت^۲ و امثال اینها گفتگو می کند و آنها را از مجعولات شیعه و واهی می داند.

ولی عجب آنکه در صفحه بعد قول عکرمه غلام بربری (مجهول الحال را) که می گوید بر تفسیر تمام قرآن واقفم نقل می کند و رد نمی نماید این نیست مگر عین تعصب و بی اطلاعی از علم درایت و حدیث - یا عناد و لجاج و خبث فطرت.

در فصل اول از باب ۲ ص ۱۳۱ راجع به ابوذر غفاری که دومین مرد پاک از صحابه رسول الله بوده (که خود او هم در آخر مقالش تصدیق می کند که ابوذر از پاک ترین اصحاب پیغمبر و مرد متقی و

۱. من شهر علم و علی دروازه آن است.

۲. سنوال کنید از من قبل از اینکه مرا نیاید.

۳. سنوال کنید از من از کتاب خدا پس به درستی که من دانایترم برای چه کسی و در مورد چه چیز نازل شده است.

پرهیز کار بوده) نسبت عقیده اشتراکی می دهد و تهمت های ناروا به آن مرد پاک می زند و او را اتباع عبدالله بن سبا یهودی می خواند؟! ...

و حال آنکه در احادیث معتبره منقوله در کتب اکابر علماء اهل تسنن بسیار رسیده است که رسول اکرم ﷺ فرمود خدا مرا امر نموده چهار نفر را دوست بدارم که یکی از آن ها ابوذر غفاری است.

چنانچه اکابر علماء اهل سنت، از قبیل ابن حجر مکی در صواعق محرقه و احمد بن حنبل در مسند و شیخ سلیمان بلخی حنفی در ینابیع الموده و ابن عبدالبر در استیعاب و دیگران نقل نموده و در منزل آن حضرت بوده و به امر آن حضرت تابع علی ﷺ و از بیعت ابوبکر سرپیچی نموده و در منزل آن حضرت معتکف گردیده و موقع تبعید در شامات مردم را به خلافت و امامت علی ﷺ می خوانده و خلافت دیگران را برخلاف حق می دانسته و آنچه از رسول اکرم ﷺ درباره علی ﷺ شنیده بود به مردم می رسانید. همین عمل آن مرد بزرگ، صحابی سبب بغض و کینه ی فراوان گردید، که او را مورد تیرهای تهمت قرار دهند.

بدیهی است که از آثار جهل و عناد و سب است که محبوب خدا و پیغمبر را اشتراکی مزدکی و تابع ابن سبا لعین بدانند.

عجبا نمی نویسند: ابوذر تابع و شیعه ی خالص مولای علی بن ابیطالب ﷺ و پیرو طریقه ی آن حضرت به امر خدا و رسول او بوده، با کمال وقاحت و بی حیایی می نویسند: تابع عبدالله بن سبا لعین و اشتراکی بوده؟

نوشته ها و تهمت های این قبیل نویسندگان است، که بهانه به دست دشمن های دین داده و راهی برای تبلیغات آن ها باز نموده چنانچه شنیده می شد، کمونیست های عرب (شیوعی ها) مخصوصاً مصری ها برای جلب قلوب جوانان بی خبر و بی خرد مسلمانان به همین نوشته ها استناد جسته می گویند و می نویسند دین اسلام دین کمونیستی است به دلیل آنکه ابوذر غفاری از اصحاب پاک پیغمبر اسلام مردم را امر به اشتراک می نموده؟! ...

این جاست که باید گفت - آتش به جان شمع فتد کین بنا نهاد - خداوند بشکند دست و قلمی را که چنین تهمت های ناروا و نسبت های دروغ را روی تعصب به اصحاب پاک رسول الله ﷺ بدهند، تا بهانه ای به دست دشمن ها افتاده، وسیله تبلیغات برای عقاید باطله خود قرار دهند.

عجبا می نویسند: چون ابوذر در شامات به اغنیا و متمولین می گفت: با فقراء مساعدت و مواسات کنید (اگر پول ها را جمع کنید و نگهداری نمائید روز قیامت با همین سیم و زر ها سر و صورت و پشت و پهلوی شما را داغ می کنند) پس از این جهت این عقیده اشتراکی شبیه آئین مزدکی می باشد؟! ...

دشمن بوده هر چه خواسته نوشته. حاکم شام اعدا عذو علی بن ابیطالب علیه السلام قطعاً نمی خواسته عملیات تبعید شده خلیفه‌ی عصر و دوست و طرفدار علی علیه السلام و موحد پاک حقیقی را به خوبی جلوه دهد. ولی همین عبارتی را که صاحب فجر الاسلام نوشته مورد دقت قرار داده بخوایم قضایات کنیم می بینیم عین ترجمه‌ی قرآن مجید است که در آیه ۳۴ سوره ۹ (توبه) خدای متعال فرماید: وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكُورٌ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَأُخْفَاؤُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ.

عوض آنکه از روی علم و انصاف تصدیق کنید که این عقیده‌ی محمدی است طبق صراحت قرآن مجید زوی غرض رانی و تعصب جاهلانه یک رجل موحد کامل مانند ابوذر غفاری را سست عقیده و فریب خورده‌ی عبدالله بن سباء ملعون قرار دهند و به جامعه عوام او را مزدکی و اشتراکی معرفی نمایند. و حال آنکه دیگران از اکابر علمای عامه نوشته‌اند ابوذر فقط همین آیه را بر اهل شِیام قرائت می نموده.

وای بر احمدامین، از آن روزی که محکمه عدل الهی تشکیل گردد (اگر معتقد به آن روز باشد) و در مقابل خود پیرمرد نود ساله‌ی مومن و محترم از اصحاب خصاص و محبوب رسول الله صلی الله علیه و آله را ببیند نمی دانم از این تهمت که زده چه جواب خواهد داد. واقعاً جای تعجب است که این اشخاص از طرفی انتقاد از شیعه می نمایند که چرا بر بعضی از اصحاب پیغمبر خورده گیری می نمایند. و انتقاد می کنند و حدیث اصحابی کالتجوم را به رخ ما می کشند که نباید به اصحاب پیغمبر توهین و یا انتقادی نمود ولی خودشان هر چه می خواند به اصحاب پیغمبر می گویند می نویسند. حتی نسبت کفر و شرک به آن‌ها می دهند. احدی حق جواب به آن‌ها نباید داشته باشد!!!

۱. آنان که طلا و نقره جمع و ذخیره می کنند و در راه خدا اتفاق نمی کنند در راه خدا پس بشارت ده آن‌ها را به عذابی دردناک در آن روزی که گرم کرده و گداخته شود در آتش دوزخ پس داغ کرده شود به آن طلا و نقره‌های گداخته پیشانی‌ها و پهلوه‌ها و پشت‌های ایشان (و گویند) این است آنچه جمع و ذخیره نهاده بودید برای خودتان. و آنچه در اخبار و تفاسیر فریقین رسیده مخصوصاً اکابر علمای عامه مانند امام فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب و دیگران ذیل این آیه شریفه قضیه را نقل می نمایند آن است که ابوذر غفاری در شامات مقابل متمولین همین آیه مذکوره را می خوانده چون با معاویه اختلاف عقیده پیدا نموده و گفتار ابوذر برخلاف میل و سیاست حکومت او بود و زیر بار میل او هم نمی رفت لذا سعایت نامه برای عثمان نوشته و امر را برخلاف جلوه داد فلذا امر به عثمان صادر شد ابوذر را به طریقی که در ص ۴۳۶ همین کتاب نوشته شده به مدینه آوردند و از آنجا بر بده تبعید نمودند - چنانچه در خبر زید بن وهب که عموم مفسرین فریقین حتی امام فخر رازی هم نقل نموده این قضیه واضح و آشکار است که ابوذر بر اهل شام آیه زکوة را قرائت نمود (نه دعوت به مسلک اشتراکی) منتهی معاویه می گفت این آیه درباره اهل کتاب است ابوذر می فرمود درباره آن‌ها و ما وارد آمده معاویه از این گفتار رنجیده و متوحش شد و برای او پاپوشی ساخت که منجر به مرگ او گردید. و هیچ یک از علمای عامه چنین نسبتی را که احمدامین به آن مرد پاک موحد داده نداده‌اند بلکه برخلاف این عقیده حقایقی نوشته‌اند که ابوذر به واسطه قرائت آیات قرآن مردم را امر به اجرای احکام اسلامی می نموده که از جمله ادای زکوة بود.

اگر تبعیض بد است، همه جا باید بد باشد، و اگر انتقاد جائز است، چرا وقتی شیعیان مطابق آنچه علمای تسنن در کتب خود نوشته‌اند می‌نویسند، یا نقل می‌نمایند مشرک می‌شوند و آن‌ها را رافضی می‌خوانند!!

ولی وقتی خودشان نوشتند و از صحابه خاص پیغمبر و محبوب آن حضرت (بنا بر روایات منقولہ خودشان) انتقاد می‌کنند بلکه توهین نموده و نسبت شرک و بی‌دینی می‌دهند صحیح و بجا می‌باشد؟ درد دل‌ها بسیار است بگذاریم و بگذریم.

- در فصل دوم باب ۷ تهمت‌ها و نسبت‌های ناروایی به شیعیان می‌دهد، از جمله عقاید غلات لعنہم‌اللہ را به شیعیان پاک موحد نسبت می‌دهد و حال آنکه بین عقاید شیعه جعفری اثنا عشری با غلات فرق بسیار است و این مرد مرموز از روی تعصب یا غرض رانی یا بی‌اطلاعی به شیعیان پاک و پیروان اہلبیت طہارت تہمت می‌زند.

در اوایل همان فصل نوشته: شیعیان قائل به خلافت علی علیہ السلام گردیدند و حال آنکه هیچ دلیل و نصی از آیه و حدیث صراحت بر این امر نداشته - جوابش او نیز در همین کتاب موجود است مطالعه نمایند. و نیز در همان فصل نوشته: عقیده به وصایت علی از جعلیات شیعه است جوابش در متن همین کتاب داده شده مراجعه نمایند تا دکتر معتزلی را بشناسید.

با آنکه در افضلیت علی علیہ السلام بر صحابه قول ابن ابی الحدید معتزلی را در همان فصل نقل نموده مع ذلک روی تعصب یا غرض و عناد آن را انکار می‌نماید و این ابن الحدید را شیعه معتدل می‌خوانند و حال آنکه این حرف غلط است. اگر می‌گفت سنی معتدل و مصنف مناسب‌تر بود و إلا شیعه معتدل معنی ندارد.

و قول به افضلیت علی علیہ السلام از جمیع صحابه اختصاص به ابن ابی الحدید ندارد و به حول و قوه پروردگار متعال افضلیت آن حضرت را نه بر صحابه، بلکه بر انبیاء عظام در همین کتاب به نحو اتم و اکمل واضح نموده‌ایم.

و در آخر همان مقال تہمت دیگری به شیعیان می‌زند کہ علی را افضل از خاتم الانبیاء علیہ السلام می‌دانند و می‌گویند خدا حلول در علی کرده و با جسم علی یکسان است؟!

واقعاً جای بسی تأسف است، چگونه اشخاص راضی می‌شوند، دین و ایمان خود را ملعبه‌ی هوی و هوس قرار دهند.

عقاید غلات علی‌الہمی کجا و شیعیان پاک عقیده‌ی موحد کجا، اگر احمد امین یک کتاب از علمای شیعه امامیه ارائه داد کہ در آن کتاب این عقاید نسبت داده، موجود باشد، سایر گفتارهای او همه صحیح است و اگر نیاورد (و هرگز نخواهد آورد) پس در مقابل همان علمای مصری و

همکارهای خودش سر به زیر شود که چنین مطالب بی‌جائی را ناروا نوشته و امر را وارونه نشان داده و عقاید غلات علی‌الهی و حلولی‌ها را به شیعیان پاک عقیده نسبت داده. اگر بخواهیم به تمام جملات بی‌پرو پای او جواب بدهیم، مطلب طولانی شده و مقدمه از اصل کتاب مفصل‌تر می‌گردد.

خلاصه آنچه نسبت به عقاید شیعه داده، تهمت و دروغ محض است. کتب علمای شیعه اکثراً چاپ و در دسترس عموم قرار گرفته. مطالعه کنید، تا مغرض مقتری را بشناسید. اگر فرقه‌ای به نام شیعه قائل به حلول و اتحادند در نزد ما جزء غلات می‌باشند و ابداً شیعه محسوب نمی‌گردند.

روی غرض یا بی‌اطلاعی این دو فرقه کاملاً متمایز را به هم مخلوط نموده و شیعه را در دنیا به بدنامی معرفی می‌نمایند و حال آنکه علماء بزرگ شیعه کتاب‌ها بر رد آن‌ها نوشته‌اند. اگر غلات خود را شیعه بخوانند باید نویسنده‌ی منصف عقاید آن‌ها را با عقاید شیعیان مطابقت کند و خود قضاوت عادلانه نماید. وقتی دید عقاید فریقین مطابقت ندارد تشیع آن‌ها را تکذیب نماید، نه آنکه برخلاف تثبیت و تنقید نموده و تمام شیعیان موحد پاک را غالی و مشرک بخواند. کبار از علماء شیعه هر یک کتاب مستقلی در عقاید نوشته‌اند، از قبیل مرحومین صدوق و مجلسی و علامه حلی و دیگران علیهم‌الرحمة و الرضوان مطالعه نمائید تا کذاب مقتری را بشناسید. و در همین کتاب مختصراً ما عقاید شیعه را ذکر نموده‌ایم. راجعه کنید، تا بدانید شیعیان مشرک و غالی و تابع ابن سباء ملعون یهودی نیستند.

اگر ما هم بی‌انصاف و مغرض و یا بی‌اطلاع بودیم، اختلاف عقاید مذاهب را به (حنفی - مالکی - حنبلی - شافعی) و فتاوی‌بی‌ربط امامان آن‌ها را در اصول و فروع مخلوط نموده تمام سنی‌ها را جزء مجسمه و گمراهان و مشرکین به شمار می‌آوردیم.

مثلاً عقاید مجسمه اشاعره و حنابله و حشویه را که شهرستانی هم در ملل و نحل نقل نموده، پای عموم حساب می‌کردیم. می‌گفتیم: سنی‌ها همگی قائل به جسمیت و رؤیت خدا و مشرک و کافر هستند. اگر چنین می‌گفتیم: قطعاً خلاف گفته و حتماً مغرض بودیم، زیرا عقاید عموم اهل تسنن کجا و عقیده به تجسم و رؤیه که بعض از آن‌ها قائل‌اند کجا.

اگر در میان اهل تسنن جمعی کرامیه - مشارکیه - حوریه مجسمه - قائل به خرافات در عقاید گردیده ربطی به مذهب عموم اهل سنت ندارد.

نویسنده منصف همه را مخلوط نمی‌نماید که تمامی آن‌ها را به یک چشم ببیند و همه را فاسد و کافر بداند.

آیا انصاف است، فتاوای نادره‌ای که از ائمه اربعه اهل تسنن (ابوحنیفه - و مالک و شافعی - و احمد بن حنبل رسیده به دست گرفته و مخلوط به هم نموده و تمام جامعه اهل تسنن را اهل بدعت و فاسد بخوانیم.

از قبیل حکم به مباح بودن گوشت سگ و وضو گرفتن با نیذ و سجده نمودن به نجاست خشک و نکاح نمودن پدر و دخترش را به زنا و مواجهه با محارم به وسیله پارچه حریری که بر آلت تناسلی بیوشانند و نکاح امارد در سفر و غیر آن‌ها؟
که اینک در مقام شرح و تفصیل تمامی آن فتاوای وارده و رد آن‌ها نیستیم من باب نمونه و شاهد اشاره شد.

- اگر احمد امین مغرض و یا بی‌اطلاع و مغلطه کار نبود در ص ۱۳۲ و ص ۱۳۴ تهمت‌ها به شیعیان نمی‌زد و نمی‌گفت: که شاه‌پرستی زردشتی‌های ایرانی داخل مذهب شیعه شده به همین جهت اطاعت امام را مثل اطاعت خدا واجب می‌دانند.

جواب این تهمت‌ها را در صفحات آخر همین کتاب بخوانید تا بدانید که وجوب اطاعت امام در طریقه حقه امامیه از شاه‌پرستی ایرانیان قدیم (به قول او) گرفته نشده، بلکه از کتاب خدای متعال (قرآن مجید) و احادیثی که علماء بزرگ محمد بنی نقلی نموده‌اند اخذ گردیده است - گذشته از منقولات متواتره‌ی نزد اکابر علماء شیعه.

در ص ۳۱۸ انکار نصوص می‌نماید و می‌گوید این‌ها بر غیر خلافت ننموده و نامی از خلافت نبرده و امر به رأی امت واگذار نموده.

- اولاً: جواب این انکار در متن همین کتاب داده شده است.

ثانیاً خوب بود آقای احمد امین با کمک گرفتن از تمام علماء تسنن معین می‌نمودند که در کجای رسول اکرم ﷺ امر خلافت را به رأی امت واگذار نموده و چنین دستوری داده.

ما که اسناد نص خلافت و دلائل خود را در اصل کتاب ذکر نموده‌ایم، خوب بود آقایان هم یک سند ذکر می‌نمودند که پیغمبر فرموده باشد. امر خلافت را به رأی امت واگذار نمودم که خودشان جمع گردند و تعیین خلیفه نمایند.

فقط آقایان اهل تسنن یک جمله دارند که با آب و تاب آن را نقل می‌نمایند که رسول اکرم ﷺ فرمود: لا تجتمع امتی علی الضلال پس به همین دلیل اجماع امت در خلافت اثبات حق می‌نماید.
جواب از اجماع و این دلیل پوچ آن‌ها را هم در همین کتاب مطالعه فرمائید، تا حق آشکار گردد.

در ص ۳۲۲ گوید: شیعیان از قول علی جعل کرده‌اند که فرموده: سلونی قبل ان تفقدونی^۱ جواب این جمله مفصلاً در صفحات آخر همین کتاب موجود است مطالعه فرمائید تا بدانید احمدامین چگونه غرض‌ورزی نموده یا بی‌اطلاع بوده و نمی‌دانسته که شیعیان هرگز جعل ننموده‌اند، بلکه علماء عامه که به مراتب اعلم و اکمل از استاد احمدامین بودند نقل نموده‌اند.

و نیز گوید شیعیان امامیه گویند: امام منتظری خواهد آمد و این از بدع عقاید آن‌ها می‌باشد!!! خوانندگان محترم راجع به این موضوع مراجعه کنند، به جلسه شب دهم همین کتاب و هم‌چنین در آخر همین مقدمه اخباری از علمای عامه و عقاید آن‌ها بر اثبات مرام نقل نموده‌ایم، مطالعه کنید تا مغلطه‌کار سفسطه‌باز را بشناسید.

خوب است، سخن کوتاه کنیم و بیش از این در اطراف دروغ‌های شاخدار و تهمت‌های عجیب آن مرموز بی‌انصاف بحث ننمائیم.

مردمان منصف پاک دل می‌دانند که شیعیان طبق دستورات پیشوایان دین خود (رسول اکرم و امامان از عترت طاهره آن حضرت سلام الله علیهم اجمعین) بهترین دین پاک توحیدی را دارند و بین عقاید یهود و نصاری و مجوس و علالت و اسلام به خوبی فرق می‌گذارند و انتخاب احسن نموده دین پاک توحیدی اسلام را خالی از خرافات قبول نموده‌اند.

مطلب را در همین جا ختم می‌کنیم و مناسب این مقام شعر ادیب پارسی زبان را که بسیار نیکو سروده ذکر می‌نمائیم که گوید:

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه تو است
عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری
و اما کلمات و گفتارهای کسروی تیریزی به قدری متشتت و مانند خود او برهم و برهم است که به گفتار مجانین و بلها (که گاهی فحش می‌دهند و گاهی پرت و پلا می‌گویند) شبیه‌تر است تا به کلمات عاقل منطقی که محتاج به جواب باشد.

اشاره به غلط‌گوئی‌های کسروی و جواب آن‌ها
ولی برای بیداری جوانان روشن ضمیر منصف که باید دزدان خانگی و سفسطه بازی‌های مغلطه کار را بشناسند مختصراً اشاره می‌نمائیم.

در گفتار یکم شیعه‌گری مانند گذشتگان از خوارج و نواصب پیدایش شیعه را از عبدالله بن سبأ یهودی می‌دانند.

۱. سؤال کنید از من قبل از اینکه مرا نیاید.

جوابش را در همین کتاب مطالعه کنید تا بازیگران و فریب‌دهندگان قرن علم و دانش را بشناسید.
در ص ۵ گوید: از جعلیات شیعه است که علی را به زور برای بیعت به مسجد بردند.

جوابش در همین کتاب داده شده است تا خوانندگان محترم بدانند که این موضوع از جعلیات شیعه نیست، بلکه بزرگان علماء سنی هم نوشته و اقرار نموده‌اند، که آن حضرت را در بدو امر به زور و جبر برای بیعت بردند.

در چندین جای همان کتاب تکرار نموده (چون مکررات در هم و برهم در کتاب‌های او بسیار است) که از مجعولات شیعه است اخباری از قبیل آنکه دوستی علی علیه السلام ثوابی است. که گناهی به آن ضرر نمی‌رساند - و گریستن بر حسین علیه السلام باعث دخول در بهشت است.

جواب این مغالطه در متن همین کتاب داده شده است.
در گفتار دوم اعتراض نموده که عصمت امامان را از کجا می‌گوئید و به چه دلیل ثابت می‌نمائید.
دلائل عصمت ائمه علیهم السلام علیهم اجمعین بسیار است مختصراً در شب دهم همین کتاب نقل گردیده است.

در ص ۲۱ راجع به غدیر خم و نصب علی علیه السلام به خلافت و امامت اشکالاتی نموده است.
جوابش در متن همین کتاب مورد مطالعه قرار گیرد. رفع اشکال گردد.

در ص ۲۲ نوشته است که: علی علیه السلام هیچ‌گاه از عقب‌ماندن خود دلتنگ نبوده بلکه راضی هم بوده؟!
دلائل بر بطلان قول او و اثبات اینکه آن حضرت کاملاً دلتنگ و ناراضی بوده بسیار است به مختصری از مفصل در متن همین کتاب اشاره شده است.

در ص ۲۷ با استشهاد به آیه شریفه قرآن مجید می‌رساند که رسول الله صلی الله علیه و آله بشری بوده مانند دیگران؟!!

برای حل معما و جواب این مغالطه پی بردن به اینکه خداوند علم غیب خود را به بعض از برگزیدگان خلق افزوده نموده مراجعه شود به شب دهم همین کتاب.

در ص ۳۱ و ۳۴ گوید: امامان مانند دیگران مرده‌گان و هیچ‌کاره‌اند و زیارت قبور ائمه بت‌پرستی است!!!
جوابش را در همین کتاب مطالعه نمائید.

در ص ۳۹ نوشته است: حسین بن علی به طلب خلافت برخاسته و نتوانست کاری از پیش ببرد کشته شد!!!

جوابش را در متن همین کتاب بخوانید تا بدانید که مفخر شهداء عالم حسین بن علی علیه السلام قیام به حق نموده نه برای جلب خلافت و ریاست ظاهریه در چندین جای کتابش تکرار می‌کند که برخلاف

جواب پراکنده گوئی‌های او در اثبات دلائل و نصوص صریحه در همین کتاب داده شده که علی‌علیه خلیفه منصوب بوده است.

اگر بخواهم به تمام پراکنده گوئی‌ها و سفسطه‌بازی‌های او جواب بدهم خود کتابی علی‌حده می‌خواهد با مقدمه‌نویسی مناسبی ندارد.

علاوه بر همه اینها دروغ‌ها و تهمت‌های بسیاری آن افسارگسسته به شیعیان و علماء شیعه زده است حقه‌بازی‌ها نموده و برای جلب نظر عوام و جوانان نارس بی‌خبر از همه جا عکس‌هائی چاپ نموده و مذهب شیعه را روی آن عکس‌ها به حقه‌بازی خرافی نشان داده.

عجب آنکه سفسطه‌بازها و فریب‌خوردگان او می‌گویند که چون علماء و خطباء و مبلغین مسلمانان نتوانستند جواب او را بدهند و در مجلس مناظره قدرت علمی نداشتند حاضر شوند لذا او را کشتند!!!

خوب به خاطر دارم در زمان حیاتش که هیاهویی راه انداخته بود، علاوه بر کتاب‌ها مقالاتی در روزنامه‌ی خود موسوم به (پرچم) و مجله (پیمان) نشر می‌داد و به آن وسیله جوانان بی‌خبر را بدور خود جمع نموده دعوی برانگیختگی می‌نمود به وسیله چند نفر از جوانان فهمیده چندین مرتبه برای او پیغام دادم که محلی را به میل خود تعیین کند خلوت یا جلوت دو نفری با هم روبرو صحبت کنیم اگر دلائل مثبتی بر گفتار خود داشتی من تسلیم می‌شوم و الا حل مشکلات شده نثار از میان برداشته بشود از این کمک به اختلاف و تفرقه جامعه نموده و زمینه‌ساز برای بیگانگان نشوید.

جواب می‌داد من مصاحبه و مناظره حضوری نمی‌کنم این جمعی بود که به همتی علماء و بزرگان میداده) مکاتبه بنویسید تا جواب بدهم؟

اشتباه بزرگ همین جا است، که مردم خبر نداشتند که از طرف علماء و مبلغین دین چه بینه وسیله جرائد علنی و چه به وسیله اشخاص از قم و تهران و شیراز و مشهد و سایر شهرها به ایشان ابلاغ می‌شد که حاضر شود برای مناظره حضوری جواب می‌داد من مناظره حضوری نمی‌نمایم، بنویسید تا جواب بدهم و این خود فرار از مباحثات بود چون اهل فن کلام می‌دانند به قدری که در مکاتبه راه فرار هست در مناظره و مباحثه و مکالمه حضوری نیست.

مع ذلک عده‌ای از علماء حاضر به مکاتبه هم شدند، مخصوصاً در روزنامه کیهان مدت مدیدی بین علماء شیراز و ایشان مکاتبه سرگشاده می‌شد و به قدری پراکنده گوئی و مکررات الفاظ و معانی به کار برد، که تمام خوانندگان خسته و به پراکنده گوئی‌های او خندان بودند.

یکی از کوچک‌ترین مبلغین خدمتگزاران دین داعی بودم، که بعد از پیغام‌های مکرر برای تشکیل مجالس مناظره حضوری و شنیدن جواب یأس عاقبت ناچار شدم به وسیله آقایان مذکور به بعضی سفسطه‌های او مختصر جوابی دادم (که همان سبب شده عده‌ای از جوانان فریب‌خورده روشن شده

فی المجلس از او برگشتند و پی بحقه بازی‌های او بردند) مثلاً جوانان فریب‌خورده را روشن نموده، گفتیم: یکی از غلط کاری‌های شما آن است که مذهب شیعه را به وسیله عکس‌هایی که از دستجات مردمان عوام بادکوبه یا جاهای دیگر چاپ نموده و آن را نشان دادید، که هرا بیننده بی‌خبر گمان کند عقاید مذهبی شیعیان روی موازین این عکس‌ها است.

و حال آنکه علی القاعده عقلاً و منطقاً در عقاید هر قوم و ملتی باید از روی اسناد و کتب علمای آن‌ها بحث نموده اگر شما یک کتاب از کتب علماء و فقهاء و مراجع تقلید شیعیان نشان دادید که بسیخ زدن و قفل و قمه و قداره زدن و حجله قاسم ساختن و شبیه و سایر چیزهائی که حقه بازی و سفسطه کرده‌ای و به وسیله عکس‌های وارونه نشان داده‌ای دستور داده باشند و از ائمه هدی و پیشوایان دین و مذهب در این موضوعات خبری نقل نموده من تسلیم می‌گردم.

و حال آنکه در دستورات شرعی و رسائل عملیه برای حفظ تن و بدن موازینی معین گردیده. کتب فقهیه و رسائل علمی علماء و فقهاء شیعه در دسترس عموم می‌باشد (از قبیل شرح لمعه و شرایع و رساله‌های عملیه مانند جامع عباسی و مجمع الرسائل و عروة الوثقی مرحوم آیت الله یزدی و وسیلة النجات مرحوم آیت الله اصفهانی ترجمه‌های آن‌ها قدس الله اسرارهم) را مطالعه کنید ببینید در مذهب شیعه برای حفظ تن و بدن چه احکامی مقرر شده و صریحاً می‌رسانند که اوجب از هر واجبی حفظ تن و بدن آدمی است و هر عملی که موجب ضرر تن و بدن گردد حرام می‌شود.

حتی در اعمال واجبه مانند وضو و غسل و روزه و حج و غیر آن‌ها که ابواب مفصلی در فقه جعفری دارد گاهی ساقط می‌گردد.

مثلاً در وضو و غسل واجبه و مستحبه که مقدمه‌ی طهارت است، اگر مسلمان بداند در عمل کردن آن‌ها ضرر به عضوی از اعضاء بدن می‌رساند ولو احتمال درد استخوان و غیره بدهد که باعث خوف شود با شرایط وارده ساقط می‌گردد.

یکی از موارد جواز تیمم خوف ضرر استعمال آب است به سبب مرض یا درد چشم یا ورم اعضاء یا جراحت و امثال آن‌ها که بترسد از استعمال آب متضرر یا متألم شود.

با اهمیتی که مذهب مقدس جعفری به طهارت و نظافت می‌دهد و آن را جزء شرایط ایمان آورده مع ذلک حفظ تن و بدن را مقدم بر هر چیزی قرار داده است.

فقه جعفری اجازه نمی‌دهد، عمداً بدون جهت شرعی حتی سوزنی به تن و بدن فرو کنند یا ناخن را عمداً قسمی بگیرند که خون ظاهر شود.

حتی اجازه نمی‌دهند در مصائب وارده مو بکنند یا صورت بخراشند و یا خود را بزنند به قسمی که

چنانکه در باب دیات و کفارات مراجعه شود به عظمت دین مقدس اسلام و مذهب حقّی جعفری پی برده و لعنت می کنند بر سفسطه بازان و بازیگرانی که می خواهند با نوامیس دینی مردم بازی نموده امر را بر مردمان بی خبر مشتبه و وارونه نشان دهند؟!

عکس بیندازند که مرد عامی (خرافی برخلاف دستور شرع و مذهب حقّی جعفری) تمام بدنش را سیخ و میخ و قمه و قداره و کارد و قفل زده و یا مردانی لباس زنان پوشیده در حجله و غیره شبیه درآورده و بگویند اینها دستور مذهب جعفری است!!

اعمال مردمان عامی، خرافی، جاهل را به حساب مذهب جعفری آوردن و از دلائل بطلان مذهب قرار دادن که مردمان بی خبر گمان کنند. واقعاً امانان و یا علماء و فقهاء شیعه از طرف آن مبادی عالیه امر به چنین اعمال زشتی نموده اند جنایت بزرگ است.

بسیاری از اعمال زشت و خرافی، در افراد قومی جاری است که مبنای اساسی ندارد نمی توان آن اعمال را دلیل بر خرابی و فساد اصل مذهب قرار داد.

این وارونه نشان دادن ها، دلیل بر حقه بازی و سفسطه های مغلطه کاری و فساد عقیده گوینده و نویسنده می باشد.

از جمله مطالبی که مکرر این مرد باریگر جلیل در کتاب شیعه گری ذکر نموده جسارت هایی است که به خاندان پیغمبر ﷺ عموماً و خصوصاً متعرض گردیده و صریحاً نوشته ابتدا این خانواده رجحانی بر دیگران ندارند تا به آن ها احترامی گذارده یا مقامی برای آن ها قائل شویم؟! کجا خدا و پیغمبر مقامی برای آن ها قائل شده اند.

و در چند جای کتابش نسبت به ساحت قدس امام به حق ناطق کائنات اسرار حقایق جعفرین محمد الصادق ﷺ با کمال وقاحت جسارت ها نموده که قطعاً در وقت هوشیاری و با قلم خرد و دانش نوشته چه خوش سراید شاعر پارسی.

بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برد
اولاً جواب این لطائفات مکرر در ضمن بیانات مفصله در لیالی مناظرات پیشاور داده شده و در غالب اوراق این کتاب دلائل متقنه از آیات قرآن مجید و اخبار صحیحه از طرق عامه ذکر گردیده.
ثانیاً گویا این مرد شاید قرآن نخوانده و اگر خوانده چون معتقد نبوده، عمداً امر را بر بی خبران مشتبه نموده، مگر نه این است که خدای متعال در آیات بسیاری این خاندان جلیل را ستوده و برای آن ها امتیازاتی قائل و مصطفای از خلق قرار داده چنانچه در آیه ۳۳ سوره ۳ (آل عمران) فرماید: إِنَّ

اللَّهُ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ
و در آیه ۲۳ سوره ۴۲ (شوری) فرماید: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ
حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا.^۱

ولی بیشتر تأثر من در این است که اکابر علماء عامه و اهل تسنن صریحاً اقرار به ولایت و برتری
و مقام عالی اعلای علی و عترت طاهره پیغمبر ﷺ می نمایند ولی این ناخلف به ظاهر شیعی زاده انکار
نماید فضایل آن ها را؟!۱

تمام علماء سنی به احترام تمام نام اہلبیت طہارت را می برند، ولی این مرد مرموز ہتاک برای
جلب نظر دشمنان دین باطن فاسد خود را ظاهر نموده و با وقاحت نام آن ها را برده.

کتب علماء عامه در فضائل عترت و اہلبیت طہارت

اہل اطلاع می دانند کہ عموم علماء اہل تسنن (بہ استثناء عده ای خوارج و نواصب) در ہر دورہ ای
از ادوار معترف بودند بہ فضائل و مناقب آل محمد سلام اللہ علیہم اجمعین و حق تقدّم آن ها بر تمام
امت و مخصوصاً جمع کثیری از اکابر آن ها کتاب مستقلی بہ نام اہلبیت طہارت افتخاراً نوشتہ اند و
آنچہ بہ نظر داعی رسیدہ و الحال در کتابخانہ خود حاضر دارم مودۃ القربی میر سیدعلی شاعی
ہمدانی - ینایع المودۃ شیخ سلمان بلخی حنفی - اراج الوصول فی معرفۃ آل الرسول حافظ
جمال الدین زرنندی - مناقب و فضایل اہل البیت حافظ ابرہیم اصفہانی - مناقب اہل البیت ابن مغازی
فقیہ شافعی - رشفہ الصادی من بحر فضائل بنی النبی اہادی - نایف سید ابوبکر بن شہاب الدین علوی
- کتاب الانحاف بحب الاشراف تألیف شیخ عبداللہ بن محمد بن علی - سراوی - اعیان المیت بفضائل
اہل البیت تألیف جلال الدین سیوطی - فرائد السمطين فی فضائل المرتضی و الزہراء و السبطین شیخ
الاسلام ابراہیم بن محمد حموی (حموئی) - ذخایر العقبی امام الحرم شافعی - فصول المهمہ فی
معرفۃ الائمۃ نور الدین بن صباغ مالکی - تذکرۃ خواص الامۃ فی معرفۃ الائمۃ یوسف سبط ابن جوزی -
کفایت الطالب محمد بن یوسف گنجی شافعی - مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول محمد بن طلحہ
شافعی - مناقب اخطب الخطباء خوارزم - تشریح و محاکمہ در تاریخ آل محمد محقق و مورخ شہیر
قاضی بہلول بہ جہت زنگنہ زوری می باشد.

علاوہ بر اینہا در تمامی کتب معتبرہ و تفاسیر بزرگ علمای عامہ و اہل تسنن فضایل و مناقب
اہلبیت طہارت متفرقاً بسیار ثبت است.

۱. بہ درستی کہ خدا برگزیدہ آدم و نوح و خانوادہ ابراہیم و خانوادہ عمران را بر جہانیان فرزندان ہستند برخی از نسل برخی دیگر.
۲. بگو (ای پیغمبر) من از شما اجر رسالت جز این نمی خواہم کہ مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید ہر کہ کار
نیکو انجام دہد ما بر نیکویش بیفزایم.

نمی‌دانم چرا کسروی خجالت نمی‌کشید در حالتی که می‌دانست مغلطه می‌کند و گذشته از شیعیان سنی‌ها بر او می‌خندند پس خوب است مریدان فریب خورده‌ی او بخوانند این کتاب را و عوض برانگیخته‌شان سر خجالت به زیر اندازند و متنبه گردند و بازی گران قرن بیستم را (به قول امروزی‌ها) بشناسند.

اگر با کتاب‌های عربی سروکار زیادی نداشت اقلّاً می‌خواست کتاب ترکی تألیف قاضی محمد بهلول بهجت افندی زنگنه زوری را که از اجلّی فضلا و علماء معروف قرن اخیر ترکیه و در علوم عقلیه و نقلیه و فقه و عرفان در استامبول و اناتولی مشهور بوده به نام (تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد ﷺ) را بخواند که به فارسی هم ترجمه گردیده و چاپ‌های متعدد شده (چاپ اول ترکی و فارسی او هم در کتابخانه داعی موجود است).

و واقعاً بر هر شیعه شاکّی لازم است آن کتاب مقدس را خریداری و حقایق را از بیان عالم بزرگ سنی بشنوند و نفرین بر بزرگان مغلطه‌کار بنمایند - و مخصوصاً برادران روشنفکر و جوانان بنی‌خبر اهل تسنّن را توصیه به مطالعه آن کتاب می‌نمایم.

ناچارم علاوه بر آنچه در متن همین کتاب درج گردیده، در اینجا هم اغتنام فرصت نموده به نقل اقوال بعضی اکابر علماء اهل سنت در فضائل امیر المؤمنین علی و اهلیت طهارت ﷺ اشاره نمایم تا خوانندگان محترم بدانند که کسروی تبریزی یا امام‌دامین مصری و مردوخ (مردود) کردستانی و امثالهم تنها قاضی رفته‌اند، که نسبت جعلی به شیعیان داده‌اند! آن‌ها نمی‌دانند که شیعیان چون معتقد به مبدأ و معادند و پیرو عترت طاهره صادقین، ابداً دروغ نگفته و جعل خبر نمی‌نمایند، چه آنکه احتیاجی به جعل خبر ندارند، زیرا تمامی علمای جماعت با ما در نقل فضائل اهلیت همصدا هستند.

از جمله امامان بزرگ اهل تسنّن که از پیشوایان و ائمه اربعه آن‌ها می‌باشند محمد بن ادريس شافعی است که مکرر نظماً و نثراً اقرار و اعتراف به فضایل و مناقب اهل البيت ﷺ نموده.

اشعار امام شافعی در اعتراف به فضائل عترت و اهلیت طهارت چنانچه علامه سمهودی سید نورالدین شافعی که اعلم العلماء مصر و حجاز در اوایل قرن دهم هجری بوده در جواهر العقدين از حافظ ابوبکر بیهقی از ربیع بن سلیمان که از اصحاب امام شافعی بوده نقل می‌نماید و نیز نورالدین مالکی در ص ۵ فصول المهمه از کتاب بیهقی که در مناقب شافعی نوشته نقل نموده و خواجه سلیمان بلخی حنفی در اول باب ۶۲ ینابیع الموده از جواهر العقدين نورالدین سمهودی نویسنده تاریخ المدینه که در زمان خود اعلم علماء مصر و حجاز بوده نقلاً از بیهقی مشروحاً

ذکر نموده که گفت روزی به امام شافعی گفتند که مردم صبر و طاقت ندارند، مناقب و فضائل اهل البیت را بشنوند (مانند کسروی و احمد امین و اقرانشان) و اگر مشاهده کنند که یکی از ما ذکر فضائل اهل البیت را می‌نماید یقولون هذا رافضی می‌گویند او رافضی است فوری شافعی فی المجلس انشاد اشعاری نموده و حقایق را آشکار ساخته گفت:

اذا فی مجلس ذکر علیاً و سبطیه و فاطمة الزکوة
فاجری بعضهم ذکری سواه فایقن انه سلققة
اذا ذکرُوا عَلِیْناً او بنیه تشاغل بالروایات العلیه
یقال تجاوزوا یا قوم هذا فهذا من حدیث الرافضیه
برئت الی المهمین من اناس یرون الرقص حب الفاطمیه
علی ال رسول صلوة ربی ولعنته لتلك الجاهلیة

خلاصه معنای این اشعار آنکه مؤمنانی که در مجلسی ذکر علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می‌شود، بعض دشمنان برای آنکه مردم را از ذکر آل محمد منصرف کنند، ذکر دیگری به میان می‌آورند. پس یقین کنید آن کس که مانع ذکر این خانواده می‌شود سلقق است (یعنی زنی که از دبرش حیض شود) آن‌ها روایات بلند نقل می‌کنند که ذکر علی و بچه‌های او نشود و گفته می‌شود، بگذرید ای قوم از این ذکر (یعنی ذکر علی و بچه‌های او) زیرا این حدیث رافضی‌ها است بی‌زاری می‌جویم (من که امام شافعی هستیم) بسوی خدا از مردمی که می‌بینند رفض را دوستی فاطمه بر آل رسول صلوات پروردگار من است و لعنت خداوند بر این نوع جاهلیت (که دوستان آل محمد را رافضی بخوانند).

و سلیمان بلخی حنفی ضمن باب ۶۲ ینایع الموده ص ۳۵۵ (چاپ اسلامبول) و سید مؤمن شبلنجی در ص ۱۳۹ بورالابصار چاپ سال ۱۲۹۰ نقل از بیهقی و نورالدین ابن صباغ مالکی در ص ۴ فصول المهمه و نیز حافظ جمال الدین زرندی در معراج الوصول بعد از این اشعار گفته‌اند که شافعی گفت:

قالوا ترفصت قلت کلاً ما الرقص دینی و لا اعتقادی
لکن تولیت غیر شک خیر امام و خیر هاد
ان کان حب الوصی رفا فاتی ارفض العباد

یعنی: به من گفتند، رافضی شدی، گفتیم: ابتدا، نیست رفض دین من و نه اعتقاد من، لکن دوست می‌دارم بدون شک بهترین امام و بهترین هادی را اگر معنی رفض دوستی وصی پیغمبر (و آل طاهرین آن حضرت است) پس به درستی که من رافضی‌تر از همه مردم هستم.

یاقوت حموی زد ص ۳۸۷ جلد ششم معجم الادباء و ابن حجر مکی در ص ۷۹ ضمن فصل دوم از باب ۹ صواعق چاپ مصر سال ۱۳۱۲ و امام فخر رازی در ص ۴۰۶ جلد هفتم تفسیر کبیرش ذیل آیه شریفه قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى و خطیب خوارزم در ص ۱۲۹ مقتل الحسین فصل ۱۳ و سید مؤمن شبلنجی در ص ۱۴۰ نور الابصار چاپ سال ۱۲۹۰ ضمن باب ۲ و سلیمان بلخی حنفی در ص ۳۵۶ چاپ اسلامبول باب ۶۲ ینایع المودة از ربیع بن سلیمان که یکی از اصحاب شافعی بوده نقل نموده‌اند که این اشعار را شافعی انشاء نموده و گفت:

یا راکباً قف بالمحصب من منی واهتف بساکن خیفها و النباهض
سحراً اذا فاض الحبیج الی منی فیضاً کملتطم الفرات الفایض
ان کان رفضاً حب آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافض
و نیز علامه جلیل القدر شیخ عبدالله بن محمد بن عامر شیراوی در ص ۲۹ کتاب الاتحاف بحب الاشراف و سید ابوبکر بن زهاب الدین علوی در ص ۳۱ از باب ۲ و ص ۴۹ از باب ۴ رشفة الصادی من بحر فضائل بنی النبی الیادن چاپ مطبعه اعلامیه مصر در سال ۱۰۳ و حافظ جمال الدین زرندی در معراج الوصول فی معرفة آل الرسول و ابن حجر مکی در ص ۸۸ صواعق محرقة از امام شافعی نقل نموده که می گفت:

یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزلہ
کفاکم من عظیم القدر انکم من ام جعل علیکم لاصولة له
یعنی ای اهل بیت رسول خدا محبت و دوستی شما واجب گردید از جانب خدا و در قرآن مجید این واجب نازل شده (اشاره به آیه ۲۲ سوره ۴۲ است که قبلاً ذکر شد) کفایت می کند در عظمت قدر شما ای آل محمد آنکه هر کسی صلوات بر شما نفرستد نماز او قبول نخواهد شد (اشاره به صلوات در تشهد نماز است که از واجبات نماز است و اگر کسی عمداً ترک صلوات بر محمد و آل محمد را در تشهد نماز بنماید نمازش باطل و غیر قابل قبول است).
و در آخر اشعارش (برای یادآوری امثال کسروی‌ها و محدامین‌ها) سروده که اتمام حجت باشد بر آن‌ها که لو لم تکن فی حب آل محمد - ثکلتک امک غیر طیب المولد - یعنی اگر نباشی در دوستی آل محمد مادر به مرگت بنشیند قطعاً حرام زاده‌ای.
به مناسبت این شعر آخر امام شافعی یک حدیث از صدها حدیثی که از طرق خاصه و عامه رسیده

۱. ماحصل این اشعار آنکه گوید ای سوار رونده بسوی مکه معظمه بایست در ریگزار منی و به ساکنین مسجد خیف وقت سحر که حجاج به سوی منی می آیند (بدون تهنیه علنی و برملا ندا بده و بگو اگر رفض دوستی آل محمد است پس شهادت بدهند چن و انس که من (امام شافعی) رافضی هستم.

تقدیم امثال کسری‌ها و محمدامین‌ها که مخالف اهل بیت اطهار و مقامات آن‌ها هستند می‌نمایم و زائد بر معنای حدیث توضیحی نمی‌دهم و این حدیث را حافظ این حجر مکی متعصب در صواعق محرقه از ابوالشیخ دیلمی نقل می‌نماید که رسول اکرم ﷺ فرمود: من لم يعرف حق عترتی من الانصار و العرب فهو لاحدی ثلاث اما منافق و اما ولد زانیة و اما امرؤ حملت به امه فی غیر طهر.

یعنی کسی که نشناسد حق عترت مرا از انصار و عرب پس او یکی از سه چیز خواهد بود یا منافق است و یا ولد الزنا است یا ولد حیض است.

اخبار در فضائل عترت و اهل بیت طهارت ﷺ

از کوری چشم دشمنان و بدخواهان این خاندان جلیل (امثال کسروی‌ها) حب و بغض عترت طاهره مفتاح بهشت و دوزخ و علامت ایمان و کفر است، چنانچه اکابر علماء عامه و اهل تسنن با نقل اخبار بسیار از رسول اکرم ﷺ تصدیق این معنی را نموده‌اند.

از جمله امام احمد علی که امام اصحاب حدیث شمرده شده و از اکابر علماء عامه است در تفسیر خود ذیل آیه مودت آورده که محبت و مودت اهل بیت طهارت از جمله اصول دین و ارکان اسلام است و هر کس خلاف این عقیده داشته باشد کافر و از دین اسلام خارج و ناصبی می‌باشد و دلیل بر این معنی خبری است که عبدالله بن حامد اصفهانی به اسناد خود از جریر بن عبدالله بجلی روایت نموده که رسول اکرم ﷺ فرمود: من مات علی حب آل محمد مات بمحبته الا من مات علی حب آل محمد مات مغفوراً الا و من مات علی حب آل محمد مات تائباً الا و من مات علی حب آل محمد مات مؤمناً مستکمل الايمان الا و من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنة ثم منکر و نکیر الا و من مات علی حب آل محمد یزف الی الجنة کما تزف العروس الی بیت زوجها الا و من مات علی حب آل محمد فتح له فی قبره بابان الی الجنة الا و من مات علی حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة الا و من مات علی حب آل محمد مات علی السنة و الجماعة الا و من مات علی بغض آل محمد جاء يوم القيمة مکتوباً بین عینیہ آیس من رحمة الله الا و من مات علی بغض آل محمد مات کافراً الا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحة الجنة^۱.

۱. کسی که بر دوستی آل محمد ﷺ بمیرد شهید مرده است و آگاه باشید که بر دوستی آل محمد ﷺ بمیرد گناهانش آمرزیده می‌شود و آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد ﷺ بمیرد توبه کننده از گناه می‌باشد و کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد بشارت می‌دهد او را عزرائیل و منکر و نکیر به بهشت و کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد می‌رود بسوی بهشت همچنان که عروس می‌رود بسوی خانه شوهرش و کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد باز می‌شود در قبر او دو در بسوی بهشت و کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد قرار می‌دهد خداوند قبر او را زیارتگاه ملائکه رحمت و کسی که بمیرد بر دوستی آل محمد مرده است بر سنت و جماعت آگاه باشید کسی که بمیرد بر دشمنی آل محمد روز قیامت بین دو چشم او نوشته شده است از رحمت خدا ناامید است و کسی که بمیرد بر دشمنی آل محمد کافر مرده است و کسی که بمیرد بر دشمنی آل محمد بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد.

و نیز سید ابوبکر بن شهاب‌الدین علوی در ص ۴۵ از باب ۴ رشفة الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی چاپ مطبعة اعلامیه مصر در سال ۱۳۰۳، از تفسیر ثعلبی و امام فخر رازی در ص ۴۰۵ جلد هفتم تفسیر کبیرش ذیل آیه مودت از صاحب کشف همین خبر را نقل نموده‌اند.

و کواشکی در تفسیر خود موصوم به تبصره از ضحاک و عکرمه که از مشاهیر مفسرین‌اند روایت کرده که رسول اکرم ﷺ فرمود: لا استلکم علی ما ادعوکم الیه اجرا الا ان تحفظونی فی قرابتی علی و فاطمة و الحسن و الحسین و ابنائهما.^۱

و میر سیدعلی همدانی شافعی در مودت دوم از مودة القربی از جابرین عبدالله انصاری نقل می‌نماید که رسول اکرم ﷺ فرمود: توسلوا بمحبتنا الی الله تعالی و استشفعوا بنا فان بنا تکرمون و بنا تحبون و بنا ترزقون فمحبونا امثالنا غدا کلهم فی الجنة.^۲

و نیز از خالد بن معدان روایت نموده که رسول اکرم ﷺ فرمود: من احب ان یمشی فی رحمة الله و یصبح فی رحمة الله فایده خن قلبه شک بان ذریتی افضل الذریات و وصی افضل الاوصیاء.^۳

و نیز از جابر روایت نموده که آن حضرت فرمود: الزموا مودتنا اهل البيت فان من اتقی الله و هو یودنا دخل الجنة معا و الذی نفس من مودتنا لا ینفع عبدا عمله الا بمعرفة حقنا.^۴

و ابن حجر مصری مکی در فصل دوم مودت از ابویعلی از سلمة بن اکوع نقل نمود که آن حضرت فرمود: النجوم امان لاهل السماء و اهلیت اهل لائمتی من الاختلاف.^۵

این اخبار نمونه‌ای از هزاران خبر است که درباره آن محمد سلام الله علیهم اجمعین از طرق عامه و اهل تسنن رسیده است که در مقدمه نویسی بیش از این مجال نقل ندارد.

از جمله اعتراضات کسروی و احمدامین مخصوصاً در کتاب (المهدی و الیهودیت) به شیعیان در اعتقاد به وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه است که غائب از انظار می‌باشد و این معنی را در صفحات مکرره با آب و تاب تکرار کرده و هیاهویی راه انداخته‌اند و نوشته‌اند این عقیده از جعلیات و ساخته‌های شیعیان است که می‌گویند امامی هست مهدی نام و از نظرها ناپدید!

۱. من از برای ارشاد شما بسوی پروردگار مژدی نمی‌خواهم مگر آنکه حفظ نمایند مقام مرا در اقارب و خویشانم علی، فاطمه، حسن، حسین و اولاد و ذریه آن هر دو می‌باشند.

۲. توسل بچونید به سوی خدای تعالی به دوستی ما و طلب شفاعت نمایند به وسیله ما، پس بدرستی که به ما سبب اکرام می‌شوید و به وسیله ما دوست داشته می‌شوید و به وسیله ما روزی داده می‌شوید پس دوستان ما امثال ما هستند فردا (یعنی قیامت) تمامشان در بهشت‌اند.

۳. کسی که دوست دارد مشی کند در رحمت خدا و صبح کند در رحمت او پس داخل نکند در قلبش شکی به اینکه ذریه و اولاد من بهترین ذراری هستند که وصی من بهترین اوصیاء می‌باشد.

۴. ثابت باشید در دوستی ما اهلیت پس بدرستی که اهل تقوی که ما را دوست بدارند با ما داخل بهشت می‌شوند به آن خدائی که جان محمد در قبضه قدرت اوست هیچ عملی به پندای نفع نمی‌رساند مگر به شناختن دوستی ما.

۵. همان‌طور که ستارگان امانت از برای آسمان‌ها، اهلیت من امان‌اند برای امت من از اختلاف.

و حال آنکه خبر نداشتند و زحمت مطالعه و سیر در کتب را بخود ندادند و در مقام تحقیق برنیامدند و الا اگر فقط در کتب علماء تسنن (گذشته از کتب شیعه) غور نموده بودند و عناد و تعصب بی جا نمی نمودند می فهمیدند اعتقاد به وجود حضرت مهدی محمد ابن الحسن حجة العصر الزمان عجل الله تعالی فرجه که غیبت نموده و از انظار پنهان گردیده مخصوص به شیعیان تنها نمی باشد بلکه در کتب معتبره علماء بزرگ اهل تسنن نیز ثبت گردیده و اکابر علماء عامه از قبیل علامه سمهودی در جواهر العقدين و طبرانی در اوسط و احمد بن حنبل در مسند و ابی داود در سنن و ابن ماجه در سنن و حموینی در فرائد و خواجه کلان بلخی در ینابیع المودة و ابن حجر در صواعق و امام نسائی در سنن و حصائص العلوی در خواجه پارسا در فصل الخطاب و محمد بن طلحه در مطالب السؤل و نورالدین جامی در شواهد النبوة و حافظ بلاذری در مسلسلات و محمد بن یوسف گنجی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان و انی صباغ مالکی در فصول المهمة و میر سیدعلی همدانی شافعی در مودة القربی و علامه صلاح الدین در شرح الدائرة و جمال الدین شیرازی در روضة الاحباب و بیهقی در صحیح خود شعب الایمان و شیخ محمد بن عربی در فتوحات و عنقاء المغرب و ملک العلماء شهاب الدین در هدایت السعداء و سبط ابن جوزی در تذکره و شیخ عبدالرحمن بسطامی در درة المعارف و شیخ محمد الصبان المصری در اسعاف الراغبین و مؤید الدین خطیب خوارزمی در مناقب و علامه شعرانی در یواقیب و شیخ علی متقی در مرقة شرح مشکوٰۃ - دیگران از اکابر علماء اهل تسنن که این صفحات مختصر مجال نوشتن نام تمام آن ها را نمی دهد، اخبار بسیاری را جمع به آن حضرت نقل نموده اند و حتی بسیاری از آن ها تحقیقات غمیقی در این باب کرده اند.

۴. برای نمونه چند خبری - به اقتضای مقدمه نویسی - از اکابر علماء اهل سنت بینائی جوانان روشن فکر در اینجا نقل می نمائیم، تا بدانند این عقیده از جعلیات و ساخته های شیعیان نیست، بلکه کسروی تبریزی حیات فریبنده و احمد امین مصری عنود و امثال آن ها مغلطه کار بوده اند و امر را بر بی خبران مشتبه می نموده اند.

علاوه بر آنکه در اواخر همین کتاب اشاراتی به اخبار وارده در موضوع حضرت مهدی علیه السلام شده و در اینجا هم بیان دیگری می نمائیم و بعض اخبار دیگر ذکر می کنیم تا کشف حقیقت گردد.

اخبار به وجود حضرت مهدی علیه السلام از طرق اهل سنت

۱- خواجه کلان شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۷۳ ینابیع المودة و علامه سمهودی شافعی در جواهر العقدين و جواهر العقدين و ابن حجر مکی در صواعق محرقه و طبرانی در اوسط از ابو ایوب انصاری و علی بن هلال (به مختصر تفاوتی در الفاظ و عبارات) نقل نموده اند که در معرض موت

رسول اکرم ﷺ فاطمه ﷺ گریه می کرد رسول اکرم فرمود: ان لكرامة الله اياك زوجك من هو أقدمهم سلماً و أكثرهم علماً.

آنگاه فرمود خداوند متعال نظر فرمود بر اهل زمین پس مرا اختیار نمود پیغمبر مرسل آنگاه نظر دیگر فرمود علی را برگزید به وصایت پس به من وحی نمود که تو را تزویج نمایم به او و قرار دهم او را وصی خودم.

یا فاطمة منّا خير الانبياء و هو أبوك و منّا خير الاوصياء و هو بعلك و منّا خير الشهداء و هو حمزة عمن ابيك و منّا من له جناحان يطير بهما في الجنة حيث شاء و هو جعفر ابن عم ابيك و منّا سبطا هذه الامة و سيّدا شباب اهل الجنة الحسن و الحسين و هما ابناك و الذي نفسي بيده منّا مهدي هذه الامة و هو من ولدك.

۲. شیخ الاسلام حموینی در فرائد السمطين و شیخ سلیمان بلخی خنقی در باب ۷۷ ینابغی المودة از عبایة بن ربیع از جابر بن عبدالله انصاری نقل می نمایند که رسول اکرم ﷺ فرمود: انا سيد النبیّن و علیّ ید الوصیّین و ان اوصیائی بعدی اثنا عشر اولهم علیّ و آخرهم القائم المهدي ﷺ.

۳. و از سلیم بن قیس هلالی از سلمان فارسی نقل می کنند که گفت: وارد شدم بر رسول اکرم ﷺ دیدم چشبین بر پای آن حضرت نایسته و پیوسته دو طرف صورتش را می بوسید و می فرمود: انت سید بن السید اخو السید و انت امام بن الامام و انت حجة بن الحجة أخو الحجة ابو حجاج تسعة تاسعهم قائمهم المهدي ﷺ.

۴. و نیز شیخ الاسلام حموینی در فرائد از سعید بن جبش از آن عباس نقل می کند که رسول اکرم ﷺ فرمود: ان خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی اثنا عشر أو لهم علی و آخرهم و ادی المهدی فینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلف المهدی و تشرق الارض بنور ربها و ینلغ سلطانة المشرق و المغرب.

۱. از جمله کرامت های پروردگار به تو آن است که تزویج کرد تو را به کسی اولین مسلمان است و از همه مردم علمش بیشتر است.

۲. ای فاطمه از ماست بهترین انبیاء و او پدر تو می باشد و از ماست بهترین اوصیاء و او شوهر تو است و از ما است بهترین شهداء و او حمزه عموی پدر تو می باشد و از ما است کسی که برای او است دو بال که پرواز می کند به آن ها در بهشت و او جعفر پسر عموی پدر تو می باشد و از ما است دو سبط این امت و دو سید جوانان اهل بهشت حسن و حسین و آن ها پسرهای تو هستند به آن خدائی که جان من در ید قدرت او است مهدی این امت از ما است و او از اولاد تو می باشد.

۳. من آقای انبیاء و علی آقای اوصیاء می باشد و به درستی که اوصیاء بعد از من دوازده نفرند اول آن ها علی و آخر آن ها قائم مهدی می باشد.

۴. (ای) توئی سید پسر سید و برادر سید و توئی امام پسر امام و توئی حجة پسر حجة و برادر حجة و پدر حجت های نه گانه که نهی آن ها قائم مهدی می باشد.

۵. به درستی که خلفاء و اوصیاء من و حجت های خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند اول آن ها علی و آخر آن ها فرزندی من مهدی است پس نازل می گردد عیسی بن مریم روح الله پس نماز می گذارد عقب مهدی و روشن می کند (آن مهدی) زمین را به نور خدا و می رساند سلطنت او را به مشرق و مغرب.

هو و نیز از سعید بن جبیر از ابن عباس (حبر امت) نقل می کند که آن حضرت فرمود:

انّ علیاً وصی و من ولده القائم المنتظر المهدی الذی یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً و الذی بعثی بالحقّ بشیراً و نذیراً انّ الثابتین علی القول بامامته فی زمان غیبه لا عزّ من الکبریب الاحمر فقام الیه جابر بن عبد الله فقال: یا رسول الله و للقائم من ولدک غیبة قال ﷺ ای و ربی و لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین ثم قال یا جابر انّ هذا امر من امر الله و سرّ من سرّ الله فایتاک و الشک فی امر الله عزّوجلّ کفر.^۱

۶- و نیز خواجه کلان حنفی در باب ۷۹ ینابیع الموده از فصل الخطاب خواجه سید محمد پارسا که از اکابر علمای عامه است نقل می کند که گوید: از امامان اهل بیت طهارت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام می باشد که متولد گردیده در سال ۲۳۱ روز جمعه ششم ربیع الاول و بعد از پدر بزرگوارش شش سال زندگانی نمود در بهلولی پدرش دفن گردید آنگاه نوشته:

و لم یخلف ولدا غیر ابی القاسم محمد المنتظر المسمی بالقائم و الحجة و المهدی و صاحب الزمان و خاتم الائمة الاثناعشر علی الملیة و کان مولد المنتظر لیلة النصف من شعبان سنة خمس و خمسين و مائین امه ام ولد یقال لها نرجس توفی أبوه و هو ابن خمس سنین فاخفی الی الان.^۲

۷- حافظ ابن حجر: مکی در ص ۱۲۷ صواعق محرقه بعد از شرح حالات حضرت عسکری امام یازدهم گوید:

و لم یخلف غیر ولده (ابی القاسم محمد الحجة) و عمره عند وفات ابن خمس سنین لکن اتاه الله (تبارک و تعالی) فیها الحکمة و یسمی القائم المنتظر لانه ستر بالمدينة و کتاب فلم یعرف این ذهب.^۳

۸- شیخ سلیمان بلخی حنفی از باب ۷۱ تا باب ۸۶ را اختصاص داده است بحالات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه - و نقل نموده است اقوال اکابر علماء خودشان را از قبیل هاشم بن سلیمان در کتاب المحجة - و علامه سمهودی در جواهر العقیدین و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه - و

۱. به درستی که علی وصی من است و از اولاد او قائم منتظر مهدی است که بر می کند زمین را از عدل و داد همچنان که پر شده باشد جور و ظلم به آن خدائی که مرا بحق مبعوث گردانیده بشارت دهنده و بیم دهنده است به درستی که ثابتین بر قول و عقیده به امامت آن حضرت در زمان غیبتش عزیز ترند از کبریت احمر جابر از جا برخاست عرض کرد یا رسول الله ﷺ برای قائم از فرزند شما غیبتی است فرمودند آری قسم به پروردگار من. آنگاه آیه ۱۲۵ سوره ۳ (آل عمران) را قرائت نمودند. (یعنی پاک و پاکیزه گرداند خدا مؤمنان را از گناهان در وقت مغفولیت ایشان و نیست گرداند و هلاک سازد کافران را اگر مغلوب گردند).

۲. برای آن حضرت (یعنی امام حسن عسکری) فرزندی نماند مگر ابوالقاسم محمد منتظر نامیده شده به قائم و حجة و مهدی و صاحب الزمان و خاتم امامان دوازده گانه نزد امامیه و مولد آن امام منتظر نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج بوده است و مادرش ام ولد بود که او را نرجس می گفتند و در موقع وفات پدر بزرگوارش پنج ساله بوده و الی الان مخفی و پنهان می باشد.

۳. باقی نماند برای آن حضرت مگر فرزندش ابوالقاسم محمد حجة و آن حضرت در وقت وفات پدرش پنج ساله بوده است لکن در همان طفولیت خداوند تعالی او را حکمت داده بود و نامیده شد به «قائم منتظر» برای آنکه آن حضرت غیبت نموده و پنهان شد و شناخته نشد به کمال قدرت.

محمد بن ابراهیم در فرائد السمطين - و محمد الصبان المصری در اسعاف الراغبین - و محمد بن طلحه در مطالب السؤل - و صلاح الدین صفدی در شرح الدائرة - و ابونعیم در حلیة الاولیاء - و ابن صباغ در فصول المهمه - و گنجی شافعی در کتاب البیان - و خوارزمی در مناقب - و غیرهم از بسیاری از صحابه - و مخصوصاً باب ۸۲ را اختصاص داده به کسانی که حضرت مهدی را در زمان حیات پدر بزرگوارش دیدند به این عنوان:

فی بیان الامام ابو محمد الحسن العسکری اری ولده القائم المهدی لخواص موالیه و اعلمهم ان الامام من بعد ولده رضی الله عنهما.^۱

و در این باب دوازده خبر نقل می کند از جمع بسیاری که حضرت مهدی را در زمان پدرش حسن عسکری زیارت نمودند.

تا پیروان کسروی بخوانند و برانگیخته خیالشان را بشناسند که نوشته است وجود مهدی امام غائب را شیعیان ساخته اند و احادی او را ندیده چگونه بوده و کجا بوده است.

علاوه بر صدها کتب غیب که اکبر علماء و موثقین و محدثین شیعه نوشته اند از بیانات علماء سنی بشنوید و بر کسروی و احمدشیرازی (و باز یگران و فریبندگان و دین سازان مقلطه کار لعنت نمایند).

و در باب ۸۳ همان کتاب یازده خبر نقل می کند از کسانی که در غیب کبری خدمت آن حضرت رسیده اند به این عنوان: فی بیان من رای صاحب الزمان المهدی علیه السلام بعد غیبت الکبری.^۲

که از نقل آن اخبار جهت حفظ اختصار صرف نظر شد هر کس طالب است به اصل کتاب ینابیع الموده مخصوصاً باب ۸۲ و ۸۳ مراجعه نمایند تا کشف حقیقت شود.

خلاصه اکثر علماء منصف عامه با نقل اخبار بسیار که ضیق صفحات مجال نقل همه آنها را نمی دهد اظهار عقیده و نظر هم نموده اند که مراد از حضرت مهدی ابی القاسم محمد فرزند برومند حضرت امام حسن عسکری می باشد.

۹- چنانچه محمد بن طلحه شافعی در مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول در حق آن حضرت گوید:

هو ابن ابي محمد العسکری و مولده بسامراء.^۳

۱. در بیان آنکه امام ابو محمد حسن العسکری نشان داد فرزندش قائم مهدی را بخواص دوستانش و به آنها تعلیم نمود که امام بعد از او فرزندش مهدی (عج) می باشد.

۲. در بیان کسانی که صاحب الزمان مهدی علیه السلام را بعد از غیبت کبری دیده اند.

۳. او فرزند ابو محمد امام حسن عسکری می باشد و محل تولدش سامراء بوده است.

۱۰- و نیز شیخ صلاح‌الدین صفدی در شرح الدائرة نوشته است:

«ان المهدي الموعود هو الامام الثاني عشر من الائمة اولهم سيدنا علي و اخرهم المهدي رضي الله عنهم»^۱

۱۱- و خواجه کلان بلخی حنفی در آخر باب ۷۹ یتایبع المودة بعد از نقل اقوال اکابر علماء عامه

راجع به حضرت مهدی علیه السلام و ولادت آن حضرت چنین اظهار عقیده نموده:

المعلوم المحقق عند الثقات ان ولادة القائم علیه السلام كانت ليلة الخامس عشر من شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين في بلدة سامراء عند القرآن الاصغر الذي كان في القوس وهو رابع القرآن الاكبر الذي في القوس و كان الطالع الدرجة الخامسة والعشرين من السرطان و زايجته المباركة في افق سامراء.^۲

۱۲- و ابو عبدالله فقیه محمد بن یوسف گنجی شافعی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان در

آخر باب ۲۰ نوشته است:

ان المهدي ولد الحسن المكرى فهو حي موجود باق منذ غيبته الى الان ولا امتناع في بقائه بدليل بقاء عيسى والخضر عليهم السلام.^۳

۱۳- و یوسف سبط ابن جوزی در ص ۲۰۴ تذکرة خواص الامة فی معرفة الائمة پس از اینکه سلسله نسب آن حضرت را به علی بن ابیطالب نقل نموده آنگاه گوید:

وهو الخلف الحجة صاحب الزمان القائم المنتظر عليه السلام هو آخر الائمة.^۴

بعد از نقل چند خبر از طرق علماء خودشان (اهل سنت) علی بن ابیطالب آن حضرت چنین گوید: فذلك هو المهدي عليه السلام.

۱۴- و محمد بن طلحه شافعی در باب ۱۲ مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول با دلائل بسیاری

اثبات وجود حضرت مهدی عجل الله فرجه را می نماید به این عنوان الباب الثاني عشر في ابي القاسم محمد بن الحسن الخالص بن علي المتوكل بن محمد القانع بن علي الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علي زين العابدين بن الحسين الزكي بن علي المرتضى امير المؤمنين بن ابیطالب، المهدي الحجة الخلف الصالح المنتظر عليهم السلام.

۱. بدرستی که مهدی موعود امام دوازدهم از ائمه ای می باشد که اول آن ها علی علیه السلام و آخر آن ها حضرت مهدی علیه السلام رضی الله عنهم است.

۲. معلوم و محقق است نزد بزرگان اینکه ولادت قائم علیه السلام در شب پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج در سامراء بوده است. نزد قرآن کوچک آن چنانهای که باشد در قوس و او چهارم قرآن بزرگ آن چنانهای است در قوس و بوده است طالع او در درجه بیست و پنج از سرطان و زایچه مبارکه ای او در افق سامراء بوده است.

۳. به درستی که مهدی فرزند حسن عسکری زنده و موجود و باقیست غیبت او الی الان و امتناعی ندارد بقای او به دلیل بقای عیسی و خضر و الیاس علیهم السلام.

۴. اوست خلف حجت، صاحب الزمان قائم منتظر و اوست آخر امامان.

ابتداء می‌نماید این باب را به اشعاری در مدیحه آن حضرت و اثبات مقامات عالی‌ه‌ی آن وجود

مقدس که برای اثبات مرام ذکر می‌شود.

هذا يا منهج الحق واتاه سجايه

فهذا الخلف الحجة قد أيده اليه

واتاه خلى فضل عظيم فتستحلاه

واعلى فى ذرى العليا بالتأييد مرقاه

و ذوالعلم بما قال اذا ادرك مبعناه

و قد قال رسول الله قولاً قدر و ينه

وقد ابداه بالنسبة والوصف و سماه

يرى الاخبار فى المهدى جائت بمسماه

و من بضعة الزهراء مرساه و مسراه

و يكفى قوله منى لاشراق محياه

فمن قالوا هو المهدى مامانوا بمافاه

ولن يبلغ ما اوتيه امثال و اشباه

بیش از یک ورق با دلائل عقلیه و براهین نقلیه ثابت می‌نماید که جمیع اخبار مأثوره از رسول اکرم ﷺ

و ادله و علاماتی را که راجع به حضرت مهدی بیان نموده و در کتب فریقین حتی صحیح بخاری و مسلم و

ترمذی نقل گردیده که لا طابقت دارد با محمد المهدی خلف صالح حضرت عسکری عجل الله فرجه که

در ایام معتمد علی الله خلیفه عباسی در سامراء متولد و از ترس اعادی پنهان! گردیده.

و نیز قاضی فضل بن روزبه در احوال متعصبین علماء عامه می‌باشد که از شدت تعصب انکار

اخبار صحیح‌ه صریحه را می‌نماید ولی در موهب و حضرت ولی عصر مهدی آل محمد عجل الله

تعالی فرجه موافقت با نظر و عقیده امامیه اثنا عشریه دارد و عجب آنکه در کتاب ابطال الباطل که رد بر

نهج الحق علامه حلی قدس سره (یعنی رد بر شیعیان نوشته) کاملاً اتی در فضائل و مناقب اهل بیت

طهارت دارد که از جمله اشعاری در مدح ائمه اطهار انشاء نموده که اشعار به حضرت مهدی و ظهور

آن حضرت می‌نماید که به مناسبت مقام ذکر می‌نمائیم که گوید:

سلام على السيد المرتضى

سلام على المصطفى المجتبى

من اختارها الله خير النساء

سلام على سيدتنا فاطمة

على الحسن الالمعى الرضا

سلام من المسك انفاسه

شهيد يرى جسمه كبريلا

سلام على الاورعى الحسين

على بن الحسين الزكى المجتبى

سلام على السيد العابدين

سلام على الصادق المقتدى

سلام على الباقر المتهتدى

رضى السجاي اتمام التقى

سلام على الكاظم الممتحن

على الرضا سيد الاصفياء

سلام على الثامن المؤمن

محمد الطيب المرتضى

سلام على المطفى التقى

سلام علی اللمعی النقی	علی المکرم هادی السوری
سلام علی السید العسکری	امام یجهز جیش الصفا
سلام علی السقام المنتظر	أبی السقام الغر نور الهدی
سیطلع کالشمس فی غناسق	ینجیه من سیسفه الممتفی
تری یملاء الارض من عدله	کما ملات جور أهل الهوی
سلام علیه و آباءه	و انصاره ما تدوم السماء

ماحصل کلام به مقتضای مقام آنکه بعد از سلام به ارواح مقدسه ائمه اثنا عشر و ستون مراتب و درجات مرتب آن‌ها - به نام امام دوازدهم که می‌رسد بعد از سلام بر آن حضرت اقرار می‌نماید که او است قائم منتظر که کیه مبارکش ابوالقاسم است و زود است که مانند خورشید تابان طالع و ظاهر گردد و عالم را پر از عمل داد کند هم چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد.

برای اثبات مرام و بیداری روانان روین ضمیر که بخواهند به سفسطه‌بازی و مغالطه‌کاری و دروغ‌سازی‌های کسروی و احمدامین و امثال و بی‌بیرند و بدانند که عقیده به وجود حضرت مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه و ولادت او در هزار و صد و بیست سال قبل و اینکه فرزند برومند حضرت عسکری و یازدهمین فرزند علی امیرالمؤمنین علیه السلام دوازدهمین وصی حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله بوده و غیبت او از جعلیات شیعه نیست بلکه سنی را نیز تقدیر به این معنی هستند همین مقدار از اخبار من باب نمونه کافیت.

و الا اگر بخواهیم تمام روایات منقوله از کتب اکابر علماء عامه و اظهار عقاید آن‌ها را بر اثبات مرام ذکر نمایم، خود کتابی بسیار بزرگ خواهد شد.

و برای اهل لسان لازم است مراجعه کنند به کتاب کشف الاستار تألیف علامه المحدثین مرحوم حاج میرزا حسنی نوری قدس سره القدوسی و کتاب المهدی که به قلم سید جلیل و عالم نبیل حجت الاسلام مرحوم سید صدرالدین صدر رضوان الله علیه نزیل دارالعلم قم که مبسوطاً از کتب اکابر علماء عامه استخراج نموده و خدمت بزرگی به عالم تشیع فرمودند.

در اینجا بیادم آمد خیر پرفائده‌ای که علاوه بر فضائل و مناقب مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه الصلوة و السلام ذکری از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و ظهور آن حضرت شده است و مقتضی دیدم خلاصه‌ی آن حدیث را یادآور شوم. تا خوانندگان محترم بدانند که اکابر علماء از سنی و شیعه چگونه به نقل اخبار کشف حقایق نموده‌اند تا روی نویسندگان عنود سباه گردد.

حدیث عجیبی در فضائل علی علیه السلام و اشاره به حضرت مهدی علیه السلام

شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۷۵ ینابیع المودة از ابو المؤید موفق بن احمد الخطب خطباء خوارزم به سند خودش از عبدالرحمن بن ابی لیلی از پدرش نقل می نماید که گفت: در روز خیبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله علم را به علی بن ابیطالب داد و خداوند به دست آن حضرت فتح نصیب مسلمانان نمود و در غدیر خم به مردم شناسانید علی را به این عبارت: که:

إِنَّهُ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ قَالَ لَهُ أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ وَ أَنْتَ تَقَاتِلُ عَلَيَّ التَّوَاتِيلَ كَمَا قَاتَلْتَ عَلَيَّ التَّنْزِيلَ وَ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ أَنَا سَلَمٌ لِمَنْ سَالَمَكَ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكَ وَ أَنْتَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ أَنْتَ تَبَيَّنَ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِي وَ أَنْتَ إِمَامٌ وَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بَعْدِي وَ أَنْتَ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ إِذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ وَ أَنْتَ الْآخِذُ بِسِتِّي وَ ذَابَ الْبَدْعُ عَنْ مَلَّتِي وَ أَنَا أَوَّلُ مَنْ انْشَقَّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَ أَنْتَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُهَا إِنَّا وَ أَنْتَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ وَ إِنْ اللَّهُ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أَخْبِرَ فَضْلَكَ قَمَمْتُ بِهِ بَيْنَ النَّاسِ وَ بَلَغْتُهُمْ مَا أَمَرَنِي اللَّهُ بِتَبْلِيغِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَالِي (إِنَّا إِنَّا الرُّسُولَ بَلَّغَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

آنگاه فرمود:

يَا عَلِيُّ اتَّقِ الضَّغَائِنَ الَّتِي هِيَ فِي صَدْرِي لَا يَظْهَرُهَا إِلَّا بَعْدَ مَوْتِي أَوَّلُكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ الْمَلَأُونُ - ثُمَّ يَكُونُ عليه السلام وَ قَالَ أَخْبِرْنِي جَبْرِئِيلُ أَنَّهُمْ شَرُّهُ بَعْدِي وَ أَنَّ ذَلِكَ الظُّلُمَ يَبْقَى حَتَّى إِذَا قَامَ قَائِمُهُمْ - وَ عَلَتْ كَلِمَتُهُمْ وَ اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَى مُحِبَّتِهِمْ وَ كَانُوا الْمُنَافِقِينَ لَهُمْ قَلِيلًا - وَ الْكَارَةُ لَهُمْ ذَلِيلًا - وَ كَثُرَ الْمَادِحُ لَهُمْ - وَ ذَلِكَ حِينَ تَغَيَّرَتِ الْبِلَادُ وَ ضَعُفَ الْعِبَادُ وَ الْيَأْسُ مِنَ الْإِجْرَاءِ - فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ

۱. به درستی که علی بن ابیطالب مولای هر مؤمن و مؤمنه است. آنگاه به علی فرمود: تو از منی و من از تو و تو جنگ می کنی بر تأویل (قرآن) هم چنانکه من جنگ کردم بر تنزیل (قرآن). و تو نسبت به من بمنزله ی هارونی از موسی و من در سلم و دوستی ام با کسی یا تو از در سلم و دوستی باشد و در جنگم با کسی که با تو در جنگ است و توئی عروۃ الوثقی و توئی بیان کننده هر چیزی که مشتبه می شود بر آن ها بعد از من و توئی امام و ولی هر مومن و مومنه بعد از من (این کلمه بعدی که در بسیاری از اخبار رسیده برای اهل بصیرت و انصاف واضح می نماید که کلمه مولی به معنای اولی به تصرف است نه به معنای محب و ناصر که اهل تسنن گمان نموده اند و اگر به معنای محب و ناصر بود جمله بعدی معنی نداشت.

زیرا دوستی علی و نصرت او در حیات و ممات پیغمبر بایستی عملی باشد نه فقط بعد از پیغمبر او را دوست بدارند و یاری بنمایند پس کلمه مولی به معنای اول تصرف است که در زمان حیات رسول الله خود اولی به تصرف است و بعد از وفات آن حضرت این مقام مقدس را علی واجد است.)

و درباره ی تو نازل گردیده (آیه ۳ سوره ۹ توبه) یعنی (ندانیست از خدا و رسول بسوی مردم روز حج اکبر) (اشاره است علی علیه السلام آیات اول سوره براءت را و قرائت نمودن بر اهل مکه) و توئی عمل کننده ی به سنت من و بر طرف کننده بدعت ها از امت من و من اول کسی بودم که بدعت ها را بر طرف نمودم و تو با منی در بهشت و اول کسی که وارد بهشت می شود من و تو حسن و حسین و فاطمه هستیم - و خداوند وحی نمود که فضیلت و مقام تو را خبر دهم پس برخاستم بین مردم (در روز غدیر) و رسانیدم به آن ها آنچه را که خداوند به من امر نموده بود تبلیغ او را اینست (معنی) فرموده حق تعالی که ای پیغمبر و رسول (مکرم) برسان (به مردم) چیزی را که نازل گردیده به تو از جانب خدا تا آخر آیه شریفه.

قائم المهدی من ولدی یقوم یظهر الله الحق بهم و یخمد الباطل باسیافهم و یتبعهم الناس راغباً الیهیم او خائفاً - ثم قال معاشر الناس ابشروا بالفرج فان وعد الله حق لا یخلف - وقضائه لا یرد و هو الحکیم الخیر و ان فتح الله قریب.

برای خاتمه مطلب خبری نثار روح احمد امین و کسروی و مردوخ (مردود) و منکرین ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌نمائیم و این خبری است که شیخ الاسلام جموینی در فرائد السمطین از محدث فقیه شافعی ابراهیم بن یعقوب کلابادی بخاری و خواجه کلان شیخ سلیمان بلخی حنفی در ینابیع المودة از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌نماید که رسول اکرم ﷺ فرمود: من أنکر خروج المهدی فقد کفر بما أنزل علی محمد ﷺ.

حملات کسروی به دین مقدس اسلام و جواب آن

گمان نرود که این مرد دیوانه‌ی مرموز فقط حملاتی به عالم تشیع داشته، بلکه در (پیرامون اسلام و) سایر مؤلفاتش حملات شدیدی به اصل دین مقدس اسلام و تمام قوانین مقدسه آن دارد. تا آنجا که می‌نویسد دین اسلام امروز مرده است و طریقه‌ی منحوسه‌ی خود را (پاک دینی) نام نهاده و پیروی از آن را امر حیاتی و لازم می‌داند.

مثلاً نوشته: چون جمعی از مسلمانان پس به قوانین دین اسلام نیستند، یا تابع قوانین اروپائی شدند معلوم می‌شود که این دین ارزش خود را از دست داده باید عوض شود و واجب است مردم اسلام را بگذارند (پاک دینی) مرا بپذیرند چه آنکه من برانگیخته و برای سعادت این ملت آمدم؟!!

مغر و کله‌ی این مرد مرموز آنقدر خالی و گندیده بود و نمی‌فهمید، یا نمی‌فهمید و عمداً سهو می‌کرد یعنی مأموریت داشت که مردم را گمراه و ایجاد اختلاف نماید) که اگر مرضی و بیماران به دستورات دکتر و طبیب حاذق عمل نکنند دلیل بر آن نیست که دستورات طبیب فاسد و از کار افتاده و ارزش خود را از دست داده، باید طبیب و دکتر را عوض نمود، بلکه باید به وسائل مختلفه مرضی و

۱. یا علی بیرهیز از کینه‌هایی که در سینه‌ها پنهان است و ظاهر نمی‌کنند آن را مگر بعد از مردن من. آن‌ها کسانی هستند که خدا و هر لعن کننده آن‌ها را لعنت می‌کند - پس گریه کرد پیغمبر - و فرمود که جبرئیل مرا خبر داده است که آن‌ها ظلم می‌کنند به علی و اهلیت من و این ظلم باقی می‌ماند تا آنکه قیام نماید قائم آل محمد و بلند شود سخن آن‌ها و اجتماع نمایند امت من بر دوستی آن‌ها و دشمن آن‌ها کم باشند و کاره و بی‌میل به آن‌ها دلیل باشند و زیاد شود مدح‌کنندگان آن‌ها و آن در زمانی خواهد بود که شهرها تغییر پیدا می‌نماید و مردم ضعیف گردند و از فرج ظهور مایوس شوند.

پس در آنوقت ظاهر می‌گردد قائم مهدی از فرزندان من و قیام می‌نماید و ظاهر می‌کند خداوند به آل محمد حق را و به شمشیرهای آن‌ها باطل را از میان می‌برد و مردم چه با کمال رغبت و میل و چه با خوف و ترس تبعیت می‌نمایند آن‌ها را پس از آن فرمود ای گروه مردم بشارت باد شما را به فرج پس به درستی که وعده خداوند حق است و رد نمی‌شود قضاء او و اوست حکیم و دانی آگاه به درستی که فتح خداوند نزدیک است.

۲. کسیکه منکر خروج حضرت مهدی باشد حقیقتاً کافر است به آنچه نازل گردیده بر محمد ﷺ.

بیماران را وادار نمایند که دستورات طبیب حاذق را عملی کنند و اگر عمل نمودند و در پی تمام دستورات رفتند و نتیجه نگرفتند، آنگاه باید طبیب را عوض نمایند.

این مرد مرموز حیال، خیال می کرد که اگر مردم قانون مقدس اسلام را گذارند و پیرو قانون اروپائی شدند دلیل بر نقض قانون مقدس اسلامست؟ و حال آنکه این طور نیست.

اگر مریضی دستورات طبیب حاذق و دکتر بزرگ را عملی نکند و پیرو دستورات زنان همسایه گردد، دلیل بر نقض دستور دکتر و عملی نبودن آن دستورات است. قطعاً نه چنین است! بلکه این نقص به اولیای امور برمی گردد نه باصل دستور. زیرا اولیای امور بیمارستان باید مراقبت نماید به حال بیماران که دستورات دکتر از دوا و غذا و پرهیز و غیره هر یک بموقع خود عملی گردد و الا بیماران خود متوجه به دستورات نیستند از روی جهل و نادانی پیش خود خیال می کنند، هر چند روزی باید رجوع به دکتر جدیدی بکنند به خیال آنکه شادی مفید واقع شود، فلذا همیشه حیران و سرگرداند و غالباً گرفتار شایدها شده جان خود را از دست می دهند.

نوشته است: قانون اسلام در هزار سال قبل می توانست اصلاح امور کند و مملکت داری نماید، ولی امروز با قانون اسلام نمی شود مملکت داری نمود!!!

برای اثبات نادانی و وارونه نشان دادن و سبب طعنه بازی و مغلطه کاری این مرد مرموز، پسندیده است نظر کردن به خاک حجاز که دولت سعودی با اینکه با تمام ممالک خارجه ارتباط دارد و برای استخراج معادن خارجی ها در مملکت او بسیارند ابداً توجهی به قوانین اروپائی ندارد و بلکه در سرتاسر مملکت حجاز قانون قرآن مجید حکم فرماست به همین جهت در میان آن مردمان بی سواد و برهنه و عربان (از جمیع شئون تمدن امروزی چنان امنیت قابل توجهی موجود است که در اروپا حتی در مملکت سوئیس که معروف به عدالت و صحت عمل می باشند) هم وجود ندارد.

نوشته است: یکی از دلائلی که می رساند قانون اسلام و دستوران آن امروزه در دنیا عملی نیست آنست که در دنیای کنونی دست دزد را نمی برند و حال آنکه در قانون اسلام حکم به قطع ید سارق نموده است.

آن بیچاره ی بدبخت مانند صدها هزار مردم بی فکر و مقلد غلط گمان کرده و می کنند که هر عملی که مورد پسند اروپائیا قرار گرفت، تمام روی قواعد علم و عقل است.

و حال آنکه چنین نیست، بسیاری از قوانین در اروپا مورد عمل قرار گرفته که جز ضرر از آن چیزی نمی بینند. از جمله همین حکم سارق و دزد را که محل استشهاد این مرد مرموز عجیب است، مورد دقت قرار دهیم می بینیم از زمانی که این حکم را تغییر دادند امنیت از مملکت ما رخت بر بسته دزدی های کوچک و بزرگ به قدری فراوان شده که شب و روز خفیه و آشکار مردم امنیت ندارند. اولاً: ایمان که اصل و پایه هر چیزیست از میان مردم برداشته شده که هر بشری با توجه به مبدأ و

معاد و ترس از روز حساب دست به عمل زشت و خیانت به مال مردم و دزدی نزنند. ثانیاً: دزدها مطمئنند اگر به رشوه و دادن حق و حساب از مجازات در نرفتند چند ماهی بیشتر در زندان نخواهند ماند آن هم زندانی که برای آن‌ها به منزله مدرسه کار است.

چون دزدها را که در حبس مجرد نمی‌برند بلکه عده‌ی بسیاری از دزدها در یک سالن زندگانی می‌کنند در تمام مدت حبس بیکار نشسته رموز و اسرار دزدی را به یکدیگر آموخته وقتی از زندان خلاص شدند دزد هنرمند و ورزیده‌ای گردیده باز به جان ملت می‌افتند.

بر فرض در تهران به واسطه مراقبت پلیس نتوانند بمانند، به سایر بلاد می‌روند، ایران نتوانستند عملی کنند به سایر ممالک می‌روند، تغییر صورت و لباس می‌دهند و باعث بدبختی ملت‌ها می‌شوند. چنانچه دزدهای بین‌المللی بسیارند که تمام ممالک دنیا از دست آن‌ها عاجز و در پی آن هستند و از گرفتن آن‌ها عاجزند.

ولی اگر به حکم آیه ۳۸ سوره ۵ (مائده) وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً قطع ید عملی می‌شد دست رد را می‌بریدند مانند سابق امنیت ملی برقرار می‌شد. بریدن دست دزد اقلای دو اثر بزرگ و در جامعه دارد:

یکی آنکه دزد بی‌دست در هر کجای دنیا بود چون نشانی دارد، به دست بریده‌ی او نگاه کرده او را می‌شناسند ولو به هر صورت و لباس درآید از او اجتناب می‌نمایند و دیگر احتیاجی به پلیس و پاسبان نیست که او را تحت نظر بگیرند بلکه تمام عملیات تحت نظر افراد مردم است و از او کاملاً دوری می‌نمایند به همین جهت زندگانی اجتماعی او در همه جا در خطر می‌افتد. اثر دیگری که دارد آنکه اگر افراد دیگری خیال چنین عمل زشتی داشته باشند چون می‌دانند دست عزیزشان حتماً قطع می‌شود و بعد از دو مرتبه تکرار عمل حیاتشان در معرض خطر و حکم اعدام درباره آن‌ها جاری می‌گردد قطعاً به دنبال چنین عمل شنیع ننگینی نمی‌روند.

بالتجربه مردم راحت و امنیت اجتماعی حاصل می‌شود چنانکه در مملکت حجاز که امروز این حکم عملی می‌شود دزدی ابداً وجود ندارد.

ولی در سراسر ممالک اروپا و آمریکا و غیره که دست دزد را نمی‌برند دزدی‌های علمی و غیر علمی بسیار رواج دارد. پس احکام اسلام عملی است. اجراء بنمایند تا نتیجه بگیرند، عمل نکردن به قوانین اسلام مایه‌ی بدبختی و بیچارگی است.

اسلام بذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست در مسلمانی اگر مسلمانان مانند بیماران خودسر تنبل و تن‌پرور و جاهل شدند، چه ربطی به اصل دین دارد قرآن مجید مردم را امر به کار نموده امر به تدبیر و تفکر و تعقل نموده سعی و عمل یکی از دستورات مهمه دین مقدس اسلام است.

قانون مجری می‌خواهد، در ازمنه‌ی سالفه اجراء قانون می‌کردند، عملی می‌شد امروز هم بکنند عملی خواهد شد چنانچه حجازی‌ها عمل می‌نمایند و نتیجه می‌گیرند. این خود حجتی است برای تخطئه کنندگان دین که بدانند قوانین دینی در هر دوره‌ای اجراء شود عملی می‌باشد.

بدیهی است قانون برای مردم است، نه مردم برای قانون پس قانون را باید عملی نمود و روی هوای نفس نباید وضع قانون نمود بلکه روی صلاح ظاهر و باطن مردم باید قانون وضع شود و قانون‌گذاری که بتواند بظاهر و باطن و صورت و معنای مردم احاطه داشته باشد جز ذات اقدس پروردگان نمی‌باشد پس قوانین الهی را که روی صلاح مردم وضع شده اجراء نمایند تا اثرات صالحه‌ی آن را ببینند.

مثلا یکی از احکام مهمه اجتماعیه اسلامیّه خلّیت بیع و شراء و حرمت ربا است. چنانچه در آیات چندی این معنی را واضح می‌نماید و صریحاً می‌فرماید: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» چون ربا ایجاد تنبلی می‌نماید و باعث تمرکز سرمایه‌ها در افراد معدود و سبب بیچارگی عامه مردم می‌باشد حرام گردیده است.

آیا اگر دنیای جهل و نادانی مادّیت معاملات ربوی را معمول است در نگاه‌ها و مؤسسه‌های ربوی ایجاد نمودند - مسلمانان هم کور‌کورانه باید تقلید نمایند؟ به دلیل آنکه مردم عوام‌پرست سرمایه‌دار پیروی از آن‌ها نمودند.

آیا عملیات یک دست از مردمان مادی سرمایه‌دار، باید سبب برطرف شدن حکم مسلم الهی و خلّیت ربا گردد - دولت‌ها و ملت‌ها عمل بنمایند تا نتیجه حاصل گردد.

مثلا یکی از احکام حافظ اجتماع در اسلام حکم حرمت مشروبات الکلی و منع مسکرات است که مورد قبول عقل و نقل و طب و دانش است.

ولی چون اروپا آزادی مسکرات داده و مسلمانان شهوتران هم پیروی نمودند (به عقیده و میل آقای کسروی) باید اصل این حکم عقلانی از میان برود تا فساد اخلاق در جامعه زیاد گردد دولت و ملت در زحمت جبران‌ناپذیر افتند (چنانچه افتاده‌اند) بدیهی است عندالعلاء جواب منفی است.

ولی برانگیخته‌ای که خود معتاد به این عمل بوده و مغز سرش فاسد و گندیده گردیده است. هر اندازه دانا هم باشد نمی‌تواند پی به مضراتش ببرد.

و از همین قبیل است جمیع احکام اسلام که روی قواعد عقلیه برقرار گردیده بدیهی است قواعد عقلانی برخلاف هواهای نفسانی است و البته مردمان حیوان صفت که دم از عقل و خرد می‌زنند و از آثار آن بی‌خبرند، نمی‌توانند زیر بار قواعد عقلانی و احکام الهی بروند لذا آن‌ها را عملی نمی‌دانند.

و حال آنکه یگانه قانونی که روی قواعد عقل و خرد اسباب سعادت بشر است، قانون مقدس اسلام است و بس.

قطعاً اگر احکام اسلام مجری داشت و اولیاء امور محو ظواهر نمی‌گردیدند و تحت تأثیر غربی‌ها قرار نمی‌گرفتند و قوانین اسلام را طابق النعل بالنعل عملی می‌نمودند. مخصوصاً باب قصاص را در همه جا مورد عمل قرار می‌دادند، چگونه امنیت قضائی و حیات اجتماعی برقرار می‌شد، چنانچه در آیه ۱۷۹ سوره ۲ (بقره) می‌فرماید: وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ^۱ چنانچه هشتصد سال تمام اولیاء امور قوانین مقدسه اسلامی را مورد عمل قرار دادند گوی سبقت را از همگنان ربوده، سیادت استقلال جهان از آن‌ها بود و از زمانی که تمدن غربی‌ها آن‌ها را تحت نفوذ خود قرار داد و محور زری بق ظواهر فریبنده گردیدند سیادت و سعادت را از دست دادند.

آنچه گفتم من به قدر فهم تو است مردم اندر حسرت فهم درست

در اینجا حرف بسیار است بگذارم و بگذرم. می‌ترسم، چنانچه جو گم را رها کنم و وارد مباحث علمی و عملی و اجتماعی اسلام گردم مانند مقدمه ابن خلدون طولانی و کتاب علیحده گردد و از وضع مقدمه‌نویسی خارج به همین مقدار که طولانی شد، ناچار و بی‌اختیار بودم و از باب ذوق و خرد معذرت می‌خواهم.

ولی در خاتمه به برادران جوان عزیزم توصیه می‌نمایم، خودتان را زود تسلیم اشخاص ننمائید و هر کلامی را باور نکنید و به دنبال هر صدا به خیال صدا نروید. هر کس راجع به دین مقدس اسلام و مذهب حقّه‌ی تشیع حرفی زد و شبهه و اشکالی نموده بروید از اهلس که علماء و مبلغین پاک می‌باشند سؤال کنید تا در چاه ضلالت نیفتید.

بازیگران و دین‌سازان شما را فریب ندهند، زیرا آن‌ها اشخاصی هستند که می‌خواهند استقلال شما را متزلزل و در استعمار بلکه استعمار بیگانگان وارد کنند.

۱. ای صاحبان عقل و خرد حکم قصاص برای حیات شما است.

لذا سعی می‌کنند با جملات فریبنده اباطیلی را به صورت حق جلوه دهند و شما را به دین و مذهب و علماء و مبلغین و متدینین به دین بدبین نمایند. سنگ تفرقه در شما بیندازند و به نام اصلاح در دین و جلوگیری از خرافات شما را از اصل دین و مذهب دور نمایند و نتیجه‌ی خود را که تفرقه و جدائی و بدبینی به یکدیگر است بگیرند اسباب حکومت و آقائی بیگانگان را فراهم نمایند.

زیرا یگانه چیزی که ما را از هر قوم و ملت به دور خود جمع می‌کند و دست اتحادمان را به هم می‌دهد، دین و مذهب است این قبیل اشخاص می‌خواهند از همین راه به نام دین و مذهب و اصلاح در دین و اتحاد مسلمین مسلمانان را از هم جدا و سیاست بیگانگان را بر گردن بیچارگان وارد نمایند.

ای بسا ابلیس آدم روی هست پس بهر دستی نباید داد دست
آنقدر بدانید که ارباب اباطیل پیوسته بر اباطیل خود لباس حق می‌پوشانند. تا جامعه را فریب داده در دام بدبختی انداخته زمینه را برای سیاستمداران باطل آماده ساخته و از سعادت و سیادت ابدی بازدارند مردمان فهمیده و بیدار باید از حربه‌ی عقل و علم و منطق پرده اباطیل را پاره نموده و خود را از منجلاب ضلالت و گمراهی نجات دهند.
من آنچه شرط بلاغت با تو می‌گویم: تم خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال
در خاتمه به مقتضای کلام معجز نظام رسول الله ﷺ که فرمود: من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق^۱.

بر داعی مسکین علم و عمل فرض و واجب بود که آقایان و فضلاء و دانشمندان و محبین خاندان رسالت و اهلبیت طهارت و موالی خود که در تهیه‌ی وسائل داعی این کتاب (ولایت) سعی و کمال شایانی نمودند یاد نموده و هر یک را به فراخور حال و لیاقت و استعداد مدح و ثنا نمایم تا اقل شکرانه‌ی عمل را بجای آورده باشم ولی متأسفانه چون اشخاصی پاک و بی‌آلایش و مایل به خودنمائی نبودند و مخصوصاً از داعی درخواست نمودند بلکه جداً امر فرمودند که نام آن بزرگواران برده نشود چه آنکه معامله با مقام ارجمند صاحب ولایت نمودند فلذا تقاضای عوض جز از ذات ذوالجلال حق توسط مولانا و مولی الکونین صلوات الله علیه نداشتند.

ناچار دست نیاز بدرگاه خالق بی‌نیاز برداشته و از کرم بلا انتهای کریم علیم مسئلت می‌نمایم که توفیق سعادت جاودانی به آنان عنایت و با عطای خیر و برکت و عوض در دنیا به توفیقات و

۱. کسی که شکرانه (محبت‌های) مخلوق را به جای نیاورد شکرانه خالق را به جای نمی‌آورد.

تأییدات شایسته و کرامت ازلی خود موفق و مؤید و در آخرت با خاندان رسالت و اہلبیت طہارت محشور و نام نیکشان را الی الابد باقی و پایدار و بر این شیوہی مرضیہ مستدام بدارد و این عمل را از آنان قبول و ذخیرہ و سرمایہی ابدی اخروی قرار دہد.

یرحمہ اللہ عبداً قال آمینا

و انا العبد الفانی محمد الموسوی سلطان الواعظین الشیرازی

جون آوردن تمام جرائد و مجلات موجب ضخامت کتاب می شد
لہذا دانستہ از باب نمونہ دو صفحہ اول مجلہی (دُرّ نجف) را کہ بہ
مدیریت جناب ابوالشیر سید عنایت علیشاہ عنای النقای البخاری دامت
فیوضاتہ، رئیس انجمن شاعریہی سیالکوٹ (پنجاب) انتشار یافتہ را
بیاوریم و حقیقت را بارز مانیم و سہماً تقدیر از الطاف بی شائبہی ذوات
مقدسہ و مردان پاک آن صفحات نمودہ و وظیفہ حق شناسی و شکرانہ
نعم را انجام دادہ باشیم.